



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# وہابیہ

## بازننگری از درون

تالیف : سید محمد بن علوی المالکی  
ترجمہ : المنیر علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# وهابیت بازنگری از درون

نویسنده:

محمدحسن مالکی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	وهابیت بازنگری از درون
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۹	مقدمه مترجم
۲۱	نگاهی کوتاه به زندگی علوی مالکی
۳۱	مقدمه مؤلف
۳۵	شیوه کتاب
۳۷	باب اول: مباحث عقیدتی
۳۷	اشاره
۳۹	پرهیز از گزافه‌گویی در تکفیر
۴۲	ناسزاگویی به مسلمان، فسق و جنگ با او کفر است
۴۴	فرق مقام خالق و مقام مخلوق
۴۶	مقام مخلوق
۴۹	مسائل مشترک بین مقام خالق و مخلوق منافاتی با تنزیه خداوند ندارد
۵۲	بزرگداشت عبادت است یا ادب؟
۵۷	واسطه شرک‌آمیز
۶۱	واسطه بزرگ‌تر
۶۱	بدعت خوب و بدعت ناپسند
۶۳	مفهوم توسل
۶۴	مسائل مورد اتفاق در توسل
۶۵	مسأله مورد اختلاف در توسل
۶۸	توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات و پس از وفات ایشان

- ۷۱ ..... توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله در عرصه‌های قیامت
- ۷۷ ..... توسل به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۷۹ ..... توسل پیامبر صلی الله علیه و آله به حق سائلین
- ۸۰ ..... توسل به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله با ارشاد عایشه
- ۸۰ ..... توسل به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان خلافت عمر
- ۸۱ ..... توسل مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله در روز یمامه
- ۸۱ ..... توسل به دیگران (جز پیامبر صلی الله علیه و آله)
- ۸۲ ..... توسل عمر به عباس
- ۸۵ ..... قصه عتبی در توسل
- ۸۶ ..... شبیه‌های مردود
- ۸۸ ..... صحابه از پیامبر صلی الله علیه و آله، طلب شفاعت می‌کنند
- ۹۱ ..... ایاک نعبد وایاک نستعین
- ۹۳ ..... توجه به پیامبر صلی الله علیه و آله و یاری خواستن از ایشان
- ۹۴ ..... کمک‌خواهی و طلب فریادرسی از خدا به‌واسطه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مصائب
- ۹۵ ..... پیامبر صلی الله علیه و آله تکیه‌گاه، پناه و نگهدارنده
- ۹۶ ..... حضرت حمزه فاعل خیر و کاشف کرب
- ۹۷ ..... عدم تفاوت حیات و مرگ در توسل
- ۹۸ ..... ادعای باطل
- ۹۸ ..... اکنون یک سؤال
- ۱۰۰ ..... آیا طلب امری که تنها خداوند بر آن قادر است، شرک است؟
- ۱۰۳ ..... از خدا مسألت کن و از او یاری طلب
- ۱۰۴ ..... هنگام درخواست، از خدا طلب کن
- ۱۰۵ ..... به من استغاثه نشود!
- ۱۰۷ ..... الفاظ به‌کار گرفته شده در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله

- ۱۱۱ ..... باب دوم: مباحث نبوی
- ۱۱۱ ..... اشاره
- ۱۱۳ ..... خصائص محمدی و موضع علما
- ۱۱۶ ..... بهشتی که زیر پای مادران است، چگونه نمی‌تواند تحت فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؟
- ۱۱۷ ..... اسناد دخول به بهشت، در دست پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۱۸ ..... عطای بهشت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۱۸ ..... پیامبر صلی الله علیه و آله بهشت را می‌فروشد و عثمان آن را می‌خرد
- ۱۱۹ ..... مرا بی‌جا ستایش نکنید
- ۱۲۱ ..... پیامبران هم بشرند ولی ...
- ۱۲۳ ..... - برخی خصائص انحصاری پیامبر:
- ۱۲۴ ..... سایه حضرت صلی الله علیه و آله
- ۱۲۴ ..... خواب حضرت
- ۱۲۴ ..... دوری پیامبر صلی الله علیه و آله از احتلام
- ۱۲۵ ..... مفهوم تبرک
- ۱۲۶ ..... تبرک به مو، آب دهان، عرق و آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۷ ..... عروه بن مسعود از حالات صحابه، با پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید
- ۱۲۸ ..... تبرک به موی پیامبر صلی الله علیه و آله:
- ۱۲۹ ..... تبرک جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله، با مسح نمودن ایشان
- ۱۳۰ ..... تبرک به مواضعی که حضرت لمس نموده‌اند
- ۱۳۵ ..... تبرک‌جویی امام احمد و تأیید حافظ ذهبی
- ۱۳۵ ..... خلاصه
- ۱۳۷ ..... باب سوم: مباحث متفرقه
- ۱۳۷ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... زندگی برزخی، زندگی حقیقی

- ۱۴۱ ..... معنای حیات برزخی
- ۱۴۲ ..... ویژگی‌های های برزخی پیامبران صلی الله علیه و آله
- ۱۴۷ ..... بقاء جسد پیامبران علیهم السلام
- ۱۴۸ ..... زندگی ویژه پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله
- ۱۴۹ ..... شنیدن صدا، سلام و اذان از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۹ ..... نماز در قبر
- ۱۵۱ ..... بار سفر نبندید
- ۱۵۷ ..... امام مالک و مسأله زیارت
- ۱۵۷ ..... قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۶۱ ..... قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و تبرک به آن با مسح و بوسیدن
- ۱۶۲ ..... دیدار از آثار پیامبر و مشاهد دینی و تبرک به آنها
- ۱۶۵ ..... حفظ انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله توسط خلفای راشدین
- ۱۶۶ ..... حفظ وسیله جنگی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده توسط خلفای راشدین
- ۱۶۷ ..... فقط «ابن عمر» در پی آثار نبود!
- ۱۶۸ ..... «ابن عباس» و آثار قدیمی
- ۱۶۸ ..... غیرت «عمر» بر حفظ آثار پیامبر صلی الله علیه و آله!
- ۱۶۹ ..... توجه به کفش پیامبر صلی الله علیه و آله و تحقیق علمی در مورد آن
- ۱۷۰ ..... معنی اجتماع و بزرگداشت
- ۱۷۲ ..... مفهوم میلاد شریف پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۷۵ ..... خاتمه
- ۱۷۷ ..... درباره مرکز



## وهابیت بازنگری از درون

### مشخصات کتاب

سرشناسه : مالکی حسن، محمد، ۱۹۴۷-۲۰۰۴م.

.Maliki, Muhammad Alawi

عنوان قراردادی : مفاهیم یجب ان تصحیح. فارسی. برگزیده.

عنوان و نام پدیدآور : وهابیت و بازنگری از درون/تالیف محمدبن علوی المالکی ؛ ترجمه انسیه خزعلی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۱۶۸ص.

شابک : ۹۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۷۱-۰.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : وهابیه -- دفاعیه و ردیه‌ها.

موضوع : وهابیه -- عقاید.

شناسه افزوده : خزعلی، انسیه، مترجم.

شناسه افزوده : مالکی حسنی، محمد. مفاهیم یجب ان تصحیح. برگزیده.

رده بندی کنگره : ۱۳۸۶۷۰۴۲م۲/BP۲۳۸/۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۲۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۸۶۳۰

ص: ۱

### اشاره





















## مقدمه مترجم

ص: ۱۱

الحمد لله رب العالمين

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين وصحبه المنتجبين.

بسیاری از مبانی، اصول و فروع عمده دین در میان مسلمانان تا قرن‌ها پس از ظهور اسلام مورد اتفاق بوده و وحدت رویه‌ای را نسبت به بسیاری از عبادات و اعمال و سنتها در شیوه رایج بین مسلمانان شاهد بوده‌ایم تا آنگاه که با ظهور برخی آرا و برداشت‌های جامد و کوتاه بینانه‌ی اشخاصی همچون «ابن تیمیه»، جهان اسلام شاهد موجی از انحراف در مباحث عقیدتی و به دنبال آن تحت تأثیر قرار گرفتن اعمال گروهی و زیر سؤال رفتن اعمال گروهی دیگر از مسلمین شد.

این افکار با عکس‌العمل جدی و قاطع علمای اسلام

ص: ۱۲

در دوره مذکور، مهار گردید و از سوی قاطبه مذاهب اسلامی مورد طرد و انکار قرار گرفت و نتوانست هیچگونه جایگاه مورد توجهی در میان مسلمانان به خود اختصاص دهد.

تا اینکه در قرون اخیر، افکار نشأت گرفته از این دیدگاه انحرافی، در فردی به نام محمد بن عبدالوهاب با حمایت‌های استعمارگران خارجی، توان توسعه و تحکیم در مناطقی از حجاز و نجد را یافت و با وجود مخالفت بسیاری از علما و بزرگان سرزمین‌های مختلف اسلامی، با قدرت قاهره و نقشه‌های خارجی تلاش در گسترش این اعتقادات و افکار نمود و با در اختیار گرفتن اراضی مقدس و شریان‌های فکری جهان اسلام و بهره‌مندی از منابع مالی مسلمین تلاش نمود برداشت‌های خویش را از روایات و سنت‌های نبوی به نام اسلام و با ادعای تنها دیدگاه صحیح، از سنت ارائه کند و مراکز و مدارس بزرگی را در سراسر دنیای اسلام برای ترویج این افکار تأسیس نماید و با طرح برداشت‌های «محمد بن عبدالوهاب» به عنوان اسلام حقیقی و توحید ناب، پیروان سنی و شیعه (مذاهب خمس) را که تن به آرای بدعت آلود آنان نمی‌دادند به شرک و کفر متهم نمایند.

این فرقه توانست با شیوه مذکور و با استبداد سیاسی و دینی، سالها بر مسلمانان تسلط یابد، در حالی که این تسلط

ص: ۱۳

از اجرای آداب و مناسک ظاهری و تحمیل‌های خشک و خشونت بار فراتر رفته و موجب آزار و اذیت روحی و جسمی شیعه و سنی در همه بلاد گردیده بود.

دهه‌های اخیر شاهد ظهور افراد شجاع و دین باوری بود که تصمیم گرفتند با وجود همه تضيقات و فشارها از حقایقی که سالها با تبلیغات و هابیت پوشیده و مکتوم مانده بود، پرده برداشته و عامه مسلمین را متوجه بدعت‌ها و برداشت‌های ناروای این فرقه نمایند. از جمله این اصلاحگران آقای علوی مالکی است که از درون و هابیت برخاسته و با قلمی زیبا، متین، علمی و مستند به آیات و روایات صحیح اهل سنت، در کتاب وزین خویش با عنوان «مفاهیم یجب أن تصحح» خواستار تصحیح برداشت‌های غلط و هابیت از روایات و سنت نبوی گردید و در برابر آنان، که مسلمین را متهم به شرک و کفر می‌کردند، قد علم کرده با سلاح کلام و قلم و با احتجاج از طریق احادیث و روایات مورد پذیرش آنان، عقاید باطلشان را به چالش کشاند و با استقبال بی نظیر علمای تمامی کشورهای اسلامی روبرو گردید.

### نگاهی کوتاه به زندگی علوی مالکی

ایشان در سال ۱۳۶۷ ق. در مکه به دنیا آمد و تحت نظر پدرش، علوی بن عباس المالکی، که از کبار علمای مکه

ص: ۱۴

بود، به تحصیل علوم دینی پرداخت و علوم لغت، حدیث، تفسیر، فقه و اصول را از بزرگان حرمین شریفین فراگرفت؛ سپس به الأزهر مصر رفت و فوق لیسانس و دکترای خود را از دانشکده اصول دین آن دانشگاه دریافت کرد، او همچنین با مهاجرت به هند، پاکستان، شام و مغرب، نزد علمای آن دیار تلمذ کرده و با آرا و عقاید مذاهب گوناگون آشنا گردید.

علوی مالکی پس از رحلت پدرش، در سال ۱۳۹۱ ق. بر کرسی تدریس و تبلیغ و ارشاد در جایگاه پدر در مسجدالحرام تکیه زد و استقبال بی نظیر طلاب از دروس او، جایگاهی والا- و برتر در موقعیت‌های علمی و دینی به او بخشید، همچنین سالها در دانشگاه ملک عبدالعزیز به تدریس معارف دینی پرداخت؛ ولی وضعیت حاکم و آزادگی روحی او و اندیشه خدمت به دین اصیل و تحریف نشده، مانع از ادامه همکاری او شد و با استعفا از دانشگاه، به کرسی تدریس مسجدالحرام بازگشت و اصرار وزیر آموزش عالی در ادامه این همکاری مؤثر واقع نشد و او ترجیح داد در مجالس وسیع‌تر و زمینه‌ای آزادتر به خدمت علم پردازد؛ لذا وقتی وزیر علوم، حقوق او را به خانه‌اش می‌فرستد از پذیرش آن خودداری کرده و آن را به صندوق دانشگاه برگرداند.

زهد او در کناره‌گیری از مناصب و موقیعت‌های سیاسی

ص: ۱۵

و اجتماعی بر کسی پوشیده نبود؛ همچنانکه تواضع و حسن خلق او زبانه‌زد خاص و عام بود. مردم را از صمیم دل دوست داشت و برای همه از کوچک و بزرگ احترام قائل بود و وقتی با بزرگتر از خویش روبرو می‌شد، هر کس که بود، هر چند از مردم عوام با کلمه «سیدی» (به کسر سین) که کلمه‌ای مکی و حاکی از صمیمیت و گرامیداشت است، با او روبرو می‌شد.

فعالیت علمی او محدود به حجاز نشد؛ بلکه دانشگاه‌ها و مؤسسات بزرگ فرهنگی کشورهای اسلامی، برای بهره‌گیری از تدریس و سخنرانی‌های وی با یکدیگر به رقابت و تنافس می‌پرداختند.

علوی مالکی از درس بیش از ۲۰۰ تن از شیوخ بزرگ اهل سنت بهره جست. او ریاست کمیسیون دآوری مسابقات قرآن مکه را عهده‌دار بود و به صورت رسمی به عنوان استاد شریعت و پس از پدر، کرسی تدریس مسجدالحرام را به خود اختصاص داد. ایشان در نیمه رمضان ۱۴۲۵ ق. به دیدار پروردگارش شتافت و با تشییع بی‌نظیر و مشارکت جمع کثیری از مسلمانان به خصوص علماء، از داخل و خارج حجاز و با اکرام و تجلیل، در مکه مکرمه به خاک سپرده شد.

کتب بسیاری از ایشان در فقه و حدیث و علوم قرآن و همچنین در سیره نبوی و آثار مکه و حج، به‌جای مانده

ص: ۱۶

است که از جمله آنهاست:

- دراسة مقارنة عن روايات موطأ الامام مالك.

- علم الأسانيد.

- زبدة الإتيان في علوم القرآن.

- حول خصائص القرآن.

- كتاب في رحاب البيت الحرام.

- الزيارة النبوية بين الشريعة والبدعة.

- كتاب الذخائر المحمّديه.

- هو بالأفق الأعلى.

- الانسان الكامل.

و کتاب اخيرش با نام «مفاهيم يجب أن تصحح» مورد عنایت قاطبه علمای اهل سنت و جماعت قرار گرفت. گویا که مرهمی بر زخم قرون گذشته و نیشتری برای خروج چرک‌های دمل دردناک پیکر جامعه اسلامی و روزنه امیدی برای بهبودی و شفای آن بود؛ به دلیل این توجه و استقبال، تألیف مذکور، بارها و بارها به چاپ رسید و نایاب شد.

البته مطالب مطروحه در کتاب، خوشایند وهابیت و برخی علمای حنبلی نبود و با عکس‌العمل شدید آنان روبرو شد و نویسنده آن از سوی علمای جامد وهابی طرد و تکفیر شد؛ به گونه‌ای که مدتها مؤلف آن در محاصره و تحت نظر بود و چاپ و انتشار کتاب وی ممنوع گردید؛ ولی



ص: ۱۷

این امر مانع انتشار این اثر ارزنده نگشت؛ بلکه در کشورهای گوناگون از جمله: مصر، سوریه، امارات، پاکستان، مغرب و ... مکرر به چاپ رسید و علمای بزرگ این بلاد بر آن تقریظ نوشتند که به نمونه‌های کوچکی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- شیخ محمدطیب النجار، رییس سابق دانشگاه الأزهر و رییس مرکز اهل سنت در مورد این کتاب می‌گوید:

«این کتاب حقیقتاً روشنگر برخی مفاهیمی است که بعضی مردم بدان ایمان دارند و گمان می‌کنند انکار آن خطا و بهتان است. و حق علم بر گردن مؤلف چنین بوده است که برداشت‌های خطا را اصلاح و تنها برای خدا سخن حق را به زبان آورد و طبیعی است که با این عمل شجاعانه در معرض نیش‌ها قرار گرفته و بر تیغ و خار قدم نهد.»

عَلَّامه مغربی «سید عبدالله کنون الحسینی» رییس «رابطة العلماء» ی مغرب نیز در تقریظ بر این کتاب می‌نویسد:

«از سید محمدعلوی سپاسگزارم که چنین مباحثی را مطرح و این مفاهیم را محققانه مورد بحث قرار داده است و معتقدم که او به هدف خویش دست یافته و از او می‌خواهم که خود را درگیر بحث و جدل با این افراد نادان نسازد؛ چرا که مأموریت علما در عصر حاضر بیداری مسلمین و تحریک غیرت آنان و برانگیختن مسؤولان و رؤسا برای ایستادگی آنان در برابر دشمن اسلام است.»

ص: ۱۸

همچنین دبیر کل مجمع بحوث اسلامی قاهره «عبدالفتاح برکه» می‌نویسد: «در این کتاب ارزشمند تلاش وسیعی از سوی یک عالم ژرف‌نگر و پژوهشگر توانا برای ایجاد وحدت بین مسلمین و از بین بردن آثار تعصب‌های فقهی به عمل آمده است؛ به خصوص در مواردی که منجر به اتهام یکدیگر به کفر و شرک می‌گردد و در مسائلی که مربوط به فرقه‌های مختلف مسلمانان است ... امیدوارم که این کتاب ارزنده نقش مبارک و تعیین‌کننده‌ای در از بین بردن اختلافات و ایجاد الفت و یکپارچگی بین مسلمانان، ایفا کند.»

رییس مجلس افتای سودان «سیداحمد العوص» نیز در تأیید کتاب می‌نویسد: «سیدعلوی خادم علم و دین در حرمین شریفین مفاهیم غلط را اصلاح نمود و گردو غبار را از آن زدود و تفسیری روشن و واضح از آن ارائه کرد که منطبق بر متون وارده در کتاب و سنت است و علمای بزرگ آن را مورد تأیید قرار داده‌اند.»

«سید محمد عبدالقادر آزاد» رییس مجلس علمای پاکستان می‌گوید: «من از جانب خودم و به نیابت از مجلس علمای سراسر پاکستان که مشتمل بر بیش از ۲۰۰۰ تن از علمای اهل سنت است تأیید می‌کنم که آنچه آقای علوی مالکی در کتاب «مفاهیم یجب أن تصحح» آورده، مطابق اعتقاد اهل سنت، اعم از سلف و خلف است و ایشان با

ص: ۱۹

زیبایی و با استناد به قرآن و حدیث صحیح، مسائل را تبیین و روشن نموده است.»

«شیخ ابراهیم دسوقی» جانشین وزیر اوقاف سابق در مصر می‌نویسد: «من به عنوان کسی که در طول حیاتش به عنوان یک سرباز، در زمینه تبلیغات اسلامی فعالیت نموده است، از نزدیک احساس نیاز جامعه را به این کتاب ارزشمند و کتب مانند آن حس می‌کنم تا بتوانیم امت را از حملات شک برانگیز، که امروزه دچار آن شده‌اند، نجات بخشیم و بگوییم هنوز هم این دین سربازان مخلصی دارد که تا قیام قیامت از حقیقت آن دفاع می‌کنند و مخالفت معاندان، آنها را از حق باز نمی‌دارد.»

علامه محدث «شیخ محمد شاذلی» رییس دانشکده شریعت تونس، ضمن برشمردن حملاتی که در عصر حاضر علیه مسلمین به‌ویژه از سوی یهود صورت گرفته است، برخی از این هجمات را به مسائل فکری و عقیدتی اختصاص داده و اشاره می‌کند که برداشت‌های غیر صحیح و ایجاد شک در اعتقادات مسلمین و نسبت کفر دادن‌ها، همه و همه از توطئه‌های دشمنانی است که تلاش بر تفرقه و اختلاف بین مسلمانان را دارند و کتبی مانند آنچه آقای علوی مالکی به رشته تحریر درآورده، می‌تواند بسیاری از غموض و ابهامات را برطرف و جامعه اسلامی را واکسینه کند.

ص: ۲۰

تعداد زیادی از علمای یمن نیز ضمن تقریظی، ابراز نمودند که این کتاب نگین درخشان کتب اهل سنت؛ اعم از قدیم و جدید است و گوهر بی نظیری است که به طور کامل با عقاید اهل سنت موافق و از بین برنده شبهات و اشکالات مطروحه در عصر حاضر است. و علمای دیگری از جمله:

- شیخ سیدی الفاروقی، رئیس مجلس علمای مغرب.

- محدث اصولی، سید عبدالعزیز بن محمد بن الصدیق الغماری.

- استاد سیدمحمد بن علی الجنتی، رئیس مرکز اسلامی اندونزی.

- سیدعبدالقادر السقاف، امام و شیخ العلمای حضر موت.

- عبدالسلام جبران، رئیس مجلس علمی اقلیمی مراکش.

و بسیاری دیگر که مجال پرداختن به اسما و تقریظات آنان در این مختصر نیست.

و در نهایت، آنچه در پیش روی شماست برگزیده‌ای از کتاب مذکور می‌باشد که تلاش گردیده با حذف بحث‌های فلسفی، کلامی و روایی موجود در کتاب، مطالب قابل درک برای عامه مردم و امور مبتلا به عصر حاضر مورد توجه قرار گیرد؛ البته ترجمه تفصیلی این کتاب همراه با

ص: ۲۱

توضیحات و تعلیقات ضروری به زودی چاپ و در اختیار پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. خصوصیت منحصر به فرد این کتاب که به پاسخگویی شبهات و ایرادات وارده از سوی وهابیت- که با هدف زیر سؤال بردن اعمال شیعه بود- می‌پردازد این است که از سوی فردی تألیف گردیده که سالها به عنوان یکی از علمای بزرگ وهابیت در مسجدالحرام به تبلیغ می‌پرداخته و در اواخر عمر وظیفه خویش دانسته تا خطاها و برداشت‌های اشتباه را اصلاح و تا حدی دین خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله ادا نماید و تمامی پاسخ‌های او مستند به کتب و روایات مورد تأیید اهل سنت و جماعت می‌باشد و حساسیت فوق‌العاده‌ای که در انتخاب احادیث و استنادات به کار گرفته است جای هر گونه شک و شبهه را در اصلاح مفاهیم مذکور از بین برده است.

ومن الله التوفیق



ص: ۲۳  
مقدمه مؤلف

### مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف المرسلين سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.  
اما بعد: خداوند تبارک و تعالی نعمت‌های فراوانی به ما بخشیده است که بزرگ‌ترین، گرانقدرترین و گرامی‌ترین آنها نعمت اسلام است. و از جمله نعمت‌های الهی امنیت است که موجب می‌شود ما از آرامش و طمأنینه در گوشه و کنار سرزمین‌ها بهره‌مند گردیم و از دیگر نعمت‌های خداوند، اجرای شریعت اسلامی از طریق اجرای حدود و رجوع به کتاب و سنت محمد بن عبدالله در اختلافات است؛ چرا که اسلام به دشمنانش فرصت تفکر و بصیرت‌یابی می‌دهد:  
«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»؛ (۱)  
و اجازه اظهار هر گونه

۱- توبه: ۶؛ اگر کسی از مشرکان به تو پناه آورد، او را پناه ده تا کلام الهی را بشنود.

ص: ۲۴

اعتراض یا بیان مطلب را به معارض و معاند عطا می‌کند:

«قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». (۱)

و از مشرکین می‌خواهد که فکر و نظر خویش را در امر دین به صورت فردی یا جمعی به کار گیرند و از طریق برگزاری مجالس و گردهمایی‌ها به مشورت در امر دین و واقعیت دعوت‌گر این دین محمد صلی الله علیه و آله بپردازند و فرموده است:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بَوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ». (۲)

بلکه بالاتر از این، و آن چنین است که او به دشمنش اطمینان می‌دهد تا جلو بیاید، حرفش را بزند و خود و جایگاهش را درک کند و بفهمد که او موجودی زنده و عاقل است، پس باید عقل خود را به کار گیرد و بفهمد و بعد از این فهم و تعقل، ثمره عقل و فهمش را خواهد دید، خداوند می‌فرماید:

«وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». (۳)

۱- بقره: ۱۱۱؛ بگو دلیل خویش را ارائه دهید اگر راست می‌گویید.

۲- سبأ: ۴۶؛ بگو من شما را تنها به یک چیز نصیحت می‌کنم و آن این است که دوتادوتا یا تک‌تک برای خدا بپاخیزید و ببندیشید که رسول شما معجون نیست.

۳- سبأ: ۲۴؛ ما و شما، یا بر طریق هدایتیم یا در گمراهی آشکار.



ص: ۲۵

بدینگونه است که خداوند تعالی، پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را امر می‌کند که به مشرکین گمراه باطل‌گرایی که هیچ دین صحیح و عقیده معتبری ندارند در هنگام بحث و جدل بگوید: یا من بر هدایتیم یا شما و یا من در گمراهی‌ام یا شما؟ و از این رهگذر است که این مفاهیم در برخی موضوعات اسلامی مورد اختلاف، بین علما عرضه گردید به گونه‌ای که کسی نمی‌تواند بگوید: آرای علما در آن موضوع بر قول واحدی قرار گرفت و چاره‌ای جز بیان آن آرا و در اختیار دانشمندان و محققین قرار دادن آن نیست تا آن را بررسی و در آن تأمل نمایند؛ اگر صحیح بود، خدای را بر آن حمد می‌کنم که از توفیق و تأیید الهی بوده است و اگر اشتباه بود خطا از بنده و اجتهاد من است.

این کتاب نیز مانند سایر کتب، قابل اصلاح و رجوع است و من به فضل الهی در هر کتابی که تألیف کرده‌ام به این امر معترف بوده‌ام و در آخر مکتوبات خود می‌گویم:

من از خداوند توفیق و استواری را در نوشته‌هایم طلب می‌کنم. اگر به صواب راه سپردم از خداوند است و اگر خطا کرده‌ام از خویش و اجتهادم می‌باشد و از هر کس به خطای من واقف گردیده تقاضا می‌کنم مرا مطلع و بر اشتباهاتم رهنمون گردد. گفتگو بین دانشمندان به صورت خاصی با بی‌طرفی، تفاهم، تقوای الهی و ورع شناخته می‌شود؛ چرا که آنها

ص: ۲۶

آگاهی‌دهی، جهت‌دهی و دفاع از حرمت‌های الهی است و می‌خواهند دستگیر مردم به‌سوی خیرات باشند؛ زیرا آنها وارثان پیامبرانند و من نیز از خداوند می‌خواهم که ما را از زمینه‌های لغزش حفظ و به راه استوار هدایت نماید؛

إنه سمیع مجیب و بالله التوفیق.

السید محمد بن علوی المالکی الحسنی

ص: ۲۷

**شیوه کتاب**

این کتاب در سه باب بدین شرح تنظیم گردیده است:

باب اول: مباحث عقیدتی که به فساد مقیاس‌های تکفیر و گمراهی در عصر حاضر می‌پردازد.

باب دوم: مباحث نبوی که به خصائص و حقیقت انسانی پیامبر پرداخته و مفهوم تبرک به پیامبر و آثار او را تبیین می‌کند.

باب سوم: مباحث گوناگون و از جمله زندگی برزخی و مشروعیت زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسائل مرتبط با آن از قبیل آثار، مشاهد و مناسبت‌های دینی را مورد بررسی قرار می‌دهد.



ص: ۲۹

**باب اول: مباحث عقیدتی****اشاره**

در این باب به معیارهای نادرست در نسبت گمراهی دادن به مسلمین و تکفیر آنها در عصر حاضر اشاره گردیده است.



### پرهیز از گزافه‌گویی در تکفیر

بسیاری از مردم- که خداوند اصلاحشان کند- در فهم عللی که موجب خروج فرد از دایره اسلام و اطلاق کافر بر او می‌شود، در اشتباه هستند؛ لذا با کمترین مخالفتی حکم به کفر فرد مسلم می‌کنند و با این شیوه جز تعداد اندکی مسلمان بر کره زمین باقی نخواهد ماند. ما با حسن ظن با اعمال اینها برخورد می‌کنیم و این گونه عمل آنها را توجیه می‌کنیم که نیت خیر آنها و انگیزه امر به معروف و نهی از منکر موجب چنین برخوردی گردیده است؛ ولی باید توجه داشت که آنها عنایت به این مهم نکرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر باید از طریق حکمت و موعظه حسنه اجرا گردد و در صورت نیاز به مجادله، واجب است که از بهترین شیوه مدد گرفته شود، همان گونه که خداوند می‌فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ

ص: ۳۲

الْحَسَنَةُ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». (۱)

چنین شیوه‌ای مقبول‌تر و نزدیک‌تر به هدف است و خلاف آن حماقت و خطاست؛ بنابراین اگر با مسلمانی برخورد کردی که نماز می‌گذارد، واجبات بجای می‌آورد و از حرام دوری می‌کند و در نشر دعوت الهی و پیاداشتن مساجد می‌کوشد و به تعهدات پایبند است، سپس او را به مطالبی دعوت کردی که تو آن را حق می‌پنداری و او دیدگاهی مخالف تو دارد- و از گذشته نیز در قبول و انکار آن امر بین علما اختلاف بوده است- سپس مشاهده کردی که او زیر بار رأی و نظر تو نمی‌رود و تو او را به مجرد چنین مخالفتی تکفیر کردی، در این جا تو هستی که مرتکب گناهی بزرگ و زشت گردیده‌ای که خداوند از آن نهی نموده و از تو خواسته است که در این امور با حکمت و نیکی، رفتار نمایی.

علامه «محمد احمد مشهور» می‌گوید:

اجماع علما، بر عدم جواز تکفیر اهل قبله است؛ مگر آن که موردی واقع شود که مستلزم نفی خداوند قادر یا شرک آشکاری باشد که نتوان آن را تأویل نمود، یا فردی منکر نبوت یا چیزی از ضروریات دین شود یا منکر چیزی شود که به صورت متواتر یا اجماع ضروری دین شناخته

۱- نحل: ۲۵؛ با حکمت و موعظه نیکو به سوی پروردگارت دعوت کن و با شیوه‌ای که بهتر است با آنها مجادله کن.



ص: ۳۳

شده است.

مواردی که ضروری دین شناخته می‌شود، اموری است از قبیل توحید، نبوت، خاتمیت، پیامبری محمد صلی الله علیه و آله، روز قیامت و حساب و جزا و بهشت و دوزخ که منکر آن تکفیر می‌شود، هیچ مسلمانی در جهل به این امور معذور نیست مگر آن که به تازگی وارد اسلام شده باشد که تا زمان آموزش این اصول، عذر او موجه است.

در حدیث آمده: »

إذا قال الرجل لأخيه يا كافر فقد باء بها أحدهما

«(۱) و چنین نسبتی را تنها کسی می‌تواند بدهد که ورود و خروج کفر و مرز بین کفر و ایمان را در شریعت نورانی اسلام بشناسد. پس برای هر فردی جایز نیست که در این میدان قدم نهد و با وهم و گمان و بدون اثبات و یقین و علم استوار حکم به تکفیر دهد و اگر چنین شود، دامنه تکفیر گسترده می‌گردد و جز اندکی مسلمان بر زمین باقی نخواهد ماند.

همچنان که جایز نیست تا زمانی که فرد ایمان دارد و به شهادتین اقرار می‌کند به مجرد ارتکاب گناه به او نسبت کفر داد که در حدیث از «انس» آمده است: »

ثلاث من اصل

۱- بخاری، عن ابی هریره؛ هرگاه فردی برادر خویش را کافر خطاب کند، یکی از آن دو به عقوبت آن بدی دچار خواهد شد. اگر حقیقتاً کافر باشد به عقوبت کفرش و اگر نباشد فردی که او را چنین خطاب کرده است به عقوبت این اتهام دچار خواهد شد.

ص: ۳۴

الإيمان: الكف عن من قال: لا إله إلا الله لا نكفره بذنوب ولا نخرجه عن الإسلام بالعمل، والجهاد ماض منذ بعثنى الله إلى أن يقاتل آخر أمتي الدجال لا يبطله جور جائر ولا عدل عادل والإيمان بالأقدار». (۱)

### ناسزاگویی به مسلمان، فسق و جنگ با او کفر است

بدان که تحریم و کراهت از مسلمانان و پشت کردن به آنها حرام و ناسزاگویی به مسلمان، فسق و جنگ با آنها کفر است. در نهی از این امور روایت «خالد بن ولید» کافی است که در سریه‌ای که به سوی «بنی جذیمه» می‌رود و آنها را به اسلام دعوت می‌کند وقتی با آنها روبه‌رو می‌شود می‌گوید:

اسلام بیاورید آنها می‌گویند: ما مسلمان هستیم می‌گویید:

پس سلاح خود را بیندازید و فرود آیید. آنها جواب می‌دهند: نه به‌خدا سوگند که اگر سلاح را بیندازیم کشته

---

۱- بیهقی، الاعتقاد والهدایه، ص ۱۸۶، سه چیز از اصل ایمان است: متعرض نشدن به کسی که «لا- إله إلا الله» می‌گوید که او را به‌واسطه گناه و عملش نباید تکفیر و از اسلام خارج نمود و دوم جهاد که نوشته شده از زمانی که خدا مرا مبعوث کرد تا زمانی که اتمم در آخرالزمان با دجال بجنگند که نه ستم ستمگران و نه عدل دادگران آن را تغییر نخواهد داد و دیگری ایمان به تقدیر است اخرج ابو داود.

ص: ۳۵

خواهیم شد و ما به تو و افرادی که با تو هستند اطمینان نداریم، خالد می‌گوید: پس امانی ندارید مگر این که فرود آید؛ گروهی فرود می‌آیند و بقیه متفرق می‌شوند.

و در روایتی است که خالد نزد آنها رفته و به آنها می‌گوید: شما مسلمانید یا کافر، می‌گویند ما مسلمانیم، نماز می‌خوانیم و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق می‌کنیم، مسجد بنا می‌کنیم و اذان می‌گوییم - البته لفظ بکار گرفته شده در ادای این امر مناسب نبود یعنی به جای اینکه بگویند «اسلمنا» گفتند صباأنا - خالد گفت: پس این سلاح بر دوش شما چیست؟ گفتند: بین ما و بعضی از اقوام عرب دشمنی وجود دارد که می‌ترسیدیم آنها به سوی ما آمده باشند و مسلح شدیم. خالد گفت: پس اکنون سلاح خود را زمین بگذارید، آنها چنین کردند. خالد دستور داد آنها را اسیر کردند و دست بسته به اصحاب سپرد آنگاه چون سپیده زد جارچی خالد ندا داد که هر کس اسیری دارد او را بکشد، بنی سلیم اسیران در اختیار را کشتند اما مهاجر و انصار زیر بار نرفتند و اسیران را به سوی پیامبر فرستادند؛ هنگامی که خبر اعمال خالد به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید حضرت دوبار فرمود: خدایا من از عمل خالد بیزار می‌جویم.

همینگونه است قصه «اسامه بن زید» حبیب رسول خدا و فرزند حبیب او آن‌گونه که بخاری به نقل از ابی ظبیان از او روایت کرده که می‌گوید از «اسامه بن زید» شنیدم که چنین

ص: ۳۶

نقل می‌کرد: رسول‌خدا صلی الله علیه و آله ما را به «حرقه» فرستاد، صبحگاهان بر آنها فرود آمدیم و آنان را شکست دادیم؛ سپس من و مردمی از انصار به سوی فردی از آنها حمله کردیم وقتی به او نزدیک شدیم گفت: لا إله إلا الله، انصاری از کشتن او دست برداشت، ولی من با نیزه‌ام آن‌قدر به او زدم تا کشته شد؛ وقتی نزد رسول خدا رفتیم خبر به حضرت رسید و به من فرمود: اسامه آیا بعد از گفتن «لا إله إلا الله» او را کشتی؟! گفتم: او تحت این کلمه پناه گرفته بود. پیامبر باز هم کلام خود را تکرار کردند و آن‌قدر تکرار کردند که من آرزو کردم کاش من در آن روز مسلمان نشده بودم.

واز حضرت علی علیه السلام در مورد مخالفین حضرت پرسیده شد که آیا آنها کافرند؟ حضرت فرمود: نه آنها از کفر گریزانند. پرسیده شد: آیا منافقند؟ حضرت فرمود: نه، منافقین به ندرت خدا را یاد می‌کنند در حالی که اینان فراوان ذکر خدا می‌گویند. سؤال شد: پس چه هستند؟ حضرت فرمود: گروهی که دچار فتنه شده و کر و کور گردیده‌اند.

### فرق مقام خالق و مقام مخلوق

فرق بین مقام خالق و مخلوق مرز جداکننده ایمان و کفر است و ما معتقدیم هر کس این دو مقام را بیامیزد- نعوذ بالله- کافر گردیده است. هر مقامی حقوق خاصی دارد؛ ولی در

ص: ۳۷

این باب مسائلی - خصوصاً - در مورد پیامبر و خصوصیات منحصر به فرد ایشان وجود دارد که حضرت را از دیگران متمایز و برتر قرار می‌دهد. این امور موجب گردیده که برخی مردم کوتاه‌فکر که تنگ‌نظر و ضعیف‌الرأی هستند سریعاً حکم به تکفیر و خروج از دایره اسلام نسبت به افرادی نمایند به این گمان، که آنها در بزرگداشت پیامبر او را به مقام اولوهیت رسانده و خلط بین مقام خالق و مقام مخلوق نموده‌اند که البته ما از چنین امری تبری می‌جوییم.

اما غلو به معنی ارزش‌گذاری افزون در محبت و اطاعت و وابستگی به رسول خدا پسندیده و مطلوب است همان‌گونه که در حدیث آمده: «

لا تطرونی كما أطرت النصارى ابن مریم». (۱) که معنی آن این است که شدت و کثرت مدح و ثنای حضرت اگر به آن حد مذموم در روایت نرسد پسندیده است و اگر معنایی جز این داشت باید نهی از ستودن و مدح و ثنا به‌طور مطلق می‌گردید که نادان‌ترین افراد مسلمین نیز به چنین امری اعتقاد ندارد. خداوند تبارک و تعالی در قرآن به صورت‌های مختلف پیامبر را بزرگ داشته است و بر ماست که کسی را که خدا بزرگ داشته و امر به بزرگ‌داشت او نموده بزرگ شماریم.

۱- ابن باز، من احادیث الشیعة والسنه وسیرتهم ...، ج ۵، ص ۳۴۵؛ مرا بدان‌سان که نصارا فرزند مریم را ستودند مدح نکنید در حدّ خدایی یا پسر خدایی قراردادن..

ص: ۳۸

بنابراین، بزرگداشت آن حضرت اگر همراه با نسبت صفات ربوبی نباشد نه تنها کفر و شرک نیست که از بزرگ‌ترین طاعات و وسایل تقرب است و چنین است حکم در مورد هر کسی که خداوند او را تعظیم نموده مانند: انبیا و مرسلین که صلوات خدا، ملائکه، صدیقین، شهدا و صالحین بر آنان باد؛ چراکه خداوند فرموده: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (۱).

### مقام مخلوق

اما در مورد پیامبر ما معتقدیم که او بشری است مانند دیگران و همه اعراض و امراضی که بر دیگران وارد می‌شود- به شرط این که موجب نقص و نفرت نگردد- بر او نیز عارض می‌شود. بشر بودن عین اعجاز اوست؛ چراکه او در عین حال که انسانی از جنس انسانهاست، ولی متفاوت از آنهاست به گونه‌ای که احدی به مقام او نمی‌رسد یا با او در یک کفه قرار نمی‌گیرد؛ چنان که حضرت صلی الله علیه و آله در مورد خویش می‌گوید: «انی لست کهیتکم؛ انی ایت عند ربی یطعمنی ویسقینی» (۲).

- ۱- حج: ۳۲؛ چنین است و هر کس شعائر الهی را بزرگ شمارد این عمل نشانه تقوای دل‌ها می‌باشد.
- ۲- وضعیت من مانند شما نیست، من نزد پروردگارم شب را به صبح می‌آورم و او مرا اطعام و سیراب می‌کند.

ص: ۳۹

بنابراین لازم است که وصف نمودن او به بشر بودن با چیزی همراه شود که او را از عموم انسان‌ها جدا سازد؛ یعنی خصوصیات منحصر به فرد و خصائص نیکوی حضرت با وصف مقرون گردد. و این امر مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست؛ بلکه در مورد همه رسولان الهی صادق است تا بتوانیم نگاهی سزاوار و در خور شأن آنها داشته باشیم؛ چراکه نگاه کردن به آنها صرفاً به‌عنوان یک بشر عادی، نگاهی جاهلانه و مشرکانه است و بر این ادعا شواهد بسیاری در قرآن وجود دارد، از جمله سخن قوم نوح در مورد او که قرآن حکایت می‌کند:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا». (۱)

و از آن جمله، قول مشرکین در مورد سرور ما محمد صلی الله علیه و آله است که به او به‌عنوان یک انسان صرف نگاه می‌کردند:

«وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ». (۲)

و پیامبر گرامی اسلام به صدق و راستی اشاره به کرامت الهی نسبت به خویش و خصائص عظیم، فوق‌العاده و منحصر به فردی می‌نمایند که ایشان را از دیگر انسانها

۱- هود: ۲۷؛ گروه کافران از قوم نوح گفتند ما تو را جز انسانی شبیه خود نمی‌بینیم.

۲- فرقان: ۷؛ گفتند این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود؟

ص: ۴۰

متمایز می‌سازد. چنان‌که در حدیث صحیح آمده است:

«تنام عینای ولا ینام قلبی». (۱) و در صحیح دیگر: «اُتی

أراکم من وراء ظهري کما أریکم من امامی». (۲) اگرچه آن حضرت وفات یافته است، اما حیات برزخی کاملی دارد که سخن را می‌شنود، جواب سلام را می‌دهد و صلوات بر خویش را دریافت می‌کند و اعمال امت بر او عرضه می‌شود. حضرت از عمل نیکوکاران خشنود و برای بدکاران طلب مغفرت می‌کند و خداوند بر زمین حرام کرده که آسیبی به جسم او برساند، از این رو جسم مبارکش از آفات و بلاهای زمین مصون می‌ماند.

از ابن مسعود نیز به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: زندگی من برای شما سودمند است، با من سخن می‌گویید و با شما سخن می‌گویم. و مرگم نیز برای شما سودمند است؛ چراکه اعمال شما بر من عرضه می‌شود، اگر نیکی در آنها بینم خداوند را شکر می‌کنم و اگر بدی بینم، برای شما استغفار می‌کنم.

«طبرانی» نیز در «الکبیر» مانند آن را روایت نموده است: آن حضرت اگرچه وفات یافته است؛ اما موقعیت، منزلت و برتری او نزد پروردگار محفوظ است و در این امر

۱- چشمانم می‌خواهد، اما قلبم نمی‌خواهد.

۲- من همان‌گونه که شما را در پیش روی می‌بینم از پشت سر نیز می‌بینم.



ص: ۴۱

هیچ شک و شبهه‌ای نزد مؤمنین وجود ندارد. از این روست که وسیله قرارداد آن حضرت نزد خدا و توسل به او در واقع از اعتقاد به چنین مفاهیمی ناشی می‌شود؛ چنان‌که به ایمان به حضرت و رسالت ایشان و محبت و کرامتی که نزد خداوند دارند، ارتباط می‌یابد و این به معنی عبادت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ چراکه هرچقدر که مقام حضرت بالا باشد و مرتبه‌اش بزرگ، باز هم مخلوق است و هیچ‌کس جز خدا نفع و ضرری نمی‌رساند مگر آن‌که خداوند به او اجازه دهد.

خداوند تعالی می‌فرماید:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ». (۱)

### مسائل مشترک بین مقام خالق و مخلوق منافاتی با تنزیه خداوند ندارد

بسیاری از مردم در فهم مسائل مشترک مقام خالق و مقام مخلوق، دچار خطا شده‌اند و چنین پنداشته‌اند که نسبت این مسائل به مخلوقات موجب شرک به خداوند تعالی است.

از جمله این امور به‌طور مثال می‌توان به برخی صفات پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرد که برخی در فهم آن دچار اشتباه

---

۱- کهف: آیه ۱۱۰؛ بگو من تنها بشری همانند شمایم که بر من وحی می‌شود که خدای شما، خدای واحدی است.

ص: ۴۲

شده‌اند و آن را با معیارهای بشری مقایسه نموده‌اند، از این رو توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله را به چنین صفاتی، زیاده‌روی و غلو در تعظیم او با انتساب صفات الهی به او می‌دانند. چنین تفکری ناشی از جهل محض است؛ چراکه خداوند تعالی به هر که بخواهد هر آن چه اراده کند می‌بخشد بدون این که الزام و اجباری در این امر باشد؛ بلکه او تنها برای اکرام و رفعت مقام و بیان فضل و برتری فردی بر دیگران، بدین گونه به او تفضل می‌نماید و این هرگز به معنی انتزاع حقوق ربوبی یا صفات الهی برای او نیست؛ چراکه این حقوق و صفات در جایگاه الهی اش اختصاص به مقام حق دارد و اگر کسی از مخلوقات به این صفات وصف شود، در حدود مناسب بشری است؛ یعنی محدود و اکتسابی است و از طریق تفضّل و اراده حق، کسب گردیده است نه با توان قدرت و تدبیر مخلوق. و در این شکل چنین صفاتی او را در مقام الوهیت یا شریک خداوند تعالی قرار نمی‌دهد. از جمله این مسائل چنین است:

شفاعت: شفاعت اختصاص به خداوند دارد و در قرآن کریم فرموده است:

«قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ»؛ (۱)

ولی برای پیامبر صلی الله علیه و آله یا دیگر شفیعان نیز حق شفاعت با اذن الهی وجود دارد؛ همان گونه که در حدیث آمده است: «اوتیت

۱- زمر: ۴۴: بگو تنها شفاعت برای خداست.

ص: ۴۳

الشفاعة؛ (۱) و در روایت دیگر: «أنا أول شافع ومشفع». (۲) علم غیب: علم غیب که اختصاص به خداوند دارد: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»، (۳)

در حالی که ثابت است که خداوند علومی از غیب را به پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته است:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ». (۴)

مانند این مسأله است وصف پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن کریم به رأفت و رحمت، آنجا که می‌گوید:

«بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ». (۵)

و با همین وصف در بسیاری از مواضع، خداوند خویشتن را وصف می‌کند: «رؤوف رحیم» و مشخص است که وصف اول و دوم متفاوت است، اما در قرآن مطلق و بدون قید و شرط آمده است؛ چراکه مخاطب مؤمن و موحد، فرق بین خالق و مخلوق را می‌شناسد و اگر جز این بود باید خداوند می‌فرمود: پیامبر رؤوف است به

۱- به من حق شفاعت داده شده است.

۲- من اولین شفاعت‌کننده و نخستین کسی هستم که شفاعتش مقبول می‌باشد.

۳- نمل: ۶۵؛ بگو هیچ‌یک از موجودات آسمان و زمین جز خداوند از غیب آگاه نمی‌باشند.

۴- جن: ۲۵؛ او به غیب آگاه است و هیچ‌کس بر عالم غیب او آگاه نیست، مگر رسولی که مورد رضایت او باشد.

۵- توبه: ۱۲۸؛ پیامبر نسبت به مؤمنین رؤوف و رحیم است.

ص: ۴۴

رأفتی که متفاوت از رأفت ماست و رحیم است به رحمتی متفاوت از رحمت ما.

### بزرگداشت عبادت است یا ادب؟

بسیاری از مردم در فهم حقیقت بزرگداشت و حقیقت عبادت در اشتباه هستند و آن دو را به هم می‌آمیزند و هرگونه بزرگداشتی را عبادت می‌شمارند.

از جمله ایستادن و بوسیدن دست و تعظیم پیامبر صلی الله علیه و آله با خطاب سید و مولی نسبت به آن حضرت، یا اظهار ادب و وقار و تواضع در برابر قبر آن بزرگوار را غلو دانسته و موجب عبادت غیرخدا می‌شمارند که در واقع چنین افکاری ناشی از نادانی و لجاجت است که نه تنها مورد رضای خدا و رسول نیست که روح دین و شریعت از آن گریزان است.

نمونه بارز آن، حضرت آدم اولین انسان روی زمین و اولین بنده صالح خداست که خداوند برای اکرام و بزرگداشت او فرشتگان را امر به سجود برایش نمود؛ چراکه از علم خویش به او بخشیده بود و می‌خواست با این فرمان به ملائکه اعلام نماید که او را از میان سایر مخلوقاتش برگزیده است:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا قَالَ

ص: ۴۵

أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ». (۱)

بنابراین ملائکه کسی را تعظیم کردند که خداوند او را بزرگ داشته بود و ابلیس تکبر کرد که برای انسان ساخته شده از گل سجده کند و او اولین کسی بود که با رأی خویش در دین قیاس نمود و اظهار داشت که من از انسان برترم و دلیل آن را خلقت خویش از آتش و خلقت انسان از گل قرار داد و زیر بار گرامیداشت انسان و سجده بر او نرفت. او اولین متکبر بود که حاضر نشد کسی را که خدا تکریم نموده، تکریم کند؛ لذا از رحمت الهی به خاطر تکبر بر این بنده صالح که عین تکبر بر خداست دور گردید؛ زیرا سجود فوق در حقیقت برای خدا بوده است، و این خواست او بوده است و تنها نشانی از احترام و تکریم انسان توسط فرشتگان بوده است و شیطان که از موحدین بود از توحید خویش بهره نبرد.

از زمره اموری که در تعظیم اشخاص صالح آمده است، سخن خداوند تعالی در مورد یوسف علیه السلام است:

«وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَيَّ الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا»؛ (۲)

و این برای تحیت،

۱- اسراء: ۶۲؛ وقتی به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنند، همگی به جز ابلیس سجده کردند و او گفت آیا برای آدمی که از گل

آفریده‌ای سجده کنم؟ و آیا این موجود را بر من برتری بخشیده‌ای؟

۲- یوسف: ۱۰۰؛ آن گاه پدر و مادر را بر تخت نشانند و آنها برای یوسف به سجده افتادند.

ص: ۴۶

تعظیم، تکریم و گرامیداشت آنان نسبت به یوسف انجام گرفت و آیه قرآن-  
«وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا»

- دلالت بر سجده برادران بر زمین می‌کند. حال یا این حرکت در شریعت آنها جایز بوده و یا از باب سجود ملائکه بر آدم صورت گرفته و هدف آن تعظیم و تکریم و اطاعت امر الهی در تأویل خواب یوسف بوده است؛ چرا که خواب انبیا نوعی وحی است. اما در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله خداوند فرموده است:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِّتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ»؛ (۱)

و فرموده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»؛ (۲)

و فرموده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ»؛ (۳)

و فرموده:

«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»؛ (۴)

۱- فتح: ۹؛ ای پیامبر! تو را به‌عنوان شاهد و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم تا به خداوند و رسولش ایمان آورده و او را تعظیم و تکریم نمایید.

۲- حجرات: ۱؛ ای اهل ایمان! بر خدا و رسول او پیشی نجوید.

۳- حجرات: ۲؛ ای اهل ایمان! صدای خود را فراتر از صدای رسول بلند نکنید.

۴- نور: ۶۳؛ پیامبر را در میان خویش، آن‌گونه که یکدیگر را ندا می‌کنید، صدا نزنید.

ص: ۴۷

جلو افتادن از پیامبر صلی الله علیه و آله و اسائه ادب نسبت به حضرت را به صورت سبقت گرفتن از ایشان در سخن، نهی نموده است، چنانچه «سهل بن عبدالله» می گوید: قبل از این که حضرت سخنی بگوید، چیزی نگویند و هنگامی که او سخن می گوید خاموش شده و گوش فرا دهید.

«اسامه بن شریک» نیز روایت کرده است: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم در حالی که اصحاب در کنار او بودند و از هیچ کس صدایی در نمی آمد و از خصوصیات آن حضرت بود که وقتی سخن می گفت، اطرافیان سر به زیر می انداختند و صدایی از کسی بر نمی خواست.

«عروه بن مسعود» نیز بیان می دارد: هنگامی که قریش در «عام القضیه» او را به سوی رسول خدا فرستاد موارد عظیمی از تکریم اصحاب نسبت به حضرت دیده است، از جمله این که هنگامی که حضرت وضو می ساخت، برای تبرک از آب وضوی او، می شتافتند و با یکدیگر نزاع می نمودند و هیچ آب دهان یا آب وضویی از حضرت به زمین نمی ریخت مگر این که اصحاب آن را با دست برمی داشته و بر صورت و بدن خویش می مالیدند و هیچ مویی از حضرت بر زمین نمی افتاد مگر این که آن را برمی داشتند و هر امری می کرد به انجام آن می شتافتند و در هنگام سخن گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله صدای خویش را پایین می آوردند و به خاطر احترام، نگاه تیز و مستقیم به حضرت نداشتند؛ هنگامی

ص: ۴۸

که عروه به سوی قریش برگشت، گفت: ای قبیله قریش! من به سوی قیصر و کسری و نجاشی - دربار پادشاهی شان - می‌رفته‌ام، به‌خدا قسم! هیچ پادشاهی را در میان مردم خویش ندیدم که جایگاه محمد صلی الله علیه و آله را در میان اصحابش دارا باشد. و در نقل دیگری آمده است: هیچ پادشاهی را ندیدم که یارانش مانند اصحاب محمد صلی الله علیه و آله او را تکریم کنند، من مردمی را دیدم که هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله را تسلیم نخواهند کرد.

«طبرانی» و «ابن حبان» در صحیحش از «اسامه بن شریک» نقل کرده‌اند: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم و صدایی از کسی در نمی‌آمد و هیچ کس سخن نمی‌گفت: در این هنگام گروهی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و پرسیدند: کدام بندگان نزد خدا محبوب‌ترند؟ حضرت فرمود: خوش خلق‌ترین بندگان.

نتیجه این که در این جا به دو مسأله بزرگ، باید توجه نمود:

- ۱- وجوب بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله و بالاتر دانستن رتبه او از سایر خلایق.
- ۲- ربوبیت را، تنها برای خدا دانستن و اعتقاد به این که خداوند در ذات، صفات و افعال یکتاست و اگر کسی اعتقاد داشته باشد که کسی از مخلوقات در یکی از امور یادشده شریک خداوند است، مشرک گردیده است. همان گونه که مشرکین اعتقاد داشتند بت‌ها شریک خدا



ص: ۴۹

هستند و سزاوار عبادتند و هر کس در حقّ پیامبر صلی الله علیه و آله و جایگاه او کوتاهی کند، عصیان کرده یا کفر ورزیده است. اما کسانی که نهایت تعظیم و بزرگداشت را در اشکال گوناگون، نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بجای می‌آورند و اوصاف الهی را به حضرت نسبت نمی‌دهند، حقیقت را یافته‌اند و جنبه ربوبی و نبوی را با هم جمع کرده‌اند و این همان سخن متعادل و بدون افراط و تفریط است.

### واسطه شرک آمیز

بسیاری از مردم در فهم معنی حقیقی واسطه، در خطا هستند و به گزاف بر هر واسطه‌ای اطلاق شرک می‌کنند و معتقدند که کمک گرفتن از هر واسطه‌ای و به هر صورتی که باشد شرک به خداست و کسی که چنین کند مانند مشرکین است که می‌گفتند:

«ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى»؛ (۱)

چنین سخنی مردود است و استناد به آیه فوق، در این امر جایگاهی ندارد؛ چراکه آیه، صراحتاً عبادت بت‌ها و خدا قرار دادن آنها را توسط مشرکین مورد سرزنش قرار می‌دهد و این که مشرکین در ربوبیت بت‌ها را شریک خداوند قرار داده و می‌گویند عبادت بت‌ها موجب نزدیک به خداست؛ بنابراین علت کفر و شرک آنها به خاطر عبادت

۱- زمر: ۳؛ ما بت‌ها را نمی‌پرستیم مگر برای آن که ما را به نیکی به خدا نزدیک کنند.

ص: ۵۰

بت‌ها و اعتقاد به ربوبیت آنها بدون در نظر گرفتن خداست.

پس حقیقت این مطلب باید روشن شود که چرا مردم به خوبی آن را در نمی‌یابند و اموری را بر ادراک غیر صحیح بنا می‌نهند. آیا چنین نیست که خداوند امر کرد که مسلمانان در هنگام عبادت رو به کعبه بایستند و در حال عبادت به آن توجه کنند و آن را قبله خویش سازند؟

این، عبادت کعبه نیست همان‌گونه که بوسیدن حجرالأسود تنها عبادت الهی و اقتدای به پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می‌شود و اگر یکی از مسلمانان در دل نیت عبادت آن دو را نماید، همچون بت پرستان، آلوده به شرک شده است.

به‌ناچار باید از واسطه بهره برد و این امر شرک محسوب نمی‌شود و چنین نیست که هر کس بین خویش و خدا واسطه‌ای قرار دهد مشرک باشد که اگر این‌گونه باشد همه بشریت شرک است؛ زیرا همه مسائل به وسیله واسطه‌ها انجام می‌یابد.

پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را به واسطه جبرئیل دریافت می‌کند؛ پس جبرئیل واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله و خود پیامبر صلی الله علیه و آله، واسطه بزرگی برای صحابه است و صحابه در گرفتاری‌ها نزد پیامبر انابه می‌کردند، از حالات خویش شکوه می‌کردند و او را وسیله‌ای به سوی خداوند قرار داده و از او طلب دعا

ص: ۵۱

می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها نمی فرمود که شما کافر و مشرک شدید.

با این توضیح، روشن می شود که وقتی ما می توانیم هر انسان عادی گشایش گر و برآورنده حاجات را به عنوان واسطه توصیف کنیم، پس چگونه نتوانیم این وصف را نسبت به آقای بزرگوار و پیامبر عظیم الشان به کار ببریم؟ او که اشرف مخلوقات دو جهان و سرور انس و جن و برترین خلائق است. همان گونه که در صحیح آمده است: »

من فرج عن مؤمن كربة من كرب الدنيا

«؛ (۱) بنابراین مؤمن برطرف کننده رنج و اندوه می باشد.

در این روایات مؤمن گره گشایی می کند، کمک می کند، فریادرسی می نماید و حاجت روا می نماید و به او پناه برده می شود، در حالی که گشایش گر، برآورنده حاجات، پوشاننده عیوب و یاور حقیقی خداوند است. اما از آن حیث که مؤمن واسطه این امور است صحیح است که این اعمال به او نسبت داده شود.

در احادیث نبوی نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایات بسیاری نقل شده است که دلالت بر آن دارد که خداوند به واسطه استغفارکنندگان و آبادگران مساجد، بلا و عذاب را از اهل زمین دور می سازد و به واسطه آنهاست که خداوند اهل

۱- هر کس گرفتاری دنیوی برادر مؤمن خود را بگشاید ...

ص: ۵۲

زمین را روزی می‌دهد، آنها را یاری می‌کند و بلا و گرفتاری را از آنها دور می‌سازد.

و از «عبدالله بن عمر» روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا خَلَقَهُمْ لِحَوَائِجِ النَّاسِ يَفْزَعُ إِلَيْهِمُ النَّاسُ فِي حَوَائِجِهِمْ أَوْلَيْكَ الْآمِنُونَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ» (۱)

. این روایت را «طبرانی در کبیر»، «ابونعیم» و «قضاعی» نیز نقل کرده‌اند و روایت حسن است.

و از ابن عمر نقل شده که رسول خدا فرمودند: إِنْ اللَّهُ لِيُدْفِعَ بِالْمُسْلِمِ الصَّالِحِ عَنِ أَلْفِ بَيْتٍ مِنْ جِيرَانِهِ بِلَاءَ (۲)

سپس ابن عمر این آیه را تلاوت کرد:

«وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ». (۳)

طبرانی این روایت را ذکر کرده است و از «ثوبان» حدیث مرفوعی است: «لا- یزال فیکم سبعة بهم تنصرون وبهم تمطرون وبهم

ترزقون حتی یأتی أمر الله». (۴)

۱- خداوند خلانقی دارد که آنها را برای بر آوردن حوائج مردم آفریده است و مردم به آنها پناه می‌آورند این بندگان از عذاب الهی در امن و امانند.

۲- خداوند به خاطر وجود یک مسلمان صالح، بلا را از صد همسایه اطراف او دور می‌کند.

۳- بقره: ۲۵۱؛ اگر برخی از مردم مانع برخی دیگر نمی‌شدند، فسادزمین را فرامی‌گرفت.

۴- همواره هفت تن از صالحان در میان شما هستند که به واسطه آنها یاری می‌شوید و باران رحمت بر شما می‌بارد و روزی داده می‌شوید تا هنگامی که امر الهی فرا رسد.

**واسطه بزرگ‌تر**

و در روز قیامت کبری که روز توحید، ایمان و ظهور عرش الهی است فضیلت آن واسطه بزرگ آشکار می‌شود او که صاحب پرچم معهود، مقام محمود، حوض مورود و شفاعت گر مشفعی است که شفاعتش رد نمی‌شود و ضمانتش از بین نمی‌رود نزد خدایی که وعده کرده که گمانش را به ناامیدی مبدل نسازد و هرگز او را خوار نسازد و او را تمکین نکند و وعده کرده که هنگامی که مردم به سوی او روی آورند و از او شفاعت جویند او را در میان امتش ناخشنود نسازد و جز با خلعت احسان و تاج کرامتی که در قول الهی تجسم یافته با او روبه‌رو نشود: »

یا محمد! ارفع رأسک و اشفع تشفع وسل تعط. (۱)

**بدعت خوب و بدعت ناپسند**

برخی از این مدعیان که خود را به سلف صالح منسوب می‌کنند با شیوه جاهلانه سرگردان، تعصب کورکورانه، افکاری عقیم، با ادراکی بیمار و سینه‌های تنگ، درصدد دعوت به سلفیت هستند، به گونه‌ای که با هر امر جدیدی مبارزه می‌کنند و هر ابتکار سودمندی را با توجیه این که بدعت است- و هر بدعتی گمراهی است- انکار می‌کنند،

---

۱- ای محمد! سرخویش بالا گیر و شفاعت کن که مورد قبول واقع می‌شود و درخواست کن تا عطا شوی.

ص: ۵۴

بدون این که فرقی بین انواع بدعت قائل شوند؛ در حالی که روح شریعت اسلامی به ما می‌گوید که بین انواع بدعت تفاوت قائل شویم؛ یعنی برخی را نیکو و برخی را ناپسند شماریم.

از این روست که تفسیر بسیاری از احادیث شریف، نیازمند عقلی نیرومند و فکری استوار و فهمی سزاوار و قلبی بااحساس است که بتواند از دریای شریعت مدد گیرد و وضعیت امت و نیازهای او را مراعات نماید و در حدود قوانین شرع و نصوص تخلف‌ناپذیر قرآنی، با مردم همراهی نماید.

به‌عنوان مثال، حدیثی که می‌گوید هر بدعتی ضلالت است، مراد از آن هر بدعت ناپسندی است که تحت قوانین شریعت درنیاید و این قید در روایت دیگری وارد شده است مانند روایت: «لا صلاة لجار المسجد إلا فی المسجد».<sup>(۱)</sup> این روایت با وجود این که به‌صورت محصور آمده و هرگونه نمازی را برای همسایه مسجد در خارج از مسجد نفی می‌کند؛ ولی عموم احادیث دیگر آن را مقید می‌کند که منظور این است که نماز کاملی برای آن فرد نیست؛ البته در این مسأله بین علما، اختلاف است.

نتیجه این که چنین روایاتی را به‌ظاهر آن حمل

---

۱- برای همسایه مسجد، نماز جز در مسجد جایز نمی‌باشد.

ص: ۵۵

نکرده‌اند؛ بلکه به صورت‌های مختلف آن را تأویل نموده‌اند. روایت بدعت نیز از همین نوع است، عموم احادیث و حالات صحابه بیانگر آن است که مراد بدعت ناپسند است که در محدوده اصل کلی، نمی‌گنجد. در روایت آمده است: «من سنَّ سنَّةَ حسنَه کان له أجرها وأجر من عمل بها إلی یوم القیامه»<sup>(۱)</sup>.

### مفهوم توسل

بسیاری از مردم در فهم حقیقتِ توسل در اشتباه‌اند؛ لذا برآنیم که مفهوم توسل صحیح را روشن نماییم و قبل از آن لازم است به چند واقعیت توجه داشته باشیم:

۱- توسل یکی از راه‌های دعا و دری از درهای توجه به خداوند سبحان است؛ بنابراین مقصود اصلی و حقیقی، خداوند است و فردی که مورد توسل قرار گرفته است، تنها وسیله و واسطه تقرب به خداوند سبحان است و هر کس اعتقادی جز این داشته باشد، مشرک است.

۲- فرد توسل‌جوینده از آن جهت به واسطه، متوسل می‌شود که او را دوست دارد و معتقد است خداوند آن واسطه را دوست دارد و اگر خلاف این امر ظاهر شود، او دورترین افراد از آن واسطه خواهد شد و نسبت به آن

---

۱- کسی که سنت حسنه‌ای را پایه گذارد، اجر آن سنت و اجر هر کسی که تا قیامت بدان عمل کند، از آن اوست.

ص: ۵۶

واسطه اظهار بیزاری می‌نماید.

۳- اگر توسل جوینده اعتقاد داشته باشد که فردی که به او توسل جسته مستقلاً و همانند خداوند نفع و ضرری می‌رساند، این فرد شرک ورزیده است.

۴- توسل امری لازم و ضروری نمی‌باشد و استجاب متوقف بر آن نمی‌باشد؛ بلکه اصل خواندن خداوند است که فرمود:

«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ»؛ (۱) «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (۲).

### مسائل مورد اتفاق در توسل

هیچ‌یک از مسلمانان در مشروعیت توسل به خداوند تعالی از طریق اعمال صالح، شک ندارد؛ بنابراین فردی که روزه می‌گیرد، نماز می‌خواند، قرآن تلاوت می‌کند یا صدقه می‌دهد، با این وسایل به خداوند توسل می‌جوید و باید گفت این وسایل امید قبولی را افزایش می‌دهند و در رسیدن به هدف کارسازتر می‌باشند و در این مورد حتی دونفر از مسلمانان نیز با یکدیگر اختلاف نظر ندارند. و

۱- بقره: ۱۸۶؛ اگر بندگانم از من سؤال کنند بدانند که قطعاً من نزدیک هستم.

۲- اسراء: ۱۱۰؛ بگو چه الله را بخوانید و چه رحمان را، هر کدام را بخوانید، او دارای اسامی نیکوست.



ص: ۵۷

دلیل این مدعی نیز روایت معروف در مورد آن سه نفری است که در غار محبوس شدند؛ یکی از آنها به وسیله برّ والدین به خداوند توسل جست، دیگری با دوری از فحشا و زشتی- در حالی که شرایط آن فراهم شده بود- و سومی از طریق حفظ امانت و ادای کامل اموال موّده به خداوند توسل پیدا کردند و خداوند آنها را از گرفتاری نجات داد.

این نوع از توسل را ابن تیمیه به تفصیل بیان نموده و ادله آن را در کتاب‌هایش خصوصاً در «قاعده جلیله فی التوسل والوسیله» ذکر نموده است.

### مسئله مورد اختلاف در توسل

مورد اختلاف بین مسلمانان آن است که توسل جوینده به وسیله‌ای غیر از عمل خویش متوسل به خدا شود؛ مانند توسل به افراد و اشخاص مثل این که بگوید: خدایا! من به وسیله پیامبرت به تو متوسل می‌شوم یا به وسیله ابوبکر یا عمر بن خطاب یا عثمان یا علی به تو توسل می‌جویم که چنین امری را برخی ممنوع دانسته‌اند.

ما معتقدیم که این اختلاف شکلی است و جوهری نمی‌باشد؛ چراکه توسل به شخص و ذات در واقع به عمل انسان برمی‌گردد که جواز آن نیز مورد اتفاق همه مسلمانان است و اگر کسانی که با سرسختی ممانعت می‌کنند با دیده بصیرت در این امر بنگرند مسئله برایشان روشن می‌شود و

ص: ۵۸

اشکال مرتفع می‌گردد و فتنه‌ای که در آن افتاده‌اند خاموش می‌گردد، فتنه‌ای که به واسطه آن حکم به شرک و ضلالت مسلمانان داده‌اند.

اکنون بیان می‌کنیم که چگونه می‌شود که متوسل به شخص دیگر، در واقع متوسل به عمل خودش و متمسک به همان چیزی باشد که خود به دست آورده است:

کسی متوسل به شخصی نمی‌شود، مگر به خاطر این که دوستش دارد؛ زیرا معتقد است او شخص صالح، دارای فضل و مرتبه ولایت است؛ یا به خاطر این است که آن شخص را دوست دار خدا و جهادگر در راه او می‌داند یا معتقد است که خداوند او را دوست دارد «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»

یا این که همه این مسایل را در فرد مورد توسل می‌یابد.

و اگر به خوبی در مسأله دقت کنید، متوجه می‌شوید که این محبت و اعتقاد، برخاسته از عمل توسل جوینده است؛ چرا که اعتقادی است که در قلبش شکل گرفته است و به او نسبت داده شده و در قیامت از آن سؤال می‌شود و به آن پاداش داده می‌شود و گویا او می‌گوید:

خداوندا من فلانی را دوست دارم و فکر می‌کنم او تو را دوست دارد و بنده مخلص و جهادگر راه توست و معتقدم که تو او را دوست داری و از او راضی هستی؛ بنابراین با محبت و اعتقادی که به او دارم او را وسیله‌ای به سوی تو

ص: ۵۹

قرار می‌دهم تا چنین و چنان دعای مرا اجابت کنی.

ولی اکثر متوسلین در تصریح به این کلمات تسامح می‌کنند و اکتفا می‌کنند به علم خداوندی که هیچ چیز در آسمان و زمین از او پنهان نیست. او که حرکت چشم‌ها و اسرار سینه‌ها را می‌داند.

«يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ». (۱)

برخی می‌گویند: «خدایا! من به واسطه پیامبرت به تو توسل می‌جویم» و برخی می‌گویند: «خدایا! من به واسطه محبتی که به پیامبرت دارم به تو توسل می‌جویم». هردوی اینها از نظر حکم مساوی هستند؛ زیرا اولی هم به واسطه محبت و ایمانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله داشته است او را وسیله قرار داده و اگر این محبت و ایمان نبود او را وسیله قرار نمی‌داد.

همین مطلب در مورد اولیا صادق است. با این توضیحات معلوم می‌شود که اختلاف در این حقیقت شکلی و ظاهری است و این تفاوت صوری، نباید منجر به تکفیر متوسلین و حکم به خروج آنها از محدوده اسلام شود.

«سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ». (۲)

خداوند فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ (۳)

وسيله هر چیزی است که موجب

۱- غافر: ۱۹؛ او خیانت چشم‌ها و اسرار سینه‌ها را می‌داند.

۲- نور: ۱۶

۳- ای مؤمنان! تقوا پیشه کنید و از وسایل برای نزدیکی به او بهره‌گیرید.

ص: ۶۰

تقرب به خداوند و واسطه برآوردن حاجت باشد و ملا-ک در انتخاب وسیله آن است که این وسیله دارای ارزش و حرمت، نزد کسی باشد که به او توسل می‌شود.

لفظ وسیله در آیه عام است، هم شامل اشخاص بافضیلت؛ مانند پیامبران و صالحان در حیات و پس از وفات می‌باشد و هم شامل اعمال صالحی که به آن مأمور هستیم و توسل به آن اعمال بعد از اتمام آن می‌شود. در احادیث و اخباری که خواهی دید این امر به وضوح دیده می‌شود؛ پس گوش بسپار و شاهد باش تا بنگری که چگونه توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله قبل و بعد از وجود پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا و بعد از وفات حضرت در برزخ و روز قیامت، ثابت گردیده است.

### توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات و پس از وفات ایشان

از «عثمان بن حنیف» نقل شده که مردی نابینا خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و از نابینایی خویش شکایت کرده گفت: کسی را ندارم که مرا راهبری کند لذا زندگی برایم دشوار گردیده است، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: « ائت المیضاء فتوضاً ثم صلّ رکعتین ثم قل: اللهم انی أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد صلی الله علیه و آله نبي الرحمة يا محمد انی أتوجه بك إلى ربك فيجلى لي عن بصری، اللهم شفعه فیّ

ص: ۶۱

وَشَفَعَنِي فِي نَفْسِي». (۱) عثمان بن حنیف می گوید: به خدا سوگند که ما هنوز متفرق نشده بودیم و زمان زیادی نگذشته بود که آن مرد بازگشت و گویا که مشکلی نداشته است.

حاکم گفته است که این حدیث دارای اسناد صحیح است، ولی مسلم و بخاری آن را نیاورده‌اند.

و این گونه توسل اختصاص به زمان حیات حضرت نداشته و بعضی از صحابه آن را در زمان وفات حضرت نیز اعمال می کردند، چنان که «طبرانی» این حدیث را نقل می کند و قبل از آن قصه‌ای را با این مضمون بیان می دارد: مردی برای انجام کاری نزد «عثمان بن عفان» آمد و شد می کرد، اما عثمان به او توجه نمی کرد و به برآوردن حاجت او اهمیت نمی داد، آن مرد عثمان بن حنیف را دید و به او گله کرد، عثمان به او گفت: به وضو خانه برو و وضو بگیر و پس از آن به مسجد آمده دو رکعت نماز بخوان و بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّكَ فَيَقْضِي حَاجَتِي»

۱- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۳؛ به محلّ وضو برو، وضو بساز و دو رکعت نماز بجای آر و بگو: خدایا! من از تو به واسطه پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله درخواست می کنم و به تو روی می آورم. ای محمد! من به واسطه تو به پروردگارت روی می کنم تا گرفتاری را از چشم من برطرف سازد. خدایا! او را در مورد من شفیع گردان و خودم را نیز شفیع خویش ساز.

ص: ۶۲

و تذکر حاجتک

. سپس آن مرد رهسپار شد و بدان گونه عمل کرد، سپس نزد «عثمان بن عفان» رفت. دربان دست او را گرفت و نزد عثمان برد و روی قالی نشانده، عثمان گفت:

حاجت چیست؟ او حاجت خود را بیان نمود و عثمان خواست او را برآورده نمود و گفت: چرا تاکنون حاجت خود را نگفته بودی و تأکید کرد: هرگاه نیازی داشتی نزد ما بیا. سپس آن مرد از نزد «عثمان بن عفان» خارج شد و در راه «عثمان بن حنیف» را دید و گفت: خدا تو را خیر بدهد، «عثمان بن عفان» به حاجت من هیچ توجهی نمی کرد تا زمانی که تو با او صحبت کردی. «عثمان بن حنیف» گفت: به خدا سوگند که من با او سخن نگفتم؛ اما شاهد بودم که مرد نابینایی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و از کوری خود شکایت کرد، حضرت فرمود: بهتر نیست تحمل کنی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! من هیچ فردی که راهبریم کند ندارم لذا زندگی برایم دشوار شده است؛ سپس حضرت فرمود: پس وضو بگیر و دو رکعت نماز بجای آور و بدین دعا خدا را بخوان. عثمان بن حنیف می گوید به خدا قسم که ما متفرق نشده بودیم و چندان طولی نکشید که دیدیم آن مرد آمد و گویا که اصلاً بیماری نداشته است.

حاصل قصه چنین است که «عثمان بن حنیف» که راوی و شاهد ماجراست به مردی که از سستی خلیفه در برآوردن

ص: ۶۳

حاجتش گله‌مند بود این دعا را آموزش داد و در این دعا توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و استغاثه به او بعد از وفات حضرت آمده است و وقتی عثمان دید که آن مرد گمان کرده که بر آوردن حاجتش به سبب صحبت عثمان بن حنیف با خلیفه است، این گمان را نفی نموده و جریانی را که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد بوده نقل کرد تا ثابت کند که بر آورده شدن حاجتش به واسطه توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و صدا زدن آن حضرت و استغاثه به ایشان بوده است و با سوگند خوردن تأکید کرد که با خلیفه در مورد حاجت او سخن نگفته است.

### توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله در عرصه‌های قیامت

اما در مورد توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت، آن قدر روایات شفاعت فراوان است که به حدّ تواتر رسیده و نیازی به اطاله کلام نیست.

نصوص صریح دلالت بر این دارد که در قیامت هنگامی که سختی‌ها به اوج و شدت می‌رسد، مردم برای گشایش گرفتاری خویش به انبیا، استغاثه می‌جویند، به آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و همگی آنها را، به سید مرسلین حضرت محمد صلی الله علیه و آله احاله می‌کنند و هنگامی که مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله روی می‌آورند حضرت به فریادرسی آنها می‌شتابد و آنها را نصرت می‌کند و می‌فرماید: من عهده‌دار چنین امری هستم؛ سپس به سجده می‌افتد و

ص: ۶۴

بر نمی‌خیزد تا ندا داده شود که سر بردار و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود.

بنابراین در این مورد، اجماع انبیا، مرسلین، مؤمنین و تأیید الهی است که استغاثه به بزرگان مقرب، در شدائد از بزرگ‌ترین کلیدهای گشایش و از اسباب رضایت پروردگار جهانیان است.

شوکانی در مورد روایت مرد نابینایی که نزد پیامبر آمد- و ذکر آن گذشت- می‌گوید مردم در این زمینه دو قول دارند:

اول: این که توسل، آن چیزی است که عمر بن خطاب ذکر کرده است و گفته که هنگامی که خشکسالی می‌شد، ما به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله به خدا توسل می‌جستیم و الان به وسیله عموی پیامبر صلی الله علیه و آله توسل می‌جوییم. این روایت در صحیح بخاری و کتب دیگر آمده است. عمر نقل نموده که آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش جهت طلب باران توسل می‌جستند و پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به عمویش جهت استسقا، متوسل می‌شدند بدین معنی که او دعا کند و آنها هم به همراه او دعا کنند و بدین گونه او وسیله آنها نزد خدا باشد و در این زمینه پیامبر شافع و دعاکننده می‌باشد.

دوم: این که توسل به حضرت در زمان حیات و پس از وفات و در حال حضور و غیبت حضرت می‌باشد.

توسل در زمان حیات حضرت که ثابت و غیرقابل انکار



ص: ۶۵

است و همچنین توسل به غیر آن حضرت پس از وفات حضرت- به دلیل اجماع سکوتی صحابه و انکار نکردن آنها توسل عمر را به عباس عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله- ثابت می‌گردد.

اما از نظر بنده، دلیلی وجود ندارد که توسل را اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله بدهیم آن گونه که شیخ «عزالدین بن عبدالسلام» آورده است، بر این ادعا دو دلیل داریم:

۱- آن چه از اجماع صحابه بر توسل به غیر پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شد.

۲- این که توسل به اهل فضل و علم، درحقیقت توسل به اعمال صالح و برتری و فضل آنان است؛ زیرا افضلیت جز به عمل نمی‌باشد؛ بنابراین اگر کسی بگوید خدایا من به واسطه فلان عالم به تو توسل می‌جویم، به اعتبار مقام علمی عالم است و در صحیح مسلم و بخاری و کتب دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از سه نفری که زیر صخره بزرگی گرفتار شده بودند نقل نموده که هر یک از آنها به بزرگ‌ترین عملی که انجام داده بود توسل جست و نجات یافت؛ بنابراین اگر توسل به اعمال نیک جایز نباشد یا شرک محسوب شود و آن گونه که متعصبانی مانند «ابن عبدالسلام» و پیروانش قائلند، نباید دعایشان اجابت شود و نباید پیامبر بعد از نقل حکایت آنها سکوت کند.

و بدین وسیله معلوم می‌شود که استدلال افرادی که با استناد به آیات زیر از توسل به انبیا و صالحین ممانعت

ص: ۶۶

می‌کنند، وارد نیست:

«مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى»؛ (۱)

«فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ (۲)

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ»؛ (۳)

که استناد به این آیات از باب استدلال به مورد اختلاف بر چیزی که بیگانه و بی‌ربط به نزاع است می‌باشد؛ زیرا آیه اول اشعار دارد به این که آنها مورد پرستش واقع می‌شدند در حالی که شخص توسل جوینده به عالم، او را عبادت نمی‌کند بلکه معتقد است او به واسطه علمش نزد خداوند مزیتی دارد که این امر، موجب توسل گردیده است. در آیه دوم نیز خواندن همراه با خدا مطرح گردیده است در حالی که متوسل به عالم فقط خدا را می‌خواند و توسل او در واقع به عمل صالحی است که برخی بندگان انجام می‌دهند مشابه توسل آن سه تن که زیر صخره گرفتار آمده بودند به عمل صالحشان. و در پاسخ به استنادکنندگان به آیه سوم نیز باید گفت اشخاص مذکور در آیه، کسانی را

۱- زمر: ۳؛ ما آن بت‌ها را نمی‌پرستیم مگر برای این که به نیکی ما را به خداوند مقرب سازند.

۲- جن: ۱۸؛ همراه خدا هیچ فرد دیگری را نخوانید.

۳- رعد: ۱۴؛ دعوت حق اختصاص به خدا دارد و کسانی که جز او را می‌خوانند هیچ حاجتی از آنها اجابت نشود.

ص: ۶۷

می‌خواندند که آنها را اجابت نمی‌کردند و خدای استجابت‌کننده را صدا نمی‌زدند، در حالی که متوسل به عالم، به جز خدا را نمی‌خواند و نه غیر خدا را می‌خواند. و نه کسی را در درخواست خود با خدا شریک می‌گیرد.

بنابراین اگر این مفهوم روشن شود به وضوح ادله ممانعت‌کنندگان از توسل، مردود می‌شود؛ چراکه استدلال به ادله‌ای دارند که خارج از محل نزاع است.

گروهی دیگر، برای منع توسل استدلال به این آیات نموده‌اند:

«لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»؛ (۱)

«قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا»؛ (۲)

این دو آیه، تصریح دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از امر الهی را در اختیار ندارد و نمی‌تواند ضرر و نفعی را نیز متوجه خود کند؛ پس چگونه ممکن است برای دیگران مالک ضرر و نفع باشد؟ باید توجه داشت که در این دو آیه دلیلی برای منع توسل به آن حضرت یا دیگر انبیاء، اولیا و علما وجود ندارد؛ زیرا خداوند برای پیامبر، مقام محمود قرار داده است که همان مقام شفاعت عظمی است و از مردم خواسته است که از او سؤال و طلب نمایند و به او گفته است: درخواست کن تا به تو عطا شود و شفاعت کن تا

۱- آل عمران: ۱۲۸؛ چیزی از امور به دست تو نیست.

۲- اعراف: ۱۸۸؛ بگو: من مالک هیچ نفع و ضرری برای خویش نیستم.

ص: ۶۸

مورد قبول قرار گیرد؛ البته در کتاب خداوند عزیز، ذکر گردیده که شفاعت به اذن خداوند است و جز برای افراد مورد رضایت خداوند عملی نمی‌باشد.

از دلایل دیگری که استدلال به منع توسل کرده‌اند سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است که وقتی آیه:

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»

نازل شد فرمود: «یا فلان بن فلان، لا أملك لك من الله شیئاً ویا فلانة بنت فلان لا أملك لك من الله شیئاً»؛ (۱) که البته در این سخن به این مطلب تصریح شده است که پیامبر نمی‌تواند به کسی که خداوند نسبت به او اراده ضرر کرد، نفعی برساند همچنان که نمی‌تواند ضرری به فردی برساند که خداوند نفع او را اراده کرده است و این که حتی حضرت نمی‌تواند در برابر اراده خداوند، به خویشاوندانش کمک کند. و این مسأله برای هر مسلمانی واضح است و این مسأله به معنی عدم توسل به او در درخواست از خداوند نیست؛ زیرا در توسل، طلب کردن از کسی مطرح است که امر و نهی به عهده اوست جز این که سائل با سؤال خویش چیزی را که سبب اجابت می‌گردد پیش می‌فرستاد و سؤال تنها از خداوند، صاحب منع و عطا که خود مالک روز جزاست، می‌باشد.

---

۱- فلانی و فلانی بدانید که من نمی‌توانم برای شما از جانب خداوند ضمانتی داشته باشم.

## توسل به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله

بدون شك صحابه به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله تبرک می‌جسته‌اند و این تبرک يك معنى بیشتر ندارد و آن هم توسل به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله برای تقرب به خداست چراکه توسل صورت‌های گوناگون دارد.

حال چگونه می‌توان قبول کرد که به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله توسل جسته شود و به خود حضرت توسل نجویند؟ آیا توسل به فرع صحیح و به اصل غیر صحیح است؟! آیا توسل به آثاری که شرافت و عظمت و کرامت آن به واسطه صاحب اثر است صحیح است و معقول است که گفته شود توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله جایز نیست؟

«سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ».

روایات وارده در این زمینه بسیار است که ما به مشهورترین آن اکتفا می‌کنیم؛ مثلاً خلیفه دوم عمر بن خطاب هنگامی که وفاتش فرامی‌رسد به شدت اصرار می‌کند که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شود و فرزندش عبدالله را برای اجازه گرفتن از عایشه رهسپار می‌کند. عایشه اظهار می‌دارد که آن مکان را برای خودش در نظر گرفته بوده است و می‌گوید: من آن‌جا را برای خودم در نظر گرفته بودم و اینک عمر را بر خویش مقدم می‌دارم. عبدالله می‌رود و این مژده بزرگ را به پدرش عمر می‌دهد و عمر می‌گوید:

الحمد لله، هیچ چیزی برای من مهم‌تر از این نبود. مشروح این قصه در صحیح بخاری آمده است. حقیقتاً معنی این حرص از سوی عمر و عایشه چیست؟ و چرا دفن شدن در

ص: ۷۰

کنار پیامبر صلی الله علیه و آله مهم‌ترین و محبوب‌ترین امر، نزد عمر است؟

آیا تفسیر آن جز توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفات حضرت و تلاش برای تبرک جستن به او به وسیله دفن در نزدیکی اوست؟ در جای دیگر «ام سلیم» سر مشکی را که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نوشیده‌اند جهت تبرک می‌برد و انس می‌گوید که سر مشک نزد ماست.

و صحابه را می‌بینیم که هنگام تراشیدن سر حضرت، برای تملک حتی یک موی حضرت با یکدیگر مسابقه می‌دهند. و أسما، دختر ابوبکر جبه حضرت رسول را برای شفای مریضان نزد خویش نگه می‌دارد یا انگشتری پیامبر صلی الله علیه و آله پس از حضرت توسط ابوبکر و عمر و عثمان دست به دست می‌گردد تا این که از دست عثمان به درون چاهی می‌افتد. همه این احادیث صحیح و اثبات گردیده است و در باب تبرک از آن سخن خواهیم گفت؛ اما آن چه را که الان در صدد آن هستیم این است که از خود پرسیم چرا این همه دقت از صحابه برای حفظ آثار پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته است؟ (دهانه مشک، مو و عرق حضرت، جبه، انگشتری، محل نماز و ...) مقصود صحابه چه بوده است؟ آیا تنها برای حفظ خاطرات بوده است؟ یا آنها را محفوظ داشته‌اند تا در موزه قرار دهند؟ اگر اولی هدف بوده است چرا هنگام مرض و بلا- به آن روی آورده و توجه می‌کنند؟ و اگر دومی هدف است کجاست این موزه کذایی و چگونه چنین فکر بدیعی به ذهن آنان خطور نموده است؟

ص: ۷۱

«سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ».

بنابراین، دلیل و هدفی جز تبرک به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و توسل به آنها در دعا نزد خدا باقی نمی‌ماند؛ زیرا خداوند مورد دعا و پرستش و هم او عطاکننده است و همه بندگان تحت فرمان اویند و برای خویش نیز مالک امری نمی‌باشند، چه رسد به دیگران؛ مگر آن که خداوند سبحان اجازه فرماید.

### توسل پیامبر صلی الله علیه و آله به حق سائلین

از ابی سعید خدری نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«من خرج من بيته إلى الصلاة فقال: اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك وبحق ممشاي هذا فإني لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا رياءً ولا سمعةً خرجت اتقاء سخطك وابتغاء مرضاتك، فأسألك أن تعيدني من النار، وأن تغفر لي ذنوبي، إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت، أقبل الله بوجهه واستغفر له سبعون ألف ملك» (۱)

۱- الترغيب و الترهيب، ج ۱، ص ۱۷۹؛ هر کس به قصد نماز از خانه‌اش خارج شود و بگوید خدایا از تو مسألت می‌کنم به حق درخواست کنندگان از تو و به حق گامهایی که بسوی تو بر می‌دارم چرا که به قصد ریا و گردنکشی و شرارت و تظاهر خارج نشده‌ام؛ بلکه به نیت کسب رضای تو و پرهیز از خشم و غضب تو بیرون آمدم؛ پس از تو می‌خواهم که مرا از آتش پناه دهی و گناهانم را ببخشی چرا که جز تو بخشاینده گناه وجود ندارد اگر کسی چنین کند خداوند به او روی می‌کند و هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می‌کنند.

### توسل به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله با ارشاد عایشه

امام «حافظ دارمی» در کتاب «سنن» باب «ما أكرم الله تعالى نبیه بعد موته» می گوید: «ابونعمان»، با وساطتی از «ابوالجوزاء اوسی بن عبدالله» روایت کرده که گفت: مدینه گرفتار قحطی شدید شده بود، مردم به عایشه شکایت بردند، او گفت: به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله روی بیاورید و راهی را از آنجا به آسمان قرار دهید به گونه‌ای که هیچ سقفی بین قبر و آسمان فاصله نیندازد، راوی می گوید: مردم چنین کردند و باران بارید به گونه‌ای که گیاهان رویدند و شتران فربه شدند و آن سال به سال فتق (یعنی گشایش و توسعه) نامیده شد. (۱) این نمونه توسل به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله است نه از حیث قبر بودن؛ بلکه از این جهت که شریف‌ترین مخلوقات و حبیب پروردگار جهانیان را در خود جای داده است و به خاطر این مجاورت، شرافت یافته و سزاوار مناقب بزرگ گردیده است.

### توسل به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان خلافت عمر

حافظ «ابوبکر بیهقی» گفته است: «ابوعمر بن مطر» با چند واسطه از «مالک» نقل کرده که گفت: در زمان «عمر بن



ص: ۷۳

«خطاب» مردم دچار خشکسالی شدند. مردی نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، برای امت طلب باران کن که آنها در معرض هلاکت‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله شب به خواب او آمده و فرمودند: نزد عمر برو به او سلام برسان و به آنها خبر بده که باران خواهد بارید و به او بگو: با فراست باش، با فراست باش. پس آن مرد نزد عمر آمد و به او خبر داد. عمر گفت: پروردگارا، کوتاهی نمی‌کنم مگر جایی که از آن عاجز باشم.

### توسل مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله در روز یمامه

«حافظ بن کثیر» می‌گوید که شعار مسلمانان در روز جنگ یمامه «یا محمداه» بود و نص قول او چنین است: خالد بن ولید پرچم را حمل نمود و از میان آنها عبور کرد تا به جبال مسیلمه رسید و تمام تلاش خود را به کار برد که به او دست یابد و او را به قتل رساند؛ سپس برگشت و بین دو گروه ایستاد و مبارز طلید و گفت: من «ابن ولید العود» و «ابن عامر و زید» هستم؛ سپس شعار مسلمانان را سر داد و در آن روز شعارشان «یا محمداه» بود. (۱)

### توسل به دیگران (جز پیامبر صلی الله علیه و آله)

از عتبۀ بن غزوان، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «هرگاه کسی از شما چیزی را گم کند یا نیاز به کمکی داشته

ص: ۷۴

باشد و در جایی باشد که یاوری ندارد، پس بگوید: یا عبادالله اعینونی (۱)

چرا که خداوند بندگانی دارد که ما آنها را نمی‌بینیم.»

از ابن عباس نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ان لله ملائكة في الأرض سوى الحفظة، يكتبون ما يسقط من ورق الشجر، فإذا أصاب أحدكم عجزه بأرض فلاة فليناد أعينوني يا عباد

الله». (۲) این روایت را طبرانی آورده و رجال آن، ثقه هستند.

از عبدالله بن مسعود نیز نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إذا انفلت دابة أحدكم بأرض فلاة فليناد: يا عبادالله أحبوا يا عبدالله أحبوا، فإن لله حاضراً في الأرض سيجيبه». (۳)

### توسل عمر به عباس

«بخاری» در صحیح خود از «انس» نقل می‌کند که در هنگام خشکسالی «عمر بن خطاب» با توسل به «عباس بن عبدالمطلب» طلب

باران می‌کرد و می‌گفت: خداوندا ما

۱- ای بندگان خدا مرا یاری کنید.

۲- خداوند علاوه بر ملائکه کاتب، که همه چیز حتی افتادن برگی از درخت را می‌نگارند، فرشتگان دیگری در زمین دارد؛ پس هرگاه در بیابان دچار مشکلی شدید صدا بزنید: ای بندگان خدا مرا کمک کنید.

۳- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۳۲؛ اگر مرکب شما در بیابان فرار کرد صدا بزنید: ای بندگان خدا او را نگه دارید، ای بندگان خدا او را نگه دارید. و خدا در زمین بندگان حاضری دارد که او را نگه می‌دارند.

ص: ۷۵

توسل به پیامبرمان می‌کردیم و تو باران بر ما نازل می‌کردی و امروز ما متوسل به عموی پیامبرمان شده‌ایم، پس بارانت را بر ما نازل فرما.

«زبیر بن بکار» در «انساب» از طریق دیگری این قصه را به صورت مفصل‌تر آورده است که خلاصه آن چنین است: از عبدالله بن عمر، نقل شده است که: عمر بن خطاب در سال «رماده» (۱) به عباس بن عبدالمطلب توسل جست، به میان مردم رفت، سخنرانی کرد و گفت: ای مردم! نگاه رسول خدا به عباس، نگاه پسر به پدر بود؛ پس شما نیز به او اقتدا کنید و عمویش را وسیله‌ای به درگاه خدا قرار دهید، پس ای عباس دست به دعا بردار.

و از جمله دعاهایی که عباس نمود، چنین بود: خدایا هیچ بلایی جز به واسطه گناه نازل نمی‌شود و جز به واسطه توبه برطرف نمی‌گردد؛ اینک مردم به واسطه نسبت من با پیامبر صلی الله علیه و آله به من روی آورده‌اند و این دستان گناهکار ماست که به سوی تو بلند است و چهره نادم ماست که رو به تو کرده است، پس بر ما باران ببار و حرمت پیامبرت را درمورد عمویش حفظ فرما. پس باران مانند سیل بر آنها فروریخت، زمین بارور شد و معیشت مردم برقرار گردید.

---

۱- از آن جهت آن سال را رماده گفته‌اند که به سبب عدم بارش باران‌شن‌ها به آسمان برمی‌خواست.

ص: ۷۶

و مردم بر سر عباس ریخته او را مسح کرده می گفتند:

گواریت باد ای ساقی حرمین! و عمر گفت: به خدا قسم این وسیله ارتباط و تقرب خداوند بود و در همین زمینه است که «عباس بن عتب» پسر برادرش ابیاتی سرود، از جمله:

بعمی سقی الله الحجاز وأهله عشیه یستقی بشیته عمر (۱)

ابن عبدالبر در برخی روایات چنین گفته است: که آسمان دهان مشک‌هایش را گشود و باران چون کوهی فروریخت به گونه‌ای که گودی‌ها با بلندی مساوی گشت و زمین سبز گردید و معیشت مردم به سامان آمد؛ سپس عمر گفت: به خدا قسم که این همان وسیله به درگاه الهی و جایگاه نزد اوست.

همان گونه که دانستی وسیله قراردادن بزرگان به سوی خداوند، عبادت آن وسایل نیست، مگر این که کسی آنها را «رب» به حساب آورد، همان گونه که بت پرستان چنین برخوردی نسبت به بت‌ها داشتند و گرنه اگر کسی چنین اعتقادی نداشته باشد، ضمن این که از جانب خداوند مأمور به استفاده از وسایل است در واقع این وسیله جویی خود عبادت خداوند آمر می‌باشد.

۱- در آن شبی که عمر به واسطه عمومی پیرم طلب باران کرد، خداوند به واسطه او حجاز و اهلس را سیراب گرداند.

### قصه عتبی در توسل

ابن کثیر می‌گوید: گروهی از جمله: شیخ ابومنصور صباغ، حکایت مشهوری را از عتبی نقل کرده‌اند که گفته است: کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم که عرب بیابانی آمد و گفت: السلام علیک یا رسول الله، شنیده‌ام که خداوند می‌گوید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ (۱)

و اکنون با استغفار از گناهان به‌سویت آمده‌ام و تو را نزد پروردگارم شفیع قرار داده‌ام، سپس این اشعار را خواند:

یا خیر من دفنت بالقاع أعظمه فطاب من طيبهن القاع والأکم  
 نفسی الفداء لقبیر أنت ساکنه فیہ العفاف وفیه الجود والکرم (۲)

پس از رفتن اعرابی، خواب بر من غلبه کرد و در خواب

- ۱- نساء: ۶۴؛ اگر آنها که بر خویش ستم کردند، نزد تو آمده و به درگاه خدا استغفار کرده و رسول نیز برایشان استغفار نماید؛ البته خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یابند.
- ۲- مقریزی، من احادیث الشیعه والسنة وسیرتهم ...، ج ۱۴، ص ۶۱۵؛ ای بهترین کسی که پیکرش در این زمین جای گرفت و از عطر آن پستی و بلندی این دیار معطر شد؛ جانم به فدای قبری که تو در آن سکنی گزیده‌ای، قبری که عفاف و جود و کرم را در خود جای داده است.

ص: ۷۸

پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که فرمود: نزد آن اعرابی برو و به او بشارت بده که خداوند او را بخشیده است. این قصه را امام نووی در کتاب معروفش «الإيضاح» در باب ۶، ص ۴۹۸ بیان کرده است همچنان که «ابن کثیر» در تفسیر مشهورش ذیل آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ...» بیان داشته است.

و «امام قرطبی» در تفسیرش به نام «الجامع» قصه‌ای شبیه این را نقل نموده است و می‌گوید: «ابوصادق» از علی نقل می‌کند که گفت: بعد از سه روز که از دفن پیامبر گذشته بود، عربی بیابانی نزد قبر آمد، خود را روی قبر انداخت و از خاک قبر بر سرش ریخت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما سخن تو را شنیدیم و آنچه را از خدا دریافته بودی ما از تو گرفتیم و از جمله آیات نازل شده بر تو این آیه است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ...»  
و من بر خود ستم کرده‌ام و آمده‌ام تا تو برایم استغفار کنی؛ پس صدایی از قبر برخاست که می‌گفت: محققاً تو مورد آمرزش قرار گرفته‌ای. (۱)

### شبهه‌ای مردود

همه این احادیث و روایات، توسل را اثبات و تأیید می‌کنند؛ اما اگر کسی شبهه کند که این امر اختصاص به

ص: ۷۹

زمان حیات حضرت دارد، باید جواب داد:

دلیلی برای این اختصاص وجود ندارد؛ زیرا روح بقا دارد و احساس و درک و دریافت توسط روح انجام می‌گیرد.

دیدگاه اهل سنت و جماعت نیز چنین است که مرده می‌شنود و حس می‌کند و درک می‌کند، از خیر بهره‌مند و شاد می‌شود و از شر، ناراحت و آزرده می‌گردد. و این امر نسبت به هر انسانی قابل تطبیق است و از همین روست که پیامبر صلی الله علیه و آله اهل قلب را که از کفار قریش بودند در روز بدر صدا زد و فرمود: «یا عتبۀ، یا شیبۀ، یا ربیعۀ» به حضرت گفتند: چگونه آنها را صدا می‌زنی در حالی که لاشه‌ای بیش نیستند؟ حضرت فرمود: شما شنواتر از آنها نیستید و لکن آنها قادر به پاسخگویی نمی‌باشند؛ بنابراین اگر مطلب یادشده در مورد همه انسان‌ها صادق است، چگونه در مورد بهترین، گرامی‌ترین و بزرگ‌ترین خلائق، درست نباشد؟

بدون شک حضرت کامل‌ترین احساس و برترین ادراک و قوی‌ترین دریافت را داراست؛ ضمن این که به صراحت- در روایات بسیار- اشاره شده است که حضرت کلام را می‌شنود و سلام را جواب می‌گوید و اعمال امت بر او عرضه می‌شود و او در برابر بدی‌های امتش استغفار و در برابر خوبی‌ها، شکر می‌گوید.

ص: ۸۰

و ارزش انسان در واقع به مقدار ادراک، احساس و دریافت اوست نه به زندگی‌اش و از همین روست که می‌بینیم بسیاری از زندگان را خداوند از احساس و دریافت محروم نموده است و از همان فکر کوتاه و ذوق ناچیز خویش نیز بهره نمی‌برند و باید آنها را در صفوف مردگان به حساب آورد والعیاذ بالله.

### صحابه از پیامبر صلی الله علیه و آله، طلب شفاعت می‌کنند

برخی چنین پنداشته‌اند که در دنیا نمی‌توان از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب شفاعت کرد و برخی دیگر از لجوجان این امر را شرک و گمراهی می‌دانند و به این آیه استناد می‌کنند:

«قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (۱)

این استدلال باطل است با دو دلیل، که بیانگر فهم نادرست آنان است:

- ۱- هیچ نصی در کتاب و سنت وجود ندارد که طلب شفاعت از پیامبر را در دنیا نهی کرده باشد.
- ۲- آیه مذکور دلالت بر مدعای ذکرشده ندارد، بلکه این آیه مانند بسیاری از آیات دیگر، بیانگر مختص بودن همه آنچه در ملکیت خداوند است به او، و عدم تعلقش به دیگران است به این معنی که او تصرف در آنها می‌کند و این امر، نفی کننده عطای او به هر کس که بخواهد نیست؛

---

۱- زمر: ۴۴؛ بگو: شفاعت جملگی از آن خداست.



ص: ۸۱

زیرا او مالک ملک است به هر کس بخواهد می‌دهد و از هر کس بخواهد می‌ستاند و مشابه این آیه است آیه:  
 «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ». (۱)

و پس از وصف خویش به مالک الملک می‌گوید:

«تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ». (۲)

پس همان گونه که خدا به هر کس هر چه بخواهد می‌دهد و از عزتی که اختصاص به خویش دارد به رسول و مؤمنین می‌دهد، از شفاعتی که اختصاص به او دارد به انبیا و بندگان صالحش؛ بلکه به بسیاری از بندگان مؤمنش - طبق روایات صحیح متواتر - عطا می‌کند.

چه مشکلی به وجود می‌آید اگر انسان از مالکی، برخی از مایملکش را درخواست کند، به خصوص اگر آن مالک کریم و سائل به شدت محتاج و نیازمند به آن چیز باشد. آیا شفاعت چیزی جز دعا کردن است و دعا نیز مورد اذن و مقبولیت قرار گرفته، به خصوص اگر از جانب پیامبران و صالحان باشد، چه در زمان حیات چه پس از وفات، در قبر و چه در روز قیامت.

بنابراین، حق شفاعت به کسانی که پیمانی با خدا دارند

۱- تغابن: ۱؛ سلطنت و ستایش از آن اوست.

۲- آل عمران: ۲۶؛ خدایا تو به هر کس بخواهی سلطنت بخشی و از هر کس بخواهی بازستانی.

ص: ۸۲

عطا گردیده است و خداوند عزّ وجلّ شفاعت را در مورد هر کس که با توحید از دنیا برود می‌پذیرد. این سخن ثابت شده که برخی از اصحاب از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب شفاعت کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله نفرمود چنین درخواستی شرک است، تو باید از خدا طلب کنی و چیزی را برای او شریک قرار ندهی. و پیامبر می‌فرمود: ان شاء الله چنین خواهم کرد.

این روایت را «ترمذی» در سنن در باب «ما جاء فی صفة الصراط» آورده و آن را حسن دانسته است. همین‌طور درخواست شفاعت از دیگر اصحاب نیز مطرح گردیده است.

اگر طلب شفاعت از حضرت در دنیا و در زمان حیات ایشان صحیح است می‌توان گفت که آن امر بعد از وفات حضرت نیز اشکالی ندارد؛ بنابراین چه اعتقاد اهل سنت و جماعت در مورد حیات برزخی انبیا است و پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله کامل‌ترین و بزرگ‌ترین آنها در این زمینه است، چرا که سخن را می‌شنود و اعمال امت بر او عرضه می‌شود و از خدا برایشان طلب استغفار می‌کند و خدای را حمد می‌کند و صلوات مصلّین به او می‌رسد؛ حتی اگر در دورترین نقطه این سرزمین باشد، همان‌گونه که در حدیثی - که جمعی از حفاظ حدیث آن را صحیح دانسته‌اند - این مطلب آمده است: «حیاتی خیر لکم تحدثون و یحدث لکم

ص: ۸۳

ومماتی خیر لکم تعرض أعمالکم علیٰ فان وجدت خیراً حمدت الله وإن وجدت شراً استغفرت الله لکم». (۱)

### ایاک نعبد وایاک نستعین

ما اعتقاد راسخ و محکم داریم که اصل در طلب یاری، فریاد خواهی، مسألت و صدازدن، اختصاص به خداوند دارد و در این امر هیچ شک و تردیدی نیست. خدا یاریگر، فریادرس و اجابت کننده دعاست و او فرموده است:

«وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ». (۲)

و در آیات دیگر:

«فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ

اعْبُدُوهُ»؛ (۳) «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا

يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ (۴) «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا

۱- حیات من برای شما خیر است، چرا که با من سخن می‌گویید و با شما سخن گفته می‌شود و وفات من نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود، اگر در آن خیری بینم خدای را حمد می‌کنم و اگر بدی و شر بینم برای شما از درگاه خدا استغفار می‌کنم.

۲- یونس: ۱۰۶ و ۱۰۷؛ غیر از خدا چیزی را که برای تو نفع و ضرری ندارد نخوان که در این صورت از ظالمان خواهی بود و اگر خداوند ضرری را متوجه تو کند کسی جز او دفع آن را نتواند.

۳- عنکبوت: ۱۷؛ نزد خداوند روزی بجوید و او را عبادت کنید.

۴- احقاف: ۵؛ چه کسی گمراه‌تر از فردی است که خدایانی جز الله رامی‌خواند، کسانی که تا روز قیامت نیز او را اجابت نمی‌کنند.

ص: ۸۴

دَعَاةٌ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ»؛ (۱)

بنابراین همه گونه عبادت تنها برای خداست، و هیچ بخشی از آن را نمی‌توان به سوی دیگران- هر کس که باشد- جهت‌دهی کرد. ما معتقدیم که خداوند خالق بندگان و افعال آنهاست و هیچ موجودی جز او- اعم از زنده یا مرده- تأثیرگذار نمی‌باشد، و هیچ کس با خداوند در انجام یا ترک کار یا روزی‌رسانی و زنده کردن و میراندن شریک نمی‌باشد و هیچ احدی قدرت بر انجام یا ترک کاری را مستقلاً یا با مشارکت خداوند یا در مراتب کمتر از این ندارد.

بنابراین، یگانه‌تصرف‌کننده در هستی، خداوند تعالی است و هیچ کس مالک چیزی نیست مگر هنگامی که خداوند به او تملیک کند و اجازه تصرف دهد؛ هیچ انسانی برای خودش- چه رسد به دیگران- مالک نفع و ضرر و مرگ و زندگی و حشر و نشر نیست مگر مواردی که خدا بخواهد و با اذن او. بنابراین، نفع و ضرر محدود به این مرزها و مقید به این شرایط است و نسبت دادن این امور به خلق از باب اسباب بودن آنها و کسب این امور است نه از باب خلق و ایجاد کردن یا تأثیرگذاری یا علت بودن آنها است. بنابراین چنین نسبت‌هایی مجازی است نه حقیقی؛

---

۱- نمل: ۶۲؛ چه کسی دعای مضطر را اجابت و بدی را از او برطرف می‌کند.

ص: ۸۵

ولی مردم تعبیرات گوناگونی از این واقعیت دارند. (۱) برخی در استعمال مجاز و بیش از حد زیاده‌روی می‌کنند و به گونه‌ای دچار شبهات لفظی می‌گردند که حقیقتاً از آن بری می‌باشند و درواقع قلب آنها تسلیم توحید محض و تنزیه خداوند تعالی است.

### توجه به پیامبر صلی الله علیه و آله و یاری خواستن از ایشان

چنان‌که ذکر شد ما اعتقاد قطعی و محکم داریم که اصل در یاری خواستن، استغاثه، صدازدن و مسألت از خداست و تنها او یاری‌کننده و فریادرس و اجابت‌گر است و خود فرموده است:

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ». (۲)

بنابراین هرکس از مخلوقی کمک بخواهد یا فریادخواهی کند یا صدایش زند یا از او طلب نماید- خواه زنده یا مرده- و اعتقادش این باشد که او خودش مستقلاً بدون استعانت از خدا ضرر یا نفع می‌رساند، این فرد مشرک است. و لیکن خداوند اجازه داده است که مردم، برخی از برخی دیگر کمک بگیرند یا فریادرسی بخواهند و فرمان داده که هرکس از او کمک خواسته می‌شود، کمک کند و هر که مورد فریادرسی قرار می‌گیرد به یاری او بشتابد

۱- این نکته بحث مفصلی تحت عنوان «مجاز عقلی و کاربرد آن» دارد.

۲- غافر: ۶۰؛ پروردگارتان گفته است بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را.

ص: ۸۶

و هر که را صدا می‌کنند اجابت کند و احادیث در این زمینه بسیار است که به فریادرسی در مانده، کمک محتاج و گره‌گشایی مشکلات، توصیه می‌کند و پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ‌ترین انسانی است که به وسیله او نزد خداوند برای حل مشکلات و برآورده شدن حاجات فریادرسی می‌شود.

چه شدت و سختی‌ای بزرگ‌تر از سختی روز قیامت، هنگامی که وقوف به طول انجامد و فشار بالا گیرد و حرارت و عرق‌ریزان مردم را احاطه کند، با اوج گرفتن این شدت و به نهایت رسیدن آن مردم به بهترین خلق خدا استغاثه جسته و او را وسیله به درگاهش قرار می‌دهند همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ویناهم کذلک استغاثوا بآدم»؛ (۱) و حضرت از لفظ استغاثه استفاده می‌کنند و همین لفظ در صحیح بخاری آمده است.

### کمک‌خواهی و طلب فریادرسی از خدا به واسطه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مصائب

دلایل و نصوص فراوانی بر این مضمون وارد شده است که هنگام خشکسالی و نباریدن باران، مردم به حضرت پناه می‌بردند، او را شفیع و وسیله قرار می‌دادند و به واسطه او به خداوند استغاثه می‌جستند، حالِ خویش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌کردند و از بلا و گرفتاری خویش به او

۱- در چنین حالتی مردم به آدم استغاثه می‌جویند.

ص: ۸۷

شکوه می‌بردند.

مثلاً می‌بینیم که عرب بیابانی در روز جمعه، هنگامی که حضرت مشغول خطبه نماز است فریاد می‌زند و می‌گوید: ای رسول خدا! اموال ما از بین رفته و راه‌ها بر روی ما بسته شده است، از خداوند بخواه که به فریاد ما برسد؛ آن‌گاه باران شروع به باریدن کرد و تا جمعه بعد ادامه یافت. آن فرد نزد حضرت آمد و عرض کرد:

خانه‌های ما خراب شده و چهارپایان به هلاکت افتاده‌اند و از شدت باران راه‌ها بر ما بسته شده است؛ پس حضرت دست به دعا برداشت، ابرها به‌سویی رفتند و بارش باران به بیرون شهر جهت داده شد. این روایت را «بخاری» در کتاب «الاستسقاء» باب «سؤال الناس الامام استسقاء إذا قحطوا» آورده است.

### پیامبر صلی الله علیه و آله تکیه‌گاه، پناه و نگهدارنده

«حسان بن ثابت» (شاعر پیامبر صلی الله علیه و آله) او را ندا می‌کند و حضرت را تکیه‌گاهی مورد اعتماد و حصنی برای پناه‌جویی می‌شمارد:

یا رکن معتمد و عصمه لائذ و ملاذ منتجع و جار مجاور  
یا من تخیره الإله لخلقه فحیاه بالخلق الزکی الطاهر

ص: ۸۸

أنت النبی وخیر عصبه آدم یا من تجود کفیض بحر زاخر  
میکال معک وجبرئیل کلاهما مدد لنصرک من عزیز قادر (۱)

### حضرت حمزه فاعل خير و كاشف كرب

«ابن شاذان» از «ابن مسعود» نقل کرده است که گفت: ما هرگز ندیدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به شدتی که بر حمزه گریست بر چیزی گریسته باشد و حضرت صلی الله علیه و آله او را رو به قبله نهاد و بالای جنازه‌اش ایستاد و آنقدر گریست که صدای هق‌هق گریه، گلویش را بست در حالی که می‌گفت: «یا حمزه! یا عم رسول الله وأسد الله وأسد رسوله یا حمزه فاعل الخیرات! یا حمزه کاشف الكربات! یا ذاب عن وجه رسول الله!» (۲)

۱- ای تکیه گاه مورد اطمینان و ای دژ پناه آورندگان و پناه متوسلان و همراه مجاوران و ای آن که خداوند او را برای خلقتش برگزید و به او اخلاق پاک و پاکیزه عطا کرد؛ تویی پیامبر و بهترین از سلاله آدم، ای که مانند دریایی لبریز از جود و بخششی، میکائیل و جبرئیل هردو برای نصرت تو از جانب خداوند عزیز قادر با تو همراه گشته‌اند ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲- ای حمزه! ای عموی رسول خدا! ای شیر خدا و رسول، ای عامل نیکوکاری و ای برطرف کننده سختی‌ها، ای دفاع کننده از رسول خدا المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۲۱۲



### عدم تفاوت حیات و مرگ در توسل

اگر کسی بگوید: فریادخواهی از حضرت و شکایت به او و شفاعت و یاری طلبیدن از او و همه مواردی که در این زمینه مطرح است، فقط در زمان زندگی حضرت صحیح است و بعد از مرگ ایشان کفر است یا با کمی تسامح بگوید مشروع نیست یا جایز نمی‌باشد، ما در جواب می‌گوییم:

اگر فریادخواهی و توسل در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله صحیح باشد، انبیا و بندگان مورد عنایت خداوند در قبور نیز زنده هستند و اگر فقیه دلیلی بر صحت توسل و استغاثه به حضرت جز قیاس این امر با توسل و استغاثه در زمان حیات نداشته باشد، برایش کافی است، زیرا پیامبر زنده و به امور امت خویش عنایت و توجه دارد و با اجازه خداوند در مسایل امت تصرف می‌کند، از مسایل آنها آگاه و صلوات مصلین بر او عرضه می‌شود و سلام امت با وجود کثرت به او می‌رسد. و هر کس آشنایی با عالم ارواح و خصوصیات آنها داشته باشد بالأخص ویژگی‌هایی که خداوند برای روح‌های بلند قرار داده است، قلبش با این ایمان گشایش می‌یابد چه رسد خصایص روح پیامبر صلی الله علیه و آله که روح الأرواح و نور الأنوار است.

ص: ۹۰

**ادعای باطل**

این که ادعا می‌شود، مرده قدرت انجام کاری ندارد، باطل است و بر این مبنا است اگر معتقد باشند مرده به‌طور کامل تبدیل به خاک می‌شود و چنین اعتقادی عین نادانی است؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله بلکه از خداوند جلّ جلاله اخبار ثابتی در مورد زندگی ارواح و بقای آنها بعد از جدا شدن از جسم رسیده است. از جمله: و روز بدر که پیامبر صلی الله علیه و آله ارواح را صدا زد و فرمود: «

یا ابا جهل! یا عتبۀ بن ربیعہ! یا شیبۀ بن ربیعہ، یا امیۀ بن خلف، هل وجدتم ما وعدکم ربکم حقاً؟ فإنی وجدت ما وعدنی ربی حقاً»

(۱)

آن‌گاه به حضرت گفته شد: این چه عملی است؟ و حضرت فرمود: شما از آنها شنواتر نیستید.

**اکنون یک سؤال**

آیا این افراد مخالف، اعتقاد دارند که شهدا زنده‌اند و نزد پروردگار روزی می‌خورند همان‌گونه که قرآن به آن تصریح کرده است یا نه؟ اگر اعتقاد ندارند که ما با آنها سخنی نداریم چرا که آنها قرآن را تکذیب می‌کنند آن‌جا که می‌گوید:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ

۱- حیاة الانبیاء علیهم السلام و ... مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۰۴؛ ای عمروابن هشام! ای عتبۀ بن ربیعہ! ای فلان بن فلان! ما وعده پروردگارمان را حق یافتیم! آیا شما نیز وعده او را حق یافتید؟.

ص: ۹۱

بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ (۱) «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». (۲)

و اگر به این امر اعتقاد دارند به آنها می‌گوییم: پیامبران و بسیاری از مسلمانان صالح، که در زمره شهیدان نمی‌باشند؛ مانند بزرگان صحابه بدون هیچ شک و شبهه‌ای دارای مرتبه‌ای برتر از شهیدان می‌باشند؛ پس اگر زنده بودن، برای شهدا ثابت است برای افرادی که در درجه بالاتری هستند به طریق اولی ثابت است، علاوه بر این که در احادیث صحیح به زنده بودن انبیا تصریح گردیده است؛ پس اگر بگوییم هرگاه با ادله قطعی، بتوان زندگی ارواح را ثابت نمود، به‌ناچار باید خصوصیات آن زندگی را اثبات کنیم، زیرا ثبوت ملزوم، ثبوت لازم را واجب می‌شمارد همان‌گونه که نفی لازم، نفی ملزوم را واجب می‌دارد. برفرض این که ما از مواضع خود عقب‌نشینی کنیم و به این امر تسلیم شویم که ارواح پس از جدا شدن از اجساد قدرت بر انجام کاری ندارند، هنوز این سخن باقی است که اگر انبیا و اولیا نمی‌توانند به صورت تصرف در عالم به فریاد استغاثه‌کنندگان برسند، ولی می‌توانند برای زائرین

۱- بقره: ۱۵۴: به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید، چرا که آنها زنده‌اند ولی شما نمی‌فهمید.

۲- آل عمران: ۱۶۹؛ البته گمان نکنید آنان که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند بلکه زنده‌اند و نزد خداوند روزی می‌خورند. آل عمران: ۱۶۹؛ البته گمان نکنید آنان که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند بلکه زنده‌اند و نزد خداوند روزی می‌خورند.

ص: ۹۲

خود یا استغاثه کنندگان دعا کنند همان گونه که انسان‌های صالح برای هم دعا می‌کنند، چراکه آنها زنده، دارای احساس و آگاهی هستند و دعای آنها از قبیل دعای فاضل برای مفضل یا حدّ اقل دعای برادر برای برادر است. در حالی که احساس و علم آنها بعد از مفارقت از جسد کامل تر و وسیع تر می‌گردد؛ زیرا حجاب‌های خاکی و نزاع‌های شهوانی بشری را، به‌جانبی افکنده است. و در حدیث آمده است: اعمال ما بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود، اگر در آنها خیر ببیند خداوند را سپاس می‌گوید و اگر جز خیر ببیند برای ما استغفار می‌کند و باید گفت: فریادرس حقیقی و یاری‌کننده فقط خداست ولی سائل، متوسل به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود.

### آیا طلب امری که تنها خداوند بر آن قادر است، شرک است؟

از جمله ادعاهای باطلی که این تکفیرکنندگان متوسلین به پیامبر صلی الله علیه و آله به آن تمسک می‌جویند چنین است: مردم از انبیا و صالحان، مطلبی را می‌خواهند که کسی جز خداوند بر انجام آن توانایی ندارد و چنین کاری شرک است. و اما جواب: این سوء تفاهمی است که در گذشته و امروز میان مسلمانان وجود داشته است. مردم از انبیا و صالحان می‌خواهند که در برآورده شدن حاجت‌ها سبب

ص: ۹۳

باشند و خدا به سبب شفاعت، دعا و توجه آنها به طلب و درخواست آنها عنایت کند، همچنان که چنین امری در مورد شخصی کور یا افراد دیگری که برای شفاعت و توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه می‌کردند صادق است که حضرت درخواست ایشان را اجابت می‌نمود و مرادشان را می‌داد و فکرشان را آسوده می‌ساخت و همه اینها به اذن خداوند بود و هیچ‌گاه حضرت به آنها نمی‌فرمود که با این کار شرک ورزیدی.

همچنین است همه اعمال خارق‌العاده‌ای که از حضرت خواسته شد؛ مانند درمان بیماری‌های لاعلاج بدون استفاده از دارو، باراندن باران از آسمان بدون وجود ابر، جوشاندن چشمه، فروریختن آب از انگشتان، افزایش بخشیدن به طعام کم و مانند این مسائل که به صورت عادی تحت اختیار انسان نمی‌باشد و حضرت این مسائل را اجابت می‌کرد و به آنها نمی‌فرمود: شما مشرک شدید و باید دوباره اسلام بیاورید؛ زیرا از من چیزی را طلب می‌کنید که جز از خداوند ساخته نیست. آیا این افراد مخالف، بیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اصحابش توحید و مسائل مرتبط با آن را می‌شناسند؟! این مطلبی است که هیچ جاهلی آن را تصور نمی‌کند تا چه رسد به عالم. قرآن مجید قول سلیمان پیامبر را حکایت می‌کند که به جن و انس حاضر در مجلسش فرمود:

«يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي

ص: ۹۴

بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ»؛ (۱)

او از یارانش خواست که عرش عظیم را از من به شام آورند، کاری که از راه‌های خارق‌العاده انجام می‌پذیرفت و برای اتمام حجت به بلقیس و ترغیب او به ایمان انجام گرفت.

با این مثال اگر مطلبی پنهان بود، روشن می‌شود که مردم از اولیا می‌خواهند که شفیع آنان به درگاه خدا شوند و این توانایی را خدا به آنها داده و این قدرت را او بدیشان بخشیده است؛ پس اگر کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: مرا شفا بده یا قرض مرا ادا کن، مقصودش این است که برای شفا یافتن من وساطت کن و برای ادای قرضم دعا فرما و در مورد امور من به خداوند روی آور. بنابراین آنها جز آنچه را که خداوند در اختیار آنها قرار داده از دعا و شفاعت، طلب نمی‌کنند.

این همان معنایی است که ما در مورد قائلین این کلمات قائل هستیم و معتقدیم که اسناد در کلام این افراد مجاز عقلی است و سخن گفتن به این شیوه ایرادی ندارد همان‌گونه که خداوند سبحان می‌فرماید:

«سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ»؛ (۲)

و قول پیامبر صلی الله علیه و آله:

۱- نمل: ۳۸؛ ای جماعت! کدام یک از شما تخت بلقیس را پیش از آن که تسلیم من شود، می‌آورد.

۲- یس: ۳۶؛ منزّه است خدایی که همه زوج‌ها را از آنچه زمین می‌رویاند، خلق کرد.

ص: ۹۵

«إِن مَّمَا يَنْبَغُ الرَّبِيعَ مَا يَقْتُلُ حَبَطًا أَوْ يَلْمُ». (۱) چنین اسنادی در کلام خدا و رسول صلی الله علیه و آله همچنین در سخنان عوام و خواص بسیار زیاد است و اشکالی بر آن مترتب نیست چراکه صدور چنین کلماتی از موحدان- با وجود قرینه بر مقصودشان- متضمن سوء ادب نمی‌باشد.

### از خدا مسألت کن و از او یاری طلب

این عنوان، از حدیث مرفوع مشهوری است که «ترمذی» از «ابن عباس» نقل کرده و آن را صحیح دانسته است؛ اما بسیاری از مردم در فهم این حدیث اشتباه می‌کنند چراکه با استدلال به آن می‌گویند که هیچ درخواست و یاری‌طلبیدنی به هر صورت و از هر راه جز از خداوند جایز نمی‌باشد و درخواست و کمک از غیرخدا شرک و خروج از ملت اسلام است و این افراد بدینگونه، توسل به اسباب و کمک گرفتن از آنرا نفی و بسیاری از نصوص وارده در این باب را نابود می‌سازند. حقیقت این است که مقصود از حدیث شریف ذکر شده آن گونه که ظاهرش بیان می‌دارد، نهی از درخواست و استعانت از غیر خدا نیست؛ بلکه مقصود، نهی از غفلت

---

۱- متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۲۰۴؛ برخی از گیاهانی که نهرهای کوچک می‌رویند یا چارپایان را به دلیل پرخوری می‌کشد یا به حال مرگ می‌کشاند.

ص: ۹۶

واسطه بودن اسباب و انجام خیرات به دست خداست و مقصود توجه دادن به این مطلب است که اگر نعمت بر دست مخلوقات جاری می‌شود از جانب خداوند و به وسیله اوست. و معنی چنین است: اگر می‌خواهی از یکی از خلق کمک بگیری و چاره‌ای جز این نداری، همه اعتماد خود را بر خداوند و تنها بر او قرار ده و اسباب، مانع دیدن مسبب نگردد و مانند کسانی نباش که ظاهر ارتباط بین اشیا را که برخی بر دیگری مترتب هستند می‌بینند و از مرتبطکننده آن غافل هستند.

### هنگام درخواست، از خدا طلب کن

اما در مورد این روایت: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ». در این روایت هیچ دلیلی برای منع درخواست و توسل وجود ندارد و نمی‌توان بدان تمسک جست و کسانی که از ظاهر حدیث این مطلب را به طور مطلق استنباط کرده‌اند راه را اشتباه رفته‌اند و خود را به غلط انداخته‌اند چرا که کسی که انبیا و صالحان را وسیله قرار دهد، خیر را از جانب خدا جلب نموده و شر را دفع نموده است؛ بنابراین او سائل خداوند است که طلب گشایش یا دفع ضرری را می‌کند و این امر را با توسل به او انجام می‌دهد و در این کار از اسبابی که خداوند امر کرده که از آن طریق به وجود و فضل الهی دست یابند، استفاده کرده، از اسباب سؤال نکرده؛ بلکه از



ص: ۹۷

واضع آنها، درخواست نموده است؛ پس کسی که می‌گوید: ای رسول خدا! می‌خواهم که چشمم به من برگردد یا بیماری‌ام برطرف شود یا بلا- از من دور شود، درواقع این مسائل را به واسطه شفاعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از خداوند طلب می‌کند و مانند این است که گفته باشد در فلان و فلان امر برای من دعا یا شفاعت فرما و فرقی بین این دو لفظ نیست، جز این که دومی صراحت در مقصود دارد و مثل همین عبارت است کلام توسل جوینده که می‌گوید: خدایا از تو می‌خواهم به حق پیامبرت که چنین نفعی را مهیا فرمایی یا فلان بدی را دفع نمایی و متوسل در همه این موارد جز از خداوند درخواست نمی‌کند. بدینسان معلوم است که احتجاج به حدیث «إذا سألت فأسأل الله» برای ممنوعیت توسل مغالطه‌ای بیش نمی‌باشد که حدیث را به امری حمل کرده که فساد و بطلانش ظاهر است.

### به من استغاثه نشود!

در روایت آمده است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مرد منافقی مؤمنین را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد، ابوبکر گفت: بیاید از دست او به پیامبر استغاثه بریم. حضرت فرمود: «  
 أَنَّهُ لَا يَسْتَغَاثُ بِي وَ إِنَّمَا يَسْتَغَاثُ بِاللَّهِ» (۱).  
 این روایت را

۱- به من نباید استغاثه شود؛ بلکه استغاثه فقط به خداوند است.

ص: ۹۸

طبرانی در المعجم الکبیر ذکر کرده است. (۱) کسانی که قائل به منع استغاثه به پیامبر صلی الله علیه و آله هستند گاه به این روایت استناد می‌کنند و این استدلال از اساس باطل است؛ زیرا اگر آنرا بر ظاهرش بار کنیم مقصود منع استغاثه به حضرت به‌طور مطلق است و این امر با عمل صحابه در تضاد است؛ چراکه استغاثه به حضرت می‌کردند و به واسطه او طلب باران می‌نمودند، از او درخواست دعا می‌کردند و حضرت با شادی و سرور به آنها پاسخ می‌گفت. بنابراین باید آنرا به گونه مناسب با عموم روایات، تأویل نمود تا بتواند در کنار روایات دیگر قرار گیرد.

بنابراین می‌گوییم: مراد از این سخن اثبات حقیقت توحید در مسائل اعتقادی است و این که فریادرس حقیقی فقط خداست و بنده، واسطه‌ای بیش نیست یا با این سخن حضرت خواسته است به آنها آموزش دهد که نباید از بنده درخواستی را که قادر بر آن نیست، طلب کرد؛ اموری مانند رستگاری در بهشت، نجات از آتش، هدایت به معنی عصمت از گمراهی و ضمانت ختم به خیر گشتن، در زندگی.

---

۱- در مجمع‌الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۵۹ آمده است که رجال این روایت، رجال صحیحی هستند و در میان آنها عبدالله بن لهیعه می‌باشد.

### الفاظ به‌کار گرفته شده در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله

گاه الفاظی در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله به کار رفته است که به‌واسطه آن امر بر برخی مشتبه گردیده و گوینده آن را تکفیر کرده‌اند؛ مانند این سخن که ما پناهی جز پیامبر صلی الله علیه و آله نداریم و مانند: امیدی جز او نیست، من به او پناهنده شده‌ام؛ در مصائب به او پناه برده می‌شود؛ اگر تو جواب ندهی از چه کسی درخواست کنم.

که مقصود این است که پناهی در میان خلق و امیدی در میان انسان‌ها جز او نیست و یا از میان خلائق در گرفتاری‌ها به او پناه برده می‌شود، به‌خاطر کرامت او نزد مولایش تا او رو به‌سوی خدا نماید و از او طلب کند و اگر او از چنین کاری دست کشد از کدام بنده‌ای می‌توان طلب نمود؟ با وجود این که ما در دعا و توسل چنین الفاظی را به کار نمی‌بریم و از مردم نمی‌خواهیم چنین کنند و به آن نیز ترغیب نمی‌کنیم تا به اوهام دچار نشویم و از الفاظ مورد اختلاف فاصله بگیریم و به الفاظی تمسک جوئیم که اختلافی در آن نیست، ولی باید توجه کنیم که نسبت کفر دادن به گویندگان این الفاظ عجولانه و رفتاری غیرحکیمانه است؛ زیرا باید در نظر بگیریم که گویندگان این الفاظ، افراد موحدی هستند که شهادت به «لا إله إلا الله» و «محمد رسول الله» می‌دهند، نماز می‌خوانند و همه اصول دینی را قبول دارند، خدا را پروردگار خویش می‌دانند و

ص: ۱۰۰

محمد صلی الله علیه و آله را پیامبر و اسلام را دین خویش می‌شمارند و با این اعتقادات حرمت مسلمین و ذمه اهل دین به آنها تعلق می‌گیرد.

از «انس» ذکر شده که از رسول خدا نقل کرده است:

«من صلی صلاتنا و اسلم و استقبال قبلتنا و اکل ذبیحتنا فذلک المسلم الذی له ذمه الله و رسوله فلا تخفروا الله فی ذمته»؛ (۱) این روایت را بخاری آورده است از همین روست که بر ما واجب است اگر در کلام مؤمنان شاهد اسناد چیزی به غیر خدا بودیم آن را بر مجاز عقلی حمل کنیم و حق نداریم آنها را تکفیر کنیم چرا که مجاز عقلی در کتاب و سنت استعمال می‌شود و بیان این عبارات از موحد کافی است که ما این اسناد را مجازی بدانیم؛ زیرا اعتقاد صحیح موحد این است که خداوند خالق بندگان و عمل آنهاست و هیچ احدی جز او- چه زنده و چه مرده- تأثیرگذار نمی‌باشد و این معنی توحید است و در غیر این صورت فرد دچار شرک می‌شود و در میان مسلمین هیچ کس نیست که معتقد به مشارکت افراد با خدا در انجام یا ترک کاری یا روزی‌بخشی یا زنده کردن و میراندن و از این قبیل الفاظ توهین‌آمیز باشد؛ بنابراین مقصود افرادی که چنین می‌گویند شفیع قرار دادن این وسائل نزد خداوند است و

---

۱- هر کس اسلام آورد و رو به قبله ما بایستد و همانند ما نماز گزارد و ذبح ما را بخورد مسلمان است و در حمایت خدا و رسول قرار دارد؛ پس ذمه الهی را در موردش نقض نکنید.

ص: ۱۰۱

هدف فقط خداوند است و هیچ مسلمانی اعتقاد ندارد که اگر از فردی درخواست می‌کند آن فرد بدون توجه دور یا نزدیک به خدا قادر به انجام یا ترک کاری باشد یا با توجهی که نوعی شرک در آن باشد چنین کاری را انجام می‌دهد و به خدا پناه می‌بریم که مسلمانی را به خاطر خطا یا جهل یا فراموشی یا اجتهاد متهم به شرک یا کفر کنیم.

و باید گفت: اگر بسیاری از این افراد در این که به صورت مستقیم از حضرت رسول، طلب شفاعت، بخشش، بهشت، سعادت و شفا می‌کنند، خطای در تعبیر دارند اما در توحیدشان دچار خطا نشده‌اند؛ زیرا مقصود شفاعت این وسائل، نزد خداوند است گویا که می‌گوید: ای رسول خدا، از خدا بخواه که مرا ببخشد.

و مسلم است که حضرت نه به صورت مستقل و نه با استفاده از توان خویش، بلکه با اجازه، امر و قدرت الهی آن را انجام می‌دهد. ایشان بنده مأموری است مقام و منزلت خاصی نزد خداوند دارد و به واسطه کرامت اوست که همه مردمی که به او ایمان دارند و رسالتش را تصدیق می‌کنند و فضل و کرامتش را باور دارند، به خدا متوسل می‌شوند.

از همین روست که می‌بینی حضرت صلی الله علیه و آله در برخی اوقات، وقتی از طریق وحی یا حالت افراد متوجه شود که سائل یا شنونده نقصی در اعتقادش دارد، هشدار می‌دهد.

در یک جا آگاهی می‌دهد که سید فرزندان آدم است و در

ص: ۱۰۲

جای دیگر می‌فرماید که سید و آقا فقط خداست، در یک موقعیت به او استغاثه می‌جویند و خود به آنها می‌آموزد که به او متوسل شوند و در موقعیتی دیگر می‌گویند استغاثه فقط به درگاه خداست نه به من!

نتیجه این که، استغاثه‌کننده‌ای که اعتقاد به قدرت خلق و ایجاد برای غیر خدا ندارد، کافر نیست و فرق قائل شدن بین مرده وزنده اولیا، بی‌معنی است بنابراین اگر اعتقاد به قدرت ایجاد توسط غیر خدا را داشته باشد کفر ورزیده و این برخلاف نظر معتزله است که می‌گویند انسان افعال را خلق می‌کند و اگر اعتقاد داشته باشد که این ولی سبب است یا از خداوند این قدرت را کسب کرده است حکم به کفر او نمی‌شود.

باتوجه به این سببیت، برای مرده نیز ممکن است و می‌تواند با دعا آن را کسب کند و ارواح برای نزدیکان خود دعا می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تَعْرُضُ عَلَيَّ أَفَارِبِكُمْ وَعَشَائِرِكُمْ مِنَ الْأَمْوَاتِ فَإِنَّ كَانُ خَيْرًا اسْتَبْشَرُوا وَإِنْ كَانُ غَيْرَ ذَلِكَ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا تَمْتَهُمْ حَتَّى تَهْدِيَهُمْ كَمَا هَدَيْتَنَا» (۱).

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۶۵؛ اعمال شما بر بستگان مرده‌تان عرضه می‌شود اگر خیر باشد از آن شاد می‌شوند و اگر جز این باشد می‌گویند: خدایا! قبل از آن که جانشان را بگیری آنها را به همان راه که ما را هدایت کردی، رهنمون ساز.

ص: ۱۰۳

**باب دوم: مباحث نبوی****اشاره**

در این باب به خصائص پیامبر صلی الله علیه و آله، حقیقت نبوت، حقیقت انسانی پیامبر و مفهوم تبرک به پیامبر پرداخته شده است.





**خصائص محمدی و موضع علما**

علما به خصوصیات پیامبر، توجه بسیار نموده‌اند و در این زمینه تألیفات، شروح و جمع‌آوری‌هایی انجام گرفته و گاه به‌طور خاص به این مبحث پرداخته‌اند که مشهورترین و کامل‌ترین آنها «الخصائص الکبری» تألیف «جلال‌الدین سیوطی» است. این خصوصیات بسیار زیاد است که برخی دارای سند صحیح و برخی بدون سند صحیح و برخی دیگر نیز مورد اختلاف علما است؛ زیرا بعضی سند آن را صحیح و بعضی غیر صحیح می‌دانند و سند برخی روایات دیگر مورد اختلاف است.

بحث در مورد این روایات از قدیم‌الایام در میان علما جریان داشته است، برخی آن روایات را درست، برخی اشتباه، بعضی صحیح و بعضی دیگر باطل دانسته‌اند؛ اما

ص: ۱۰۶

بحث در حد کفر و ایمان نبوده است؛ چراکه علما در بسیاری از احادیث با هم اختلاف دارند و با یکدیگر در مورد صحیح، ضعیف یا مردود بودن آن بحث می‌کنند و این اختلاف به دلیل تفاوت دیدگاه آنان در مورد ارزیابی سند یا نقد رجال آن است. اگر به کتاب‌های گذشتگان مراجعه کنیم می‌بینیم که بسیاری از علمای امت و پیشوایان فقه، برخی خصوصیات پیامبر صلی الله علیه و آله را در کتاب‌هایشان می‌آورند و گاه به مسائل عجیب و غریبی اشاره می‌کنند که اگر پژوهشگر بخواهد برای قبول آنها بر صحت سندش تکیه کند، جز مقدار بسیار کمی - از بسیاری از آنچه ذکر کرده‌اند - برایش نخواهد ماند. و این شیوه تماماً با تکیه بر اصولی که علما در این باب وضع کرده‌اند، به کار گرفته می‌شود.

«ابن القیم» خصوصیت عجیب و غریبی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند و آن را به پیشوایان سلف نسبت می‌دهد بدین بیان:

قاضی گفته است: مروزی کتابی در فضایل پیامبر صلی الله علیه و آله تألیف کرده و در آن از بر عرش نشاندن پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفته است.

و از خصائص پیامبر صلی الله علیه و آله است که همه خلقت، از آدم به بعد، بر او عرضه گردیدند؛ همان‌گونه که اسامی همه

ص: ۱۰۷

اشیا بر آدم آموخته شد به دلیل روایت دیلمی که می‌گوید:

«مثلت لی الدنيا بالماء والطين، فعلمت الأشياء كلها»؛ (۱) و همه امت بر او عرضه شدند و او آنها را دید چنان که در حدیث طبرانی است: «عرضت علیّ أمتی البارحة لدى هذه الحجرة أولها إلى آخرها صوروا لی بالماء والطين حتی أتت لأعرض بالإنسان منهم من أحدکم بصاحبه»؛ (۲) و همه آنچه در امت او واقع می‌شود تا روز قیامت بر او عرضه شده همان گونه که در حدیث احمد است: «أدریت ما تلقی أمتی بعد وسفک بعضهم دماء بعض»؛ (۳) از جمله سخنان صاحب کتاب این است که زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برای زن و مرد مستحب است به دلیل روایت دارقطنی از ابن عمر که از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده: «من حج وزار قبری بعد وفاتی و کأنها زارنی فی حیاتی»؛ (۴)

۱- البهوتی، کشف القناع، ج ۵، ص ۳۶؛ هنگامی که دنیا بین آب و گل بود بر من عرضه شد و همه چیز را دانستم.

۲- همان؛ روز گذشته کنار این حجر همه امت از اول تا آخر بر من عرض گردید و از آغاز خلقت و حالت آب و گل بودن آن بر من تصویر شد به گونه‌ای که من افراد را بیش از دوستانشان می‌شناسم.

۳- وضعیتی که امت پس از من با آن مواجه می‌شوند و این که چگونه خون یکدیگر را می‌ریزند به من نشان داده شد.

۴- کسی که حج کند و پس از وفاتم به زیارت قبر من بیاید، مانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده باشد.

ص: ۱۰۸

**بهشتی که زیر پای مادران است، چگونه نمی‌تواند تحت فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؟**

از دیگر خصوصیات پیامبر صلی الله علیه و آله که مورد بحث میان اهل علم است این است که پیامبر صلی الله علیه و آله زمین بهشت را تقسیم می‌کند. این خصوصیات را «سیوطی»، «قسطلانی» و «زرقانی در شرحی که بر المواهب اللدنیه دارد»، نقل کرده‌اند. طبیعی است که این تقسیم کردن برای افراد شایسته موحد و به اذن الهی است که این اذن یا از طریق وحی، یا الهام یا تفویض اختیار از جانب خداوند صورت می‌پذیرد و به این مطلب در سخن حضرت اشاره شده: «أنا قاسم واللّه معطى». (۱) و اگر این تعبیر که بهشت زیر پای مادران است، صحیح باشد چگونه صحیح نیست که بهشت تحت فرمان حضرت یا زیر پای ایشان باشد؟ و معنی هردو کلام یکی است و هر طلبه‌ای با پایین‌ترین درجات علمی آن را درمی‌یابد.

درواقع تعبیر مذکور مجازی است به این مفهوم که برای رسیدن به بهشت باید به پدر و مادر و خصوصاً مادر نیکی نمود و همین تعبیر در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله به معنی محبت، اطاعت و موالات اوست.

---

۱- من فقط تقسیم‌کننده هستم و خداوند است که می‌بخشد.

### اسناد دخول به بهشت، در دست پیامبر صلی الله علیه و آله

از ابن عباس روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«یوضع للأنبياء منابر من نور يجلسون عليها ويبقى منبري لا أجلس عليه أو قال: لا أقعد عليه قائماً بين يدي ربّي مخافة أن يبعث بي إلى الجنة وتبقى أمتي بعدى فأقول: يا ربّ أمتي، أمتي.»

فيقول الله عزّ وجلّ: يا محمّد! ما تريد أن أصنع بأمتك؟ فأقول يا ربّ عجل حسابهم فيدعى بهم فيحاسبون، فمنهم من يدخل الجنة برحمة الله، ومنهم من يدخل الجنة بشفاعتي، فما أزال أشفع حتى أعطى صكاً كاً برجال قد بعث بهم إلى النار و آتى ان ملكاً خازن النار فيقول: يا محمّد! ما تركت للنار لغضب ربك في أمتك من نعمة». (۱)

۱- روز قیامت منابری از نور برای انبیا قرار داده می‌شود که بر آن می‌نشینند؛ ولی من بر منبر خویش نمی‌نشینم از ترس این که مرا به بهشت ببرند و اتم بیرون بمانند، نزد پروردگار می‌ایستم و می‌گویم: ای پروردگار من! اتم، اتم، خداوند می‌فرماید: می‌خواهی با امت چه کنم؟ و من می‌گویم حساب‌رسی آنها را جلو بینداز؛ پس امت را می‌خوانند و حساب‌رسی می‌کنند، برخی با رحمت حق وارد بهشت می‌شوند و برخی با شفاعت من و پیوسته شفاعت می‌کنم تا این که اسناد آزادی افرادی که به سوی آتش برده می‌شوند را دریافت می‌کنم و در این جا نگهبان جهنم می‌گوید: ای محمد! هیچ نعمتی را برای خشم پروردگارت باقی ننهاده‌ای.

### عطای بهشت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

در روایتی از جابر آمده است که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتیم: بر چه چیز با تو بیعت کنیم؟ حضرت فرمود: «علی السمع والطاعة فی النشاط والکسل وعلی النفقة فی العسر والیسر وعلی الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر ولکم الجنة». (۱) ابن حجر نقل می‌کند که «احمد» گونه دیگری را نیز از جابر نقل کرده است که عباس دست پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته بود، وقتی بیعت پایان یافت حضرت فرمود: گرفتی و عطا کرده شدی. (۲) این روایت را احمد آورده است (۳) و معنایش چنین است که بیعت کردی و بهشت به تو عطا شد.

### پیامبر صلی الله علیه و آله بهشت را می‌فروشد و عثمان آن را می‌خرد

از ابوهریره نقل شده است: عثمان دوبار بهشت را از پیامبر صلی الله علیه و آله خرید؛ یک بار وقتی حق خود را در حفر چاه

۱- با من بر اطاعت و فرمانبری در غم و شادی و بر انفاق در تنگدستی و بر امر به معروف و نهی از منکر پیمان بندید تا بهشت را برای شما ضمانت کنم.

۲- فتح الباری، ج ۷، ص ۲۲۳

۳- مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۴۸

ص: ۱۱۱

معونه فروخت و بار دیگر وقتی لشکر العسره را تجهیز و مهیا نمود. (۱) و هر عاقلی می‌داند که بهشت در ملکیت خدای سبحان است و هیچ کس حق ملکیت و تصرف در آن را با هر مقام و منزلتی که باشد ندارد، نه پیامبران و نه رسول و نه فرشتگان؛ ولی خداوند سبحان بر پیامبران منت می‌نهد و عطایی به آنها می‌کند که آنها را متمایز از سایر مخلوقات می‌سازد و این عطا، به خاطر کرامت و جایگاه بلند آنها، نزد خداوند است.

### مرا بی جا ستایش نکنید

بعضی از مردم از این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود:

«لا تطرونی كما أطرت النصارى عیسی بن مریم»؛ (۲) چنین برداشت کرده‌اند که پیامبر از مدح خویش نهی نموده‌اند و این مطلب را إطراء و غلو که مذموم و منتهی به شرک می‌شود، گرفته‌اند. و چنین پنداشته‌اند که هر کس حضرت را مدح کند و او را از حدّ سایر انسان‌ها بالاتر بداند و با برتر دانستن او از سایرین، حضرت را بستاید، بدعت گذار است و مخالف سنت سید مرسلین عمل نموده است.

۱- این روایت را حاکم در مستدرک آورده و آن را صحیح دانسته است؛ ج ۳، ص ۱۰۷

۲- مرا آن گونه که نصارا «عیسی بن مریم» را مدح کردند، مدح نکنید.

ص: ۱۱۲

این برداشت، نادرست و دلالت بر کوتاه‌فکری صاحبش دارد، چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله نهی از ستایشگری، همچون ستایش نصارا نمود که به فرزند مریم نسبت دارند که پسر خداست.

بنابراین هر کس ثناگویی و توصیفی که نصارا نسبت به پیامبرشان داشتند در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله انجام دهد، مانند آنها می‌باشد.

اما اگر کسی حضرت را به گونه‌ای مدح و وصف کند که از حدود بشریت خارج نشود و اعتقاد به بندگی و رسالت حضرت داشته باشد و مدح او به دور از اعتقاد نصرانیت باشد، بدون شک چنین فردی از موحدترین مردم است.

خود خداوند نیز به مدح پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و فرموده است:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ (۱)

و مردم را امر کرده که در سخن گفتن و جواب دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله ادب را رعایت کنند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ»؛ (۲)

و از این که با او مانند یکدیگر معامله کنیم و مثل سایرین او را ندا کنیم ما را نهی کرده است:

«إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»؛ (۳)

۱- تو اخلاقی بس بزرگ داری.

۲- حجرات: ۲؛ ای مؤمنان صدای خود را از رسول خدا بلندتر نسازید.

۳- نور: ۶۳؛ بدانسان که یکدیگر را می‌خوانید، پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار ندهید.



ص: ۱۱۳

خود پیامبر نیز خویشان را چنین مدح می کرد:

«أنا خير أصحاب اليمين، أنا خير السابقين، أنا أتقى ولد آدم وأكرمهم على الله ولا فخر». (۱) ما در این جا تنها به صفاتی که پیامبر را از سایر انسان‌ها ممتاز می کند اشاره می کنیم.

### پیامبران هم بشزند ولی ...

مردم چنین می پندارند که پیامبران صلی الله علیه و آله با سایر انسان‌ها در همه احوال و اعراض مساوی هستند در حالی که این فکر به شدت اشتباه و جاهلانه است و ادله صحیح کتاب و سنت آن را رد می کند.

پیامبران گرچه با دیگر انسانها در حقیقت بشر بودن مشترک هستند و به این امر قرآن اشاره می فرماید:

«أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ». (۲)

ولی در بسیاری از صفات و اعراض با مردم متفاوتند و اگر جز این بود مزیت بشر بودن آنها عین معجزه است چراکه در حالی که بشر هستند و از جنس آدمیانند، ولی

۱- من بهترین اصحاب یمین هستم، من بهترین سابقین و باتقواترین آنها و گرامی ترین آنها نزد خداوند هستم این هیچ فخری ندارد. این روایت را ترمذی آورده است.

۲- کهف: ۱۱۰؛ بگو من بشری مانند شما هستم که به من وحی می شود.

ص: ۱۱۴

به گونه‌ای متفاوت از آنها هستند که هیچ کس به گرد آنها نمی‌رسد. و از این منظر است که اگر به آنها تنها به‌عنوان یک بشر عادی نگریسته شود، نگرش جاهلانه و مشرکانه است.

از جمله این نگرش‌ها، نگاه قوم نوح در حق اوست که خداوند از آنها حکایت می‌کند:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا». (۱)

و برخاسته از همین نگرش‌هاست سخن قوم موسی و عیسی در مورد آنها:

«فَقَالُوا أَتُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ».

یا سخن اصحاب ثمود آن‌گاه که خداوند حکایت می‌کند:

«مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ». (۲)

یا سخن اصحاب الایکه به پیامبرشان شعیب:

«قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نُنْظِنُكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ». (۳)

همان‌طور که سخن مشرکان در مورد حضرت

۱- هود: ۲۷؛ سران کافر قومش گفتند: ما تو را بیش از یک انسان مشابه خودمان نمی‌دانیم.

۲- شعرا: ۱۵۴؛ تو جز بشری همانند ما نیستی، پس اگر راست می‌گویی، نشانه‌ای بیاور.

۳- شعرا: ۱۸۶؛ گفتند: تو مورد سحر و جادو واقع شده‌ای! تو بشری همانند مایی و ما تو را دروغگو می‌پنداریم!؟

ص: ۱۱۵

محمد صلی الله علیه و آله که با نگاه بشریت صرف به حضرت نگریسته و گفتند:  
 «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ». (۱)

### - برخی خصائص انحصاری پیامبر:

پیامبر آن چه را ما نمی بینیم، می بیند و آن چه را نمی شنویم می شنود  
 از ابوذر نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ وَأَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ، أَطَّتِ السَّمَاءُ وَحَقَّ لَهَا أَنْ تَنْطِقَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا فِيهَا مَوْضِعٌ أَرْبَعِ أَصَابِعِ إِلَّا وَفِيهِ مَلَكٌ  
 وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ وَاللَّهُ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَمَا تَلَذَّذْتُمْ بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفَرَشَاتِ وَلَخَرَجْتُمْ إِلَى الصَّعْدَاتِ  
 تَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ». (۲)

۱- فرقان: ۷؛ گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازار راه می رود.

۲- من آن چه را شما نمی بیند می بینم و آن چه را نمی شنوید می شنوم، آسمان می خروشد و حق دارد و چنین کند. قسم به آن که  
 جان من به دست اوست که به فاصله هر چهار انگشتی، فرشته‌ای در آسمان پیشانی به سجده می ساید. به خدا قسم اگر آن چه را من  
 می دانم شما می دانستید کم می خندیدید و بسیار می گریستید و از هم بستری با زنان لذت نمی بردید و بر بلندی‌ها رفته و به خدا پناه  
 می جستید.

### سایه حضرت صلی الله علیه و آله

حکیم ترمذی از ذکوان نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله نه در نور ماه و نه در نور خورشید سایه‌ای نداشت و ابن سبع می‌گوید: از خصائص حضرت صلی الله علیه و آله این بود که سایه‌اش بر زمین نمی‌افتاد؛ زیرا او نور بود و در زیر نور خورشید و ماه سایه‌ای از او دیده نمی‌شد. برخی گفته‌اند شاهد این امر کلام حضرت است در مسألت از خدا: واجعلنی نوراً.

### خواب حضرت

شیخان از عایشه نقل کرده‌اند که به حضرت عرض کرد:

ای رسول خدا آیا قبل از نماز وتر می‌خوابی؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «انَّ عیني تنامان ولا ینام قلبی». (۱) چنان‌که از انس بن مالک نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تنام عینی ولا ینام قلبی». و حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «الأنبياء تنام أعینهم ولا تنام قلوبهم». (۲)

### دوری پیامبر صلی الله علیه و آله از احتلام

طبرانی از طریق عکرمه، از انس و ابن عباس و همچنین دینوری در المجالسه، از طریق مجاهد و از قول ابن عباس

۱- چشمانم می‌خوابد ولی قلبم نمی‌خوابد.

۲- چشمان انبیا به خواب می‌رود اما قلبشان بیدار است.

ص: ۱۱۷

آورده است که هیچ پیامبری محتلم نگردیده چراکه احتلام از شیطان است.

### مفهوم تبرک

بسیاری از مردم در شناخت واقعیت تبرک به پیامبر صلی الله علیه و آله و آثار حضرت و تبرک به اهل بیت ایشان و وارثان حضرت از جمله علما و اولیا دچار اشتباه هستند و هرکس که چنین شیوه‌ای داشته باشد را متهم به شرک و گمراهی می‌کنند همان‌گونه که با هر چیز جدیدی تنگ‌نظرانه و کوتاه‌فکرانه برخورد می‌کنند.

پیش از آن‌که دلایل و شواهد جواز؛ بلکه شرعی بودن این امر را بیان کنیم باید بدانیم تبرک همان توسل به خداوند سبحان است، به وسیله آن‌چه مورد تبرک قرار می‌گیرد، چه شخص باشد و چه مکان یا اثر او.

تبرک به اشخاص از این جهت است که اعتقاد داریم آنها نزد خداوند فضیلت و تقرب دارند ضمن این‌که معتقدیم که بدون اذن الهی نمی‌توانند خیری برسانند یا شری را دفع نمایند.

و اما تبرک به آثار از این رو است که آنها را منتسب به آن اشخاص می‌بینیم و به خاطر شرافت اشخاص، شرافت یافته و بزرگ و محبوب و دارای ارزش گردیده است.

مکان‌ها نیز به صورت ذاتی فضیلتی ندارند؛ بلکه

ص: ۱۱۸

به‌خاطر خیراتی که در آنها واقع شده یا انجام گرفته؛ مانند نماز، روزه و عباداتی که بندگان صالح بجای آورده‌اند مورد تبرک قرار می‌گیرند؛ زیرا به‌سبب این اعمال رحمت در آن مکان‌ها نازل می‌گردد، فرشتگان حضور می‌یابند و آرامش آن‌جا را فرامی‌گیرد و این همان برکتی است که در آن مکان‌ها از خدا طلب می‌گردد.

انسان با قرار گرفتن در چنین مکان‌هایی و با توجه پیدا کردن به خداوند، دعا و استغفار، خود را در معرض چنین برکاتی قرار می‌دهد و برایش حوادث بزرگ و مناسبت‌های گرانقدری که جان‌ها را به حرکت می‌آورد و همت‌ها را متعالی می‌سازد، یادآور می‌شود و تلاش می‌کند که خود را مشابه صالحان و اهل فلاح قرار دهد. اینک به برخی از روایات که در مورد برکت است توجه می‌کنیم.

### تبرک به مو، آب دهان، عرق و آب وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله

از جعفر بن عبداللّه بن حکم، نقل شده که خالد بن ولید کلاهخودش را روز جنگ یرموک گم کرد، هرچه گشتند آن را نیافتند؛ پس از مدتی گشتن کلاهخودی کهنه یافتند.

خالد می‌گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله عمره بجای آورد سرش را تراشید و مردم هریک مبادرت به جمع کردن بخشی از موی پیامبر نمودند، من هم موی جلوی پیشانی حضرت را

ص: ۱۱۹

برداشته و در کلاهخودم قرار دادم. پس از آن در هیچ جنگی حضور نیافتم که آن کلاهخود همراهم باشد مگر این که به پیروزی دست می‌یافتم.

### عروه بن مسعود از حالات صحابه، با پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید

امام بخاری نقل کرده که عروه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌نگریست و می‌گفت: به خدا قسم هیچ آب‌وضویی از پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌ریخت مگر آن که در کف اصحاب قرار می‌گرفت و آن را بر صورت و بدن خود می‌مالیدند، و هرگاه به آنها دستوری می‌داد به سرعت به آن اقدام می‌کردند و هرگاه وضو می‌گرفت نزدیک بود که برای به دست آوردن آب وضویش با هم درگیر شوند و هنگام سخن گفتن صدایشان را نزد او پایین می‌آوردند، و به احترام حضرت به گونه‌ای تیز و خیره، به او نمی‌نگریستند.

سپس عروه به سوی دوستانش بازگشت و گفت: ای مردم، به خدا قسم که من بر پادشاهانی از قبیل قیصر و کسری و نجاشی وارد شده‌ام و به خدا سوگند که هیچ پادشاهی را ندیدم که مانند محمد، یارانش او را بزرگ بدانند (و سپس آنچه دیده بود نقل کرد). این روایت را بخاری در کتاب شروط، باب شروط جهاد آورده است. (۱)

**تبرک به موی پیامبر صلی الله علیه و آله:**

پیامبر صلی الله علیه و آله مویش را بین مردم تقسیم می کرد

مسلم در حدیثی از انس نقل کرده: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد منی شدند و پس از بازگشت از رمی جمرات به محل سکونت خود در منی آمده و قربانی کردند؛ سپس به حلق کننده سرشان اشاره نموده و فرمودند بگیر و با اشاره به چپ و راست شروع به بخشیدن آن موها به مردم کردند.

توزیع تک تک موهای پیامبر صلی الله علیه و آله

در روایت «حفص» که «مسلم» آن را آورده است چنین آمده: پس شروع کرد از موهای سمت راست سر و آنها را تک تک و دوتا دوتا بین مردم توزیع کرد سپس فرمود در مورد قسمت چپ هم، چنین کنند.

ابوبکر در روایتی از حفص چنین آورده است: حضرت به حلق کننده فرمود: و اشاره به سمت راست سرش فرمود و موی آن را بین کسانی که همراه حضرت بودند تقسیم کرد، سپس برای جانب چپ به او اشاره کرد و پس از تراشیدن آن را به «ام سلیم» داد.

تبرک به عرق پیامبر صلی الله علیه و آله



ص: ۱۲۱

«عثمان» از «انس» نقل کرده که ام سلیم برای پیامبر فرشی پهن می کرد تا حضرت روی آن بخوابند و هنگامی که حضرت به خواب قیلوله می رفت از عرق و موی حضرت برداشته و در شیشه‌ای می ریخت و سپس آن را در تُنگ در داری نگه می داشت؛ لذا وقتی زمان وفات انس بن مالک، فرارسید وصیت کرد که مقداری از آن را در حنوط او قرار دهند و چنین کردند. (۱)

### تبرک جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله، با مسح نمودن ایشان

از «عبدالرحمان بن ابی لیلی» به نقل از پدرش آمده است:

«اسید بن حضیر» مردی صالح و خنده‌رو و ملیحی بود؛ یک بار که نزد رسول خدا بود برای مردم لطیفه می گفت و آنها را می خنداند حضرت به پشت او کوبید. او به حضرت گفت: از ضربه‌ات احساس درد کردم. حضرت فرمود: قصاص کن، گفت: شما لباس بر تن دارید و من ضربه را بر بدن بدون لباس احساس کردم. حضرت پیراهن خود را بالا زدند و او حضرت را در آغوش گرفت و شروع به بوسیدن کمر حضرت کرد و گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، من همین را می خواستم.

۱- این روایت را بخاری در کتاب «استئذان من زار قوماً...» آورده است.

**تبرک به مواضعی که حضرت لمس نموده‌اند**

تبرک به جایی که دهان پیامبر صلی الله علیه و آله به آن رسیده است

امام احمد و دیگران از انس نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر ام سلیم وارد شد و مشکی در اتاق آویخته بود، حضرت از دهانه آن مشک نوشید، پس از آن، ام سلیم دهانه مشک را برید و ما برای تبرک نزد خود نگه داشتیم. معنی روایت این است که ام سلیم محل نوشیدن پیامبر را بریده و به عنوان تبرک به آثار پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه خود نگه داشته است.

تبرک، با بوسیدن دستی که به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده باشد

«یحیی بن حارث ذماری» می‌گوید: وائله بن اسقع را دیدم و از او پرسیدم: آیا با همین دستت با رسول خدا بیعت کردی؟ گفت: بله، گفتم: دستت را بده تا ببوسم و او چنین کرد.

تبرک جستن به آنچه دست پیامبر صلی الله علیه و آله به آن رسیده است

از «صفیه بنت مجزاه» نقل شده که بخشی از موی جلوی پیشانی ابومحذره آنقدر بلند شده بود که وقتی می‌نشست به زمین می‌رسید. به او گفتند: چرا آن را کوتاه

ص: ۱۲۳

نمی‌کنی؟ گفت: زیرا دست رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را لمس کرده و تا زنده هستم آن را نخواهم چید.  
از «ابوبرده» نقل شده: وارد مدینه شدم و «عبدالله بن سلام» مرا ملاقات کرد و گفت: به منزل من بیا تا در ظرفی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن نوشیده به تو نوشیدنی دهم و در مسجدی که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خوانده نماز گزاری؛ پس با او رهسپار شدم او خرما و نوشیدنی به من داد و در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزاردم.

تبرک به منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله

«قاضی عیاض» می‌گوید: ابن عمر را دیدند که دست بر محلی که پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند می‌مالید و آن را به صورت خود می‌کشید.

ابن تیمیه نیز این روایت را از امام احمد نقل کرده که در مسح منبر و برآمدگی کنار آن اجازه داده شده و بیان نموده که ابن عمر و سعید بن مسیب و یحیی بن سعید که از فقهای مدینه بودند چنین می‌کردند.

تبرک به قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله

هنگامی که زمان وفات عمر بن خطاب فرا رسید به فرزندش عبدالله گفت: نزد ام‌المؤمنین عایشه برو و بگو عمر به تو سلام می‌رساند و نگو امیرالمؤمنین چرا که امروز

ص: ۱۲۴

من امیرالمؤمنین نیستم و بگو که عمر اجازه می‌خواهد که در کنار دو یار خود دفن شود، او چنین کرد و بر عایشه وارد شد و او را گریان دید. گفت: عمر سلام می‌رساند و اجازه می‌خواهد که نزد دو دوست خود دفن شود. عایشه گفت: من این محل را برای خودم می‌خواستم، ولی امروز او را بر خودم مقدم می‌دارم. هنگامی که ابن عمر بازگشت، گفتند این عبدالله بن عمر است که می‌آید.

عمر گفت: مرا بلند کنید. فردی او را به خود تکیه داد و بلند کرد. عمر گفت: چه خبر؟ فرزندش گفت: آن‌چه امیرمؤمنان دوست دارد، اجازه داده شد، عمر گفت:

الحمد لله، هیچ چیزی برای من مهم‌تر از این نبود، هنگامی که قبض روح شدم مرا نزد قبر ببرید سپس سلام کرده و بگویید: عمر اجازه می‌خواهد، پس اگر اجازه داده شد مرا داخل کنید و اگر عایشه قبول نکرد مرا به قبرستان مسلمانان ببرید.

و از «احمد بن حنبل» در مورد مسّ قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و بوسیدن آن سؤال شد و او در این امر اشکالی ندیده است. (۱) و اگر گفته شود چرا صحابه چنین کاری را انجام نمی‌دادند؟ باید گفت: زیرا آنها در زمان حیات، حضرت را دیده بودند از محضرش بهره‌مند شده و دست حضرت

---

۱- این روایت را فرزندش عبدالله بن احمد نقل کرده است.

ص: ۱۲۵

را بوسیده بودند و حتی نزدیک بود که بر سر آب وضویش با هم درگیر شوند همچنان که موی حضرت را روز حج اکبر بین خویش تقسیم نمودند و هرگاه که ترشچی (از قبیل آب وضو یا ...) از حضرت خارج می‌شد با دست خویش از آن استقبال کرده و بر چهره خود می‌مالیدند. و ما که چنین بهره‌افری را از حیات حضرت نداشته‌ایم با قرار گرفتن کنار ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگداشت آن و لمس و بوسیدن آن حضرت بهره‌مند می‌شویم. آیا ندیدی چگونه «ثابت‌البنانی» دست انس بن مالک را بوسیده و بر صورت خود می‌نهاد و می‌گفت: این دستی است که دست رسول خدا را لمس کرده است.

آیا ندیدی که صحابه به‌خاطر شدت محبتشان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: آیا می‌شود برای تو سجده کنیم؟ و حضرت فرمود: نه و اگر حضرت اجازه می‌دادند آنها سجده می‌کردند؛ البته نه سجده عبادت، بلکه سجده اجلال و اکرام؛ همان‌گونه که برادران یوسف برای یوسف سجده کردند. همچنین سجده بر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله اگر برای تعظیم و تکریم باشد، موجب کفر نمی‌شود؛ بلکه سجده‌کننده معصیت نموده و باید دانست که از چنین کاری نهی شده، همان‌طور که از نماز به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نهی گردیده است.

ص: ۱۲۶

تبرک به تابوت

خداوند تعالی در قرآن کریم فضیلت تابوت را ذکر کرده است:

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ». (۱)

و خلاصه قصه چنین است که این تابوت نزد بنی اسرائیل بود و به وسیله آن طلب نصرت می کردند و به خداوند متوسل می شدند به دلیل آثاری که در آن بود، و این دقیقاً همان تبرکی است که مد نظر ماست و خداوند تعالی محتویات تابوت را بیان کرده می فرماید:

«وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ».

و این بقیه از آل موسی و هارون، عصای موسی و مقداری از لباس موسی و هارون و کفش او و برگه‌هایی از تورات و طشت بوده است، آن گونه که مفسران و مورخانی مانند ابن کثیر، قرطبی، سیوطی و طبری گفته‌اند که باید به آن منابع رجوع شود. و این امر دلالت بر مفاهیم بسیاری دارد از جمله: توسل به آثار صالحان از جمله حفظ کردن آن آثار و همچنین تبرک جستن به آن آثار.

۱- بقره: ۲۸۴؛ پیامبرشان به آنها گفت: نشانه پادشاهی او تابوتی است که در آن آرامش از جانب پروردگار و بقیه آثار خاندان موسی و هارون وجود دارد و فرشتگان آن را به دوش می کشند.

### تبرک‌جویی امام احمد و تأیید حافظ ذهبی

عبدالله بن احمد می‌گوید: پدرم را دیدم که مویی از پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته بر لب می‌نهد و می‌بوسد، زمانی دیگر بر چشم می‌گذارد یا در آب فرومی‌برد و از آن آب می‌نوشد و طلب شفا می‌کند.

همچنین دیدم که مقداری از موی جلوی سر پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته و در آب شستشو داد و سپس از آن نوشید. و دیدم که از آب زمزم به نیت شفا می‌نوشد و آن را به صورت و دستانش می‌مالد. بنده می‌گویم: آن سخت‌گیر و انکارکننده کجاست که ببیند وقتی فرزند احمد بن حنبل از پدرش در مورد لمس برآمدگی منبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسد می‌گوید اشکال ندارد (خداوند ما و شما را از آرای خوارج و بدعت‌گذاران حفظ فرماید).

### خلاصه

حاصل و نتیجه این اخبار و روایات این است که تبرک به پیامبر و آثار او یا هر چیزی که منتسب به اوست، سنتی بزرگ و شیوه‌ای پسندیده و مشروع است و برای ثبوت این امر شیوه برگزیدگان صحابه و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله کفایت می‌کند؛ بلکه بالاتر از این، دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در وهله‌ای و اشاره حضرت به انجام آن کار در وهله‌ای دیگر، حجت است.

ص: ۱۲۸

روایات ذکرشده بیانگر کذب کسانی است که به این امور- کسی از صحابه جز «ابن عمر»- توجه نداشته و عمل ننموده است و گفته‌اند که احدی از صحابه موافق «ابن عمر» نبوده است.

این قول یا از روی جهل است یا کذب و یا تلیس؛ زیرا بسیاری از صحابه غیر از «ابن عمر» اهتمام به تبرک داشته و انجام می‌دادند و از جمله آنها خلفای راشدین، ام سلمه، خالد بن ولید، واثله بن اسقع، سلمه بن اکوع، انس بن مالک، ام سلیم، اسید بن حضیر، سواد بن غزیه، سواد بن عمرو، عبدالله بن سلام، ابوموسی، عبدالله بن زبیر، سفینه مولى النبی صلی الله علیه و آله، سره، خادم ام سلمه، مالک بن سنان، اسماء بنت ابی‌بکر، ابومحذور و مالک بن انس و بزرگان مدینه، مانند: سعید بن مسیب و یحیی بن سعید را می‌توان نام برد.



ص: ۱۲۹

## باب سوّم: مباحث متفرقه

### اشاره

مسائل گوناگون و از جمله: مشروعیت زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و موضوعات مرتبط به آن از قبیل آثار و مشاهد و مناسبتها



**زندگی برزخی، زندگی حقیقی**

آیات روشن و احادیث مشهور و صحیح بیان می‌دارد که زندگی برزخی زندگی حقیقی است و این حیات واقعی با مرگ منافاتی ندارد همان گونه که در کتاب خداوند عزیز آمده است:

«وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ» (۱)

؛ «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (۲)

این که می‌گوییم زندگی برزخی حقیقی است، یعنی خیالی یا مثالی نیست چنان که ملحدان گمان کرده‌اند؛ ملحدانی که عقول آنها از امور محسوس و مادی فراتر نمی‌رود و توان دریافت امور غیبی و کیفیت قدرت الهی «جلّ جلاله» را ندارند. تأملی کوتاه در این سخن که زندگی برزخی حقیقی

۱- قبل از تو هیچ انسانی را جاودانه نساختم.

۲- تو می‌میری و آنان نیز خواهند مرد.

ص: ۱۳۲

است کمترین اشکالی را برای اشخاص - حتی آنها که قدرت فهم کمی دارند- باقی نمی‌گذارد. کلمه حقیقت به معنی نفی باطل و دور کردن توهم و خیالی است که گاه در ذهن انسان مردد و شک‌کننده، در مورد برزخ و آخرت یا عوالم نشر و بعث و حشر و حساب، به وجود می‌آید.

از جمله این روایات روایت «بزار» است که «ابن حبان» از طریق «اسماعیل بن عبدالرحمان اسدی» از پدرش ابوهریره نقل نموده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «انّ المیت لیسمع خفق نعالمهم إذا ولّوا مدبرین». (۱) «ابن حبان» نیز از طریق «محمد بن عمرو»، از ابوسلمه، از ابوهریره در حدیثی طولانی مانند این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده است. بخاری نیز در صحیحش در باب «المیت یسمع خفق النعال» از انس به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آورده است: «العبد إذا وضع فی قبره وتولی وذهب أصحابه حتی إنّه لیسمع قرع نعالمهم أناه ملککان فاقعداه». (۲) اما در مورد شناخت مرده نسبت به زنده‌هایی که به نزد او رفته و بر او سلام می‌کنند در روایتی از «ابن عباس» چنین آمده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «ما من أحد یمرّ بقبر

۱- مرده صدای کفش افرادی را که از سر قبر برمی‌گردند می‌شنود.

۲- هنگامی که بنده را در قبر می‌گذارند و دوستان و یارانش پشت می‌کنند او صدای پای آنها را که می‌روند، می‌شنود در این هنگام دو فرشته نزد او آمده او را به جای خویش می‌نشانند.

ص: ۱۳۳

أخيه المؤمن كان يعرفه في الدنيا فيسلم عليه إلا عرفه وردّ عليه السلام». (۱) «ابن مبارک» گفته است این مطلب از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و «عبدالحق» صاحب الأحکام آن را صحیح دانسته است.

### معنای حیات برزخی

سزاست که معنی این گونه زندگی برای مردم تبیین شود که این زندگی برزخی مانند زندگی ما نیست؛ بلکه حیاتی خاص و در خور آنان، و جهانی است که در آن زندگی می‌کنند و چاره‌ای نیست که روشن شود آن حیات مانند حیات کوچک، حقیر، تنگ و ضعیف ما نیست.

انسان در دنیا گاه مشغول عبادت و طاعت و انجام واجبات مختلف نسبت به خود، خدای خود و خانواده‌اش می‌باشد و گاه به عادت و معصیت عمل می‌کند از این رو زمانی پاک و طاهر است و زمانی دیگر عکس آن، لحظه‌های او گاه در مسجد سپری می‌شود و گاه در قضای حاجت و نمی‌داند که عاقبتش چگونه خواهد بود؟ برخی اوقات بین او و بهشت فاصله کمی در حد یک ذراع است و ناگهان امور زیر و رو می‌شود و از دوزخیان می‌گردد یا

---

۱- هیچ فردی از کنار قبر برادر مؤمنی که در دنیا شناخته است عبور نمی‌کند مگر اینکه اگر سلام کند آن مرده او را می‌شناسد و پاسخ سلامش را می‌دهد.

ص: ۱۳۴

برعکس؛ اما در برزخ این گونه نیست، کسی که از مؤمنین باشد از پل امتحانی که جز اهل سعادت به سلامت از آن عبور نمی‌کنند، گذشته است و تکلیف از او برداشته شده و تبدیل به روحی نورانی، پاک، متفکر، شناور و سیرکننده در ملکوت و ملک الهی گردیده است. نه غمی، نه اندوهی، نه ناراحتی و نگرانی، هیچ یک از این امور برای او معنی ندارد، چراکه آنجا نه دنیایی است نه مستغلاتی نه طلا و نقره‌ای و نه حسد و کینه و تجاوزگری. و اگر فرد مذکور غیرمؤمن باشد وضعیت او عکس این فرد خواهد بود.

### ویژگی‌های برزخی پیامبران صلی الله علیه و آله

پیامبران در برزخ دارای ویژگی‌های منحصر به فردی هستند که سایر انسان‌ها از آن محرومند و اگر در برخی از این ویژگی‌ها با پیامبران مشارکت داشته باشند این مشارکت به صورت نسبی به آنان ملحق گردیده است و ویژگی پیامبران از دو خصوصیت برخوردار است: ۱- اصالت داشتن؛ ۲- کامل بودن. و اینک به برخی از آنها توجه می‌کنیم:

روح همه انسان‌ها باقی و فناپذیر است و این مطلب حقیقی است که محققان اهل علم بر آن اجماع دارند و «ابن‌القیم» نیز در کتاب «الروح» محققانه آن را بیان نموده

ص: ۱۳۵

است. بنابراین باید امتیاز آشکاری برای شهید، نسبت به دیگران وجود داشته باشد و گرنه بیان کردن زنده بودن آنها؛ بیهوده و بی‌فایده است به‌خصوص که خداوند از اطلاق لفظ مرده بر آنها، نهی فرموده است:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ». (۱)

در این جا باید گفت که چاره‌ای نیست جز این که حیات آنان را کامل تر و با شرافت تر از دیگران بدانیم و ظاهر متون وارد شده نیز این امر را تأیید می‌کند که ارواح آنان روزی می‌خورد، بر نهرهای بهشتی وارد می‌شود و از میوه‌های آن بهره‌مند می‌گردد:

«عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». (۲)

همان گونه که احساس آنها نسبت به این غذا و شراب و نعمت‌ها، احساس کامل و لذت و بهره‌مندی آنان حقیقی و تمام و کمال است چنان که در روایت آمده است: «فلما وجدوا طيب ما كلهم ومشربهم ومقيلهم قالوا يا ليت اخواننا يعلمون ما صنع الله بنا». (۳)

۱- به آنان که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نگوئید بلکه آنان زنده‌اند ولی شما نمی‌فهمید.

۲- نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.

۳- وقتی گوارایی طعام و شراب و نیکویی سخن گفتن با خویش را می‌بینند می‌گویند ای کاش برادران ما می‌دانستند که خدا با ما چه کرده است.

ص: ۱۳۶

ارواح آنان، قدرت تصرفی افزون از دیگران دارد، لذا هر کجا که می‌خواهد در بهشت به گشت و گذار می‌پردازد و سپس به آویزهای زیر عرش پناه می‌برد (بدین شکل در صحیح آمده است).

آنها سخن را شنیده و خطابی که به آنها می‌شود را ادراک می‌کنند. (۱) خدای تعالی به آنها می‌گوید: چه میل دارید؟ می‌گویند: فلان چیز و فلان چیز را؛ سپس به کرات خدا می‌پرسد و آنها جواب می‌دهند. سپس از خدا می‌خواهند که برای جهاد آنها را به دنیا بازگرداند، همچنین درخواست می‌کنند که خدا نامه‌ای از جانب آنها به برادرانشان در دنیا برساند و خبر کرامت‌هایش را به آنها برساند و خداوند می‌فرماید: من از جانب شما پیام را می‌رسانم. اگر چنین امری در مورد شهدا ثابت شده است در مورد پیامبران از دو جهت ثابت است:

۱- این شرافت و مرتبه به خاطر تکریم شهیدان به آنها داده شده است در حالی که هیچ رتبه‌ای بالاتر از مرتبه پیامبران علیهم السلام نمی‌باشد و بدون شک، حال پیامبران برتر و کامل‌تر از حالات همه شهداست و محال است که کمالی برای شهدا فرض شود و برای پیامبران حاصل نشود،

---

۱- این روایت را مسلم آورده است، کتاب الاماره، ص ۱۲۱



ص: ۱۳۷

به‌خصوص چنین کمالی که موجب نزدیکی و تقرب و تنعم و انس با خدای علیّ اعلی می‌گردد.

۲- این رتبه برای شهدا به‌عنوان اجر بر جهاد و جانفشانی در راه خدای تعالی قرار داده شده است در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله خود سنت گذار چنین قانونی است و خود به اذن و توفیق الهی به‌سوی این امر دعوت و هدایت نموده است و خود فرموده است: «من سن سنة حسنة فله أجرها و أجر من عمل بها إلى يوم القيامة». (۱) و فرموده است:

«من دعا إلى هدى كان له من الأجر مثل أجور من تبعه ولا ينقص ذلك من أجورهم شيئاً ومن دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثل آثام من تبعه ولا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً». (۲) و احادیث صحیح در این موضوع بسیار معروف است؛ بنابراین هر اجری که برای شهید متصور است برای پیامبر نیز وجود دارد و زندگی برزخی ویژه شهید در واقع برای تکریم او و جهت اجری است که برای عمل او زیر لوای

۱- کسی که سنت حسنه‌ای را پایه‌گذار، اجر آن سنت و هر که بدان عمل کند تا روز قیامت به او خواهد رسید.

۲- کسی که به هدایت دعوت کند، همانند اجر کسانی که این راه را تبعیت کنند برای او در نظر گرفته می‌شود بدون این که از اجر تابعان کاسته گردد و هر کس به گمراهی دعوت کند نیز مشابه گناه آن گناهکاران برای او منظور می‌شود بدون این که از گناه آنان چیزی کاسته شود.

ص: ۱۳۸

پیامبر و شهادت او در راه خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله در نظر گرفته شده است، بنابراین چنین زندگی بلکه بهتر و بالاتر از آن برای پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد چراکه پیامبر بر شهید فضیلت دارد.

زندگی برزخی پیامبران علیهم السلام و به خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله برتر و کامل تر از آن است که هر جاهل یا احمقی بتواند آن را تصور کند که برخی فکر می کنند منظور از زندگی برزخی این است که آنها حیاتی مانند حیات ما دارند، می خورند و می آشامند یا این که نیاز به خوردن و آشامیدن و قضای حاجت دارند و برای حضور در مجالس ذکر و گردهمایی های قرآنی و محافل شادی یا غم و اعیاد و مناسبت ها از قبر خارج می شوند و پس از مشارکت در آن اجتماعات به قبور خود در زیر زمین و در آن گودال تنگ بازمی گردند و خاک بر روی آنها ریخته می شود. در حالی که در چنین تصویری از حیات، کمترین تکریم یا فضیلتی وجود ندارد؛ بلکه باید گفت این گونه زندگی عین اهانت است و ما حاضر نیستیم چنین حیاتی را برای یک فرد عادی یا یک خدمتکار تحمل کنیم، چه رسد به این که خداوند تعالی به خاطر چنین حیاتی بر بهترین خلق و بزرگوارترین بنده اش منت نهد، حاشا و کلاً و هزاران حاشا و کلاً بر چنین تصویری.

حیات برزخی حقیقی، احساسی کامل و ادراکی فراگیر و شناختی صادقانه است. آن حیات، حیاتی پاک و صالح

ص: ۱۳۹

است که پر از دعا و تسبیح و تهلیل و حمد و نماز است.

از ثمرات این زندگی برزخی، نماز پیامبران در قبر است، نمازی واقعی نه خیالی و مثالی و روایات بر این موضوع تأکید می‌کند از جمله: از انس بن مالک نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون». (۱) «أتيت على موسى ليلة أسرى بي، عند الكئيب الأحمر، وهو قائم يصلي في قبره»؛ (۲)

### بقاء جسد پیامبران علیهم السلام

در روایتی از «اوس بن اوس» آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «

أفضل أيامكم يوم الجمعة، فيه خلق آدم، وفيه قبض، وفيه النفخة، وفيه الصعقة، فاکثروا على من الصلاة فيه، فإن صلاتكم معروضه علي، قالوا وكيف تعرض صلاتنا عليك وقد أرمت - يقولون بليت؟ - فقال: إن الله حرم على الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء» (۳)

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱؛ پیامبران علیهم السلام در قبرهایشان زنده‌اند و نماز می‌گزارند.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۶۸؛ شبی که به معراج رفتم در کنار تپه شنی سرخ رنگ به ملاقات موسی رفتم و دیدم که او در قبر به نماز ایستاده است.

۳- روز جمعه از بهترین روزهای شماس است، در آن روز آدم خلق گردیده و در همان روز نفخ صور و صعق و بیهوشی همگانی پدید می‌آید؛ پس در این روز بسیار بر من صلوات فرستید؛ زیرا صلوات شما بر من عرضه می‌شود اصحاب پرسیدند: چگونه صلوات ما بر شما عرضه می‌شود در حالیکه بدن شما پوسیده است و حضرت فرمودند: خداوند خوردن جسد انبیا را بر زمین حرام کرده است.

ص: ۱۴۰

همان گونه که این خبر از حضرت رسیده: «ما من مسلم یسلم علیه إلّا ردّ الله علیه روحه حتی یرد علیه السلام». (۱) و در روایات دیگری که از مجموع آنها یقین حاصل می شود آمده است که مرگ انبیا، نوعی غیبت از نزد ماست به گونه‌ای که ما آنها را حس نمی کنیم اگرچه زنده بوده و وجود دارند. این امر مشابه وضعیت فرشتگان است که زنده و موجودند، ولی ما آنها را نمی بینیم.

### زندگی ویژه پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله

برای پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله زندگی برتر و کامل تر از دیگران اثبات گردیده است و بیان خود حضرت از آن زندگی ارتباط او را با امت و اطلاع حضرت نسبت به احوال امت و اعمال آنها و شنیدن کلامشان و پاسخگویی به سلامشان را اثبات می کند و روایات در این زمینه بسیار است.

از جمله عبدالله بن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده:

«ان لله ملائکة سیاحین فی الأرض یبلغونی عن أمتی السلام». (۲)

۱- الترغیب، ج ۲، ص ۴۹۹؛ هیچ مسلمانی بر حضرت سلام نمی کند مگر این که خداوند روح او را به حضرت برمی گرداند تا جواب سلام او را بدهد.

۲- خداوند ملائکه گردشگری در زمین دارد که سلام امت مرا به من می رسانند.

### شنیدن صدا، سلام و اذان از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

امام حافظ «ابومحمد عبدالله الدارمی» در کتابش به نام سنن که یکی از کتاب‌های شش‌گانه روایی محسوب می‌شود گفته است: «مروان بن محمد»، از «سعید بن عبدالعزیز» چنین نقل کرده که در ایام حرّه، سه‌شنبه روز در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله اذان گفته نشد و «سعید بن مسیب» نیز مسجد را در آن سه روز ترک نکرد و زمان نماز را تنها از صدای مهمه‌ای که از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده می‌شد؛ تشخیص می‌داد.

علما برخی از این کرامت‌ها را از صالحان گذشته نیز نقل کرده‌اند که این امور پس از وفات آنها اتفاق افتاده و افراد ثقه از افراد مورد اطمینان دیگری که به چشم خود آن کرامت‌ها را دیده‌اند، نقل نموده‌اند:

### نماز در قبر

احمد، به نقل از عفان، از حماد این گونه روایت می‌کند که «ثابت» می‌گفت: خدایا اگر توفیق نماز به کسی در قبر می‌دهی این توفیق را به من عطا کن.

سپس از «ابی نعیم» به نقل از «جیر» آورده است که گفته: قسم به خدایی که جز او خدایی نیست من «ثابت بنانی» را در قبرش وارد نمودم در حالی که «حمید طویل» نیز در کنارم بود. هنگامی که آجرهای روی قبر را صاف

ص: ۱۴۲

کردیم، یکی از آجرها افتاد و من دیدم که او در قبر مشغول نماز است.

و ترمذی این روایت را از ابن عباس نقل کرده و آن را حسن دانسته است: برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله چادری را در

جایی نصب کردند که نمی دانستند روی قبری است و شنیدند که انسانی سوره ملک را از اول تا به آخر خواند.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند به ایشان خبر دادند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «

هی المانع، هی المنجیه، تنجیه من عذاب القبر».<sup>(۱)</sup> «ابن ابی الدنیا» از «ابی غالب» نقل کرده که در شام هنگام مرگ جوانی فرارسید

به عمویش گفت: اگر خدا مرا به مادرم ملحق کند، او با من چه می کند؟ عمویش گفت:

به خدا قسم که مادرت تو را به بهشت می برد. آن جوان گفت: به خدا قسم که خدا از مادرم مهربان تر است. آن جوان از دنیا رفت و

من با عمویش برای دفن او وارد قبر شدیم و گفتیم آجرها را بیاورند هنگامی که آجرها را می چیدیم یکی از آجرها افتاد و دیدم

که عموی او عقب پرید، پرسیدم: چه شد؟ گفت: قبرش پر از نور شد و تا چشم کار می کرد شعاع آن پراکنده شد.

۱- آن سوره، نجات دهنده و ممانعت کننده او از عذاب قبر است.

ص: ۱۴۳

**بار سفر نیندید**

بسیاری از مردم در فهم این حدیث اشتباه می‌کنند:

«لا تشدوا الرحال إلّا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، ومسجدی هذا والمسجد الأقصى

». (۱) آنها با استدلال به این روایت بار سفر بستن به قصد زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله را حرام می‌شمارند و سفر به چنین نیتی را سفر معصیت می‌دانند در حالی که این استدلال به دلیل این که بر مبنای فهم غلط نهاده شده، مردود است و حدیث و استدلال آن را در ابواب آینده بیان خواهیم کرد.

اما توضیح حدیث »

لا تشدوا الرحال إلّا إلى ثلاثة مساجد ...

« چنین است که این کلام با اسلوب معروف نزد اهل لغت یعنی به صورت استثنا آمده است. و اقتضای آن وجود مستثنی و مستثنی منه در کلام است. مستثنی بعد از «الّا» می‌آید و مستثنی منه قبل از آن، حال یا به صورت ظاهری و یا تقدیری و این از ساده‌ترین مسائل کتب نحوی است. و وقتی به این روایت می‌نگریم می‌بینیم که در آن تصریح به مستثنی شده است «ثلاثة مساجد» اما ذکر آن از مستثنی منه قبل از الا نمی‌باشد، بنابراین باید آن را تقدیر گرفت.

اگر تقدیر را «قبر» بگیریم روایت منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- جز برای زیارت سه مسجد بار سفر نیندید: مسجد الحرام، مسجد من و مسجد الاقصی.

ص: ۱۴۴

چنین می‌شود: »

لا تشدوا الرحال إلى قبر إلثلاثة مساجد

« و چنین سیاقی ناهماهنگ بوده و شایسته بلاغت نبوی نمی‌باشد، چراکه مستثنی از زمره و جنس مستثنی منه نیست و اصل این است که مستثنی از جنس مستثنی منه باشد و قلب انسان عالم، از نسبت دادن چنین کلامی به پیامبر صلی الله علیه و آله آرام نمی‌گیرد و جایز نیست که قبر را به‌عنوان مستثنی منه منظور نماییم.

حال «مستثنی منه» مقدر را می‌توانیم «مکان» فرض کنیم بنابراین فرض روایت چنین می‌شود: »

لا تشدوا الرحال إلى مکان إلا إلى ثلاثة مساجد

« که معنی روایت چنین می‌شود که برای هیچ چیزی چه تجارت، چه علم، چه انجام امور خیر بار سفر بستن جایز نیست و فقط برای این سه مسجد جایز است. و چنین تعبیری باطل و نفسانی است.

بنابراین، روایت مذکور که مستثنی دارد و مستثنی منه ندارد، به اتفاق زبان‌شناسان باید تقدیری داشته باشد و تقدیر آن یکی از این سه احتمال است و وجه چهارمی برای آن متصور نیست:

۱- این که تقدیر آن لفظ «قبر» باشد و روایت چنین شود: »

لا تشدوا الرحال إلى قبر إلا إلى ثلاثة مساجد

«. این تقدیر بنا بر نظر کسانی است که استدلال به این حدیث برای تحریم سفر به قصد زیارت می‌کنند و می‌بینی که این تقدیر خشک و بی‌ربط است و کسی که اندک آشنایی به زبان



ص: ۱۴۵

داشته باشد آن را بر نمی‌تابد و این تعبیر شایسته فصیح‌ترین سخنور به لغت «ضاد» نمی‌باشد و او منزّه از چنین اسلوب ساقطی است.  
 ۲- این که تقدیر مستثنی‌منه در حدیث عام باشد و لفظ «مکان» در نظر گرفته شود و این هم همان‌گونه که ذکر شد به اتفاق آراء، باطل است و احدی قائل به آن نمی‌باشد.

۳- این که تقدیر مستثنی‌منه در حدیث لفظ مسجد باشد که روایت چنین می‌شود: «

لا تشد الرحال إلی مسجد إلا إلی ثلاثة مساجد

«می‌بینیم که در این شکل، کلام هماهنگ و بر شیوه فصیح زبان جاری گشته است و خطاهای آشکار دو صورت پیشین در آن وجود ندارد و روح نبوی در آن می‌درخشد و قلب انسان متقی در نسبت دادن آن به پیامبر صلی الله علیه و آله آرام می‌یابد. این به فرض آن است که روایات دیگری که تصریح به مستثنی‌منه کند وجود نداشته باشد و هنگامی که چنین روایاتی وجود دارد دیگر برای انسان دیندار جایز نیست که از آن عدول نماید و به فرضی روی نماید که در زبان فصیح متداول نمی‌باشد.

به حمد الهی ما در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق روایات معتبر احادیثی یافته‌ایم که تصریح به مستثنی‌منه می‌کند از جمله روایتی که امام احمد از طریق «شهر بن جوشب» نقل کرده است که می‌گوید: نزد ابوسعید از نماز در طور سخن

ص: ۱۴۶

گفتم، او گفت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیدم: «

لا ینبغی للمطی أن تشدّ رحالها إلى مسجد یتبغی فیہ الصلاة غیر مسجدي هذا والمسجد الحرام والمسجد الأقصى

« (۱) حافظ بن حجر می گوید: مشهور این است که حدیث حسن است، اگرچه برخی ضعف‌ها در آن دیده شده است. (۲) از جمله

احادیث، روایتی از عایشه است که می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «

أنا خاتم الأنبياء ومسجدي خاتم مساجد الأنبياء، أحق المساجد أن یزار و تشدّ إليه الرواحل:

المسجد الحرام و مسجدي، صلاة فی مسجدي أفضل من ألف صلاة فیما سواه من المساجد إلا المسجد الحرام

« (۳) بنابراین سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مساجد برای امت روشن می‌سازد که سایر مساجد غیر از این سه مسجد در

فضیلت برابر هستند بنابراین سختی کشیدن در سفر به آن مساجد فایده‌ای ندارد، اما این مساجد دارای فضیلت هستند؛ بنابراین وارد

نمودن مقابر در این روایت نوعی دروغ بستن بر رسول خداست. ضمن این که زیارت حضرت مطلوب بلکه بسیاری از علما در

کتاب‌های

۱- سزاوار نیست که بار سفر برای مسجدی که نمازخواندن در آن سزاوار است بسته شود، مگر سه مسجد: مسجد الحرام،

مسجد الأقصى و مسجد من.

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۶۵

۳- هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۳

ص: ۱۴۷

مناسک آن را مستحب دانسته‌اند و این امر را روایات بسیاری تأیید می‌کند که برخی از آنها را بیان می‌کنیم: از «ابن عمر» از پیامبر چنین روایت شده است: »

من زار قبری وجبت له شفاعتی

«(۱) نظر امام «حافظ ذهبی» در مورد بار سفر بستن برای زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله: از «حسن بن حسن بن علی» نقل شده که دید مردی بر در حجره‌ای که قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن است ایستاده برایش دعا می‌کند و بر او صلوات می‌فرستد، به آن مرد گفت: این کار را نکن، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: »

لا تتخذوا بیتی عیداً (۲) ولا تجعلوا بیوتکم قبوراً وصلوا علی

حیث ما کنتم فإن صلواتکم تبلغنی

«در حالی که هر کس به حالت خاشعانه و تسلیم‌وار نزد حجره حضرت بایستد و صلوات بر ایشان فرستد، خوشابه‌حالش که بهترین زیارت را انجام داده و در خشوع و خضوع و محبت به زیبایی عمل کرده است. و قطعاً عبادتی افزون بر کسی که در شهر خودش یا در نمازش بر حضرت صلوات فرستد را کسب کرده است، چرا که زائر پیامبر صلی الله علیه و آله اجر زیارت و صلوات هردو را داراست در حالی که صلوات فرستنده بر

۱- کسی که قبر مرا زیارت کند، شفاعت من برایش واجب می‌شود.

۲- این تعبیر ذهبی است و قول مشهور چنین است: «لا تجعلوا قبری عیداً».

ص: ۱۴۸

حضرت در سایر بلاد، تنها از اجر صلوات بهره‌مند می‌گردد.

و هر کس یک بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستد خداوند ده بار بر او درود می‌فرستد، ولی اگر کسی آن حضرت صلی الله علیه و آله را زیارت کند، اگرچه ادب زیارت را به خوبی عمل نکند و بر قبر سجده کند یا کاری را که شرعی نیست انجام دهد، این فرد در واقع عمل نیک و بد را با هم بجای آورده است.

و به خدا سوگند که اگر برای مسلمانی ناراحتی به وجود آورد یا فریاد زند یا زیاد بگرید و در و دیوار را ببوسد همه و همه به خاطر محبت خدا و رسول است و محبت او معیار و میزان جدایی اهل جهنم و بهشت است و زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از بهترین اعمال برای تقرب جستن است.

و اگر بپذیریم که بار سفر بستن به قبور انبیا و اولیا جایز نیست، به دلیل عمومیت حدیث «لا تشد الرحال إلّا إلی ثلاثه مساجد» باید دانست که بار سفر بستن به زیارت پیامبر مستلزم بار سفر بستن به مسجد آن حضرت است و این امر به اتفاق آرا، مشروع است؛ زیرا نمی‌توان بدون دخول به مسجد پیامبر، حجره حضرت را زیارت کرد؛ پس اول باید تحیت مسجد را بجای آورد و بعد به تحیت صاحب مسجد - که خداوند به ما و شما روزی کند - پرداخته شود. (۱)

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۹۹-۴۰۰

## امام مالک و مسأله زیارت

امام مالک از مقیدترین مردم به بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله است. او کسی است که در مدینه به صورت سواره یا با کفش وارد نمی‌شد و به احترام خاک مدینه که پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن گام نهاده‌اند، در آن زمین قضای حاجت نمی‌کرد. و امام حافظ ابن عبدالبر می‌گوید: امام مالک خوش نداشت لفظ طواف زیارت به کار برده شود یا گفته شود قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کردیم، چراکه این الفاظ را مردم در مورد یکدیگر به کار می‌برند و او خوش نداشت که با مردم و پیامبر صلی الله علیه و آله یکسان برخورد شود و برای همه یک لفظ به کار گرفته شود و دوست داشت که به‌طور خاصّی، نسبت به حضرت گفته شود: بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کردیم.

## قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله

برخی از مردم - که خدا هدایت و اصلاحشان کند - به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله فقط از جهت قبر بودن توجه می‌کنند، از این رو عجیب نیست که بسیاری از تصورات و افکار فاسد در ذهنشان به وجود آید و غریب نیست که انواع گمان‌های بد به مسلمانان و زائران پیامبر که قصد حضرت را کرده‌اند و او را صدا می‌زنند، در قلب‌های آنان پدید آید؛ لذا

ص: ۱۵۰

می‌بینیم که چنین فردی می‌گوید: بار سفر به قبر پیامبر بستن جایز نیست و دعا نزد قبر حضرت جایز نیست و حتی لجاجت او را بدان جا می‌رساند که می‌گوید: دعا کنار قبر حضرت شرک یا کفر است و روی نمودن به قبر بدعت و گمراهی است و زیاده ایستادن در کنار قبر و رفت و آمد به سوی قبر شرک و بدعت است و یا این که معتقد است هر کس بگوید: قبر حضرت برترین بقعه زمین است با وجود این که کعبه در زمین است، این فرد مشرک و گمراه است.

اینگونه نسبت کفر و گمراهی دادن با افراطگری و عمل کردن بدون بصیرت و تعقل، مخالف سیره سلف صالح رضوان الله علیهم می‌باشد.

ولی ما وقتی از قبر یا زیارت قبر یا برتری قبر یا بار سفر بستن به قبر حضرت یا خواندن خداوند و مسألت از او در برابر قبر سخن می‌گوییم مقصودمان، ساکن قبر و یارانش هستند و در این امر هیچ دوفری با هم منازعه ندارند و اختلافی بر سر آن نیست؛ چرا که او سید مرسلین و غیر مرسلین و بهترین خلائق؛ یعنی رسول اعظم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. و قبر بدون وجود حضرت چه ارزشی دارد، بلکه مسجد بدون حضرت و شهر مدینه بدون ایشان بلکه ارزش همه مسلمانان بدون وجود ایشان چیست؟ که همه مسلمانان اگر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمان به او و محبت او و اقرار به شهادتی که بدون شهادت به او صحیح نیست، اگر همه اینها نبود، مسلمانان نبودند و قوام و پیروزی و نجات آنها مطرح نبود.

ص: ۱۵۱

به همین جهت است که وقتی از «ابن عقیل حنبلی» در مورد برتری کعبه یا حجره پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می‌کنند می‌گوید: اگر مجرد حجره را در نظر بگیریم کعبه افضل است و اگر مقصود از حجره جایی است که رسول خدا در آن قرار دارد به خدا قسم که عرش و حاملان آن و بهشت عدن و همه افلاک با آن برابری نمی‌کنند؛ زیرا در حجره جسدی است که اگر با دو عالم سنجیده شود از آنها برتر است. (۱) این همان مقصود از قبر و برتری آن و زیارت و بار سفر بستن به قصد آن است. از همین روست که علما گفته‌اند:

سزاوار نیست که گفته شود، قبر را زیارت کردم؛ بلکه باید گفت پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت نمودم و این همان چیزی است که علما در تفسیر سخن امام مالک بیان کرده‌اند که گفته بود:

خوش ندارم که فردی بگوید قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کردیم چرا که او کسی را زیارت کرده که صدای او را می‌شنود، او را می‌بیند، احساسش می‌کند، او را شناخته و به او پاسخ می‌گوید. بنابراین مسأله، مسأله قبر نیست، بلکه بالاتر، بزرگ‌تر و بلندمرتبه‌تر از آن است که از دریچه قبر بودن به آن نگریسته شود و اگر به آن قبر به تنهایی - بدون نظر به صاحب آن - نگریسته شود می‌بینیم ارواح پاکی که آن را

---

۱- همین گونه در بدائع الفوائد ابن قیم آمده است.

ص: ۱۵۲

از هر سو فرا گرفته‌اند و پلی از ملانک را که به صورت متصل و پیوسته از ملأ-اعلی تا قبر پیامبر صلی الله علیه و آله کشیده شده است، موکب‌های متصلی که تعداد و دامنه آن را جز حضرت حق جل جلاله کسی محاسبه نتواند کرد.

علما گفته‌اند: مستحب است زائر پیامبر روبروی قبر به دعا بایستد و از خداوند خیر و فضل را طلب نماید و لزومی ندارد که رو به قبله نماید و اگر بدینگونه بایستد نه بدعت گذار است نه گمراه و نه مشرک. علما به این امر تصریح کرده‌اند؛ بلکه برخی گفته‌اند: مستحب است. اصل در این باب همان چیزی است که امام «مالک بن انس» در مناظره با «ابوجعفر منصور» در مسجد نبوی گفته است که خطاب به او گفت: ای امیرالمؤمنین صدایت را در این مسجد بلند نکن که خداوند با این قول مردم را ادب نموده است:

«لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (۱)

و گروهی دیگر را ستایش کرده، آنگاه که فرموده:

«إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (۲)

و گروه دیگر را مذمت می‌کند:

«إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ

۱- حجرات: ۲، صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله نبرید.

۲- حجرات: ۳، کسانی که صدای خود را نزد پیامبر پایین می‌آورند دل‌هایشان مورد آزمون الهی قرار گرفته و مغفرت و اجر بزرگ شامل حالشان می‌گردد.



ص: ۱۵۳

الْحُجْرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ». (۱)

و حرمت پیامبر در زمان وفات مانند حرمت حضرت در زمان حیات است. ابوجعفر از این سخنان آرام یافت و پرسید: ای اباعبدالله آیا در هنگام دعا رو به قبله کنم یا رو به حضرت رسول؟ فرمود: چرا از پیامبر صلی الله علیه و آله روی برگردانی در حالی که او وسیله تو و آدم نزد خدا تا قیام قیامت است؟ رو به او نما و از او شفاعت جوی تا خدا او را شفیع قرار دهد که خداوند فرموده: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». (۲)

### قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و تبرک به آن با مسح و بوسیدن

در این زمینه روایاتی از امام احمد بن حنبل نقل شده که برخی حاکی از جوازند و برخی، از قضاوت در این امر خودداری نموده‌اند و برخی دیگر نیز بین منبر و قبر تفاوت قائل شده‌اند و تبرک به اولی را جایز دانسته، ولی در دومی یعنی قبر حکمی نکرده یا آن را مباح دانسته است.

۱- حجرات: ۴؛ کسانی که از پشت حجره‌ها تو را ندا می‌کنند افراد بی‌شعوری هستند.

۲- نساء: ۶۴؛ اگر آنها که بر خود ظلم کردند نزد تو آمدند و از خدا آمرزش خواستند و پیامبر برایشان آمرزش طلبید خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یابند.

ص: ۱۵۴

در هر حال، هرچند حکم مختلف باشد، کار بدانجا نمی‌رسد که اگر کسی چنین امر را انجام دهد او را متهم به کفر، ضلالت و خروج از اسلام یا بدعت در دین نماییم؛ نهایت امر این است که او کاری را انجام داده که در مورد آن بین علما، اختلاف است یا آن امر مکروه شمرده شده است. و قصد کراهت هم این بوده که این امور به صورت عادت درنیاید به گونه‌ای که عوام فریفته شوند و گمان کنند که این کارها از لوازم زیارت و آداب آن است. در این زمینه از امام «احمد» در «خلاصه الوفا» چنین نقل شده است: در کتاب «العلل والسؤالات» عبدالله بن احمد بن حنبل چنین می‌گوید: از پدرم در مورد فردی که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را مسح کند سؤال کردم که اگر با این بوسیدن و مسح منبر، قصد تبرک و امید ثواب داشته باشد حکم چیست؟ او گفت: اشکالی ندارد.

### دیدار از آثار پیامبر و مشاهد دینی و تبرک به آنها

اما مقامات انبیا و صالحان؛ یعنی مکان‌هایی که در آنجا اقامت داشته یا خدا را پرستیده‌اند ولی آن را به عنوان مسجد انتخاب نکرده‌اند، دو قول از علمای معروف در مورد آن وارد شده است:

۱- از این امر نهی نموده و گفته‌اند: نمی‌توان به قصد عبادت قصد آن مناطق را کرد مگر این که پیامبر صلی الله علیه و آله چنین

ص: ۱۵۵

قصدی کرده باشد؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام ابراهیم قصد نماز کرد یا چنان که نماز در کنار استوانه سزاوار است و همان گونه که حضرت قصد مساجد را برای نماز و خصوصاً اقامه آن در صف اول می نمود.

۲- قول دوم معتقد است که مقدار کم از این امر جایز است چنان که از «ابن عمر» نقل شده که شایسته می دانست رفتن به اماکنی را که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مناطق رفته بود ولو این که این امر اتفاقی و بدون قصد باشد. «سندی خواتیمی» می گوید از ابوعبدالله سؤال کردیم که حکم فردی که به این اماکن برود چیست؟ گفت: بنابر حدیث «أم کلثوم» که از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کرد تا در خانه اش نماز گزارند، تا او بتواند آنجا را مصلاهی خود قرار دهد و بنابر عمل «ابن عمر» که موافق و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله را دنبال می کرد؛ اشکالی ندارد که انسان به این مشاهد برود و تنها اشکال این است که مردم زیاده روی و افراط در این امر می کنند.

حفظ آثار پیامبر صلی الله علیه و آله اصلی بزرگ و میراثی گرانبها و تاریخی است؛ زیرا این آثار تاریخی امتی است که به آن افتخار می کند و شرافت خویش و مردان و پیشوایانش را به وسیله آن به ظهور می رساند. پیشوایانی که مجد و عظمت و عزت او را پایه گذاری کرده و از او امتی راهبر و پیشرو در همه عرصه ها بنا نهادند؛ بنابراین بی توجهی به این آثار، از بین بردن شهود تمدن حقیقی اسلامی و مسخ کردن اصول

ص: ۱۵۶

طبیعی به جای مانده از میراث اسلامی است.

ما و جنایتی نسبت به عزیزترین سرمایه‌های امت در این زمینه است. این بی‌توجهی چون لکه ننگی بر پیشانی و همچون خاری در چشم خواهد بود که قدرت بینایی را مکدر و چهره را مشوه و ما را از خیر بزرگی محروم خواهد کرد؛ خیری که هیچ چیز جای او را نمی‌گیرد و دیگر دسترسی بدان ممکن نخواهد بود، چراکه به زودی آثار دگرگون‌شده و بقایای به‌جای مانده محو می‌شود، نه از آن آثار چیزی به‌جای می‌ماند و نه کسی هست که از آنها چیزی بشناسد. اگر گفته شود که بعضی از مردم این اماکن را جایگاه موسمی برای عبادت قرار می‌دهند در آن‌جا برای عبادت خدا شریک قائل می‌شوند و دور آن طواف می‌کنند یا به آن نخ می‌بندند و قربانی می‌کنند و نوشته در آن اماکن می‌افکنند؛ باید پاسخ دهیم که ما از این امور راضی و با آن موافق نیستیم بلکه از آن نهی نموده و مردم را برحذر می‌داریم و معتقدیم که با این جهالت‌ها باید مبارزه کرد، چراکه این افراد ایمان به خدا داشته و اقرار به توحید می‌کنند و شهادت به یگانگی خدا می‌دهند؛ ولی در عمل دچار خطا شده و نسبت به راه درست آگاهی ندارند.

آنچه بر ما لازم است این است که ما آنها را آگاه و ارشاد نماییم و این امور نباید موجب بی‌توجهی ما به این مشاهد و از بین بردن و نابود کردن آنها شود و چنین دلایلی

ص: ۱۵۷

حجت‌های بی‌روح و مریضی است که نزد علما و عقلا غیر قابل قبول است؛ زیرا می‌توان مسائل عارضی غیر صحیح را با ممانعت و مراقبت و امر به معروف و نهی از منکر و با دعوت به سوی خدا با حکمت و موعظه نیک و اخلاق خوب، از بین برد و آثار را حفظ کرد و برای حفظ اصالت امت و تاریخ او و ادای امانتی که بر گردن ماست و جزیی اصیل از تاریخ بزرگ ما و تاریخ پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله محسوب می‌شود، توجه به خرج داد.

متفکران، امروز تلاش می‌کنند خرابه‌های باقی مانده از امت‌های ملعون، مسخ شده و مورد عذاب قرار گرفته، مانند قوم ثمود و عاد را حفظ کنند، آیا درست است که ما چنین آثاری را حفظ کنیم و برای بقای آن تلاش کنیم و در عین حال، آثار بهترین خلق خدا که بلاد و عباد به او می‌بالند و خداوند به واسطه او امت را عزیز کرده، از بین ببریم. کسی که خداوند جایگاهی رفیع و موقعیتی عالی برای او قرار داد که احدی را توان رسیدن و دست یازیدن به آن مقام نیست، مگر به واسطه منتسب شدن به آن بهره سعادت و مجد بی‌همتا؛ یعنی محمد ابن عبدالله که درود الهی بر او باد.

### حفظ انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله توسط خلفای راشدین

امام بخاری از ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله انگشتری از نقره داشت که به انگشت می‌کرد، پس از

ص: ۱۵۸

حضرت در دست ابوبکر قرار گرفت و بعد از او در دست عمر و بعد در دست عثمان بود تا این که در چاه «اریس» افتاد، نقش این انگشتری «محمد رسول الله» بود.  
این چاه امروزه به چاه خاتم - یعنی خاتم رسول خدا که در زمان خلافت عثمان در آن افتاده - معروف است و عثمان سه روز نهایت تلاش را به کار برد تا آن را بیرون آورد، ولی موفق نشد. (۱)

### حفظ وسیله جنگی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده توسط خلفای راشدین

امام «بخاری» با سندی که به زبیر می‌رسد، چنین می‌گوید: روز بدر با «عبیده بن سعید بن عاصی» روبه‌رو شدم و او سرتا پا غرق سلاح و زره بود و جز چشمانش دیده نمی‌شد، کنیه او «اباذات الکرش» بود و فریاد زد: من ابوذات الکرش هستم و با نیزه حمله کرد، من ضربه‌ای به چشمش زدم و جان داد. هشام می‌گوید من خبر یافتم که عروه گفته است پیامبر آن وسیله جنگی را خواست و زبیر آن را به حضرت داد. وقتی رسول خدا وفات یافت، زبیر آن را پس گرفت، پس از مدتی «ابوبکر» آن را خواست و «زبیر» به او داد پس از وفات «ابوبکر»، «عمر» آن را

ص: ۱۵۹

درخواست کرد و به او داد پس از وفات «عمر» دوباره «زبیر» پس گرفت، اما «عثمان» آن را طلب کرد و «زبیر» به او داد. وقتی «عثمان» کشته شد آن وسیله در اختیار خاندان «علی علیه السلام» قرار گرفت و «عبدالله بن زبیر» آن را طلب نمود و تا هنگامی که کشته شد آن وسیله نزد او بود.

### فقط «ابن عمر» در پی آثار نبود!

در میان صحابه «ابن عمر» به پی گیری آثار و توجه و محافظت از آن مشهور گردیده است و «ابن تیمیه» می گوید از امام احمد سؤال شد در مورد فردی که به این مشاهد می رود چه حکمی دارد و او جواب داد که «ابن عمر» مکان های حرکت پیامبر را پی می گرفت به گونه ای که دیدند در جایی آب می ریزد و وقتی از او سؤال کردند گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در این جا آب می ریختند. «بخاری» در «صحیحش» از «موسی بن عقبه» نقل کرده که گفت «سالم بن عبدالله» را دیدم که به دنبال مکان هایی در مسیر بود و در آن مناطق نماز می گزارد و می گفت که پدرش در آن مکان ها نماز می گزارده و پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده است که در آن مکان ها نماز می خوانده است و موسی گفته است که «ابن عمر» در آن اماکن نماز می خوانده است. (۱)

ص: ۱۶۰

لکن این تنها «ابن عمر» نبوده است که به این امر اهتمام نموده است، بلکه بسیاری از صحابه به دنبال آثار و حفظ آن بوده و به آن اهتمام کرده‌اند.

### «ابن عباس» و آثار قدیمی

هنگامی که «عبدالله بن زبیر» تصمیم گرفت کعبه را خراب کند، صحابه را جمع کرد و با آنها در این مورد مشورت کرد، ابن عباس پیشنهاد کرد که آن را به طور کامل خراب نسازد، بلکه مواضعی که خراب شده است را ترمیم کند تا قسمت‌های سالم به همان شکل بماند و سنگ‌های قدیمی که در صدر اسلام و زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است حفظ شود.

### غیرت «عمر» بر حفظ آثار پیامبر صلی الله علیه و آله!

«عمر» برای حفظ آثار نبوی و توجه و حمایت از آن بسیار غیرتمند بود، از این رو، وقتی می‌بیند که مردم دور درختی جمع شده‌اند و گمان می‌کنند که آن درخت رضوان است که بیعت رضوان زیر آن انجام گرفته و خداوند در قرآن از آن یاد کرده است: لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ. (۱)

۱- فتح: ۱۸؛ خداوند از مؤمنان راضی گشت، آن‌گاه که زیر درخت با تو بیعت کردند.



ص: ۱۶۱

وقتی چنین دید دستور به قطع درخت نداد و ممانعت از تبرک نکرد. با وجود این که عمر به خوبی می‌دانست که درخت رضوان شناخته شده نیست و هیچ کس حتی مکان آن را نمی‌داند چه رسد به شناخت خود درخت و حتی اصحاب بیعت رضوان که حاضر و شاهد بودند و در زیر آن درخت بیعت کرده بودند، خود آن را نمی‌شناختند، چه رسد به دیگران و به این امر تصریح نموده‌اند، چنان که از ابن عمر در صحیحین آمده است که در سال بعد از سال بیعت رضوان به محل بیعت آمده و به دنبال درخت گشتند، ولی حتی دونفر نیز بر یک درخت اتفاق نظر نداشتند.

### توجه به کفش پیامبر صلی الله علیه و آله و تحقیق علمی در مورد آن

از جمله آثار نبوی که مورد توجه و عنایت علما قرار گرفته است کفش پیامبر صلی الله علیه و آله است که پژوهش‌های عمیق و دقیق در مورد خصوصیات، رنگ و مشابهت آن انجام یافته و پژوهش‌های تخصصی و رساله‌های مستقل در مورد آن نگاشته شده است که مقصود از همه آنها صاحب کفش؛ یعنی رسول اعظم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. و اگر به آثار بزرگان و لباس و وسائلشان اهتمام می‌گماریم و دار و ندار خود را برای به دست آوردن آن صرف می‌کنیم و موزه‌هایی ویژه و کارشناسانی متخصص را به این امور اختصاص می‌دهیم، چرا برای پیامبر صلی الله علیه و آله که

ص: ۱۶۲

سزاوارتر و محق‌تر از دیگران است چنین نکنیم که اگر جان‌ها و مال‌ها در این مسیر فدا شود چیز کمی است.

### معنی اجتماع و بزرگداشت

ما عادت کرده‌ایم که برای بزرگداشت برخی مناسبت‌های تاریخی؛ مانند میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله، شب معراج، نیمه شعبان، هجرت پیامبر، ایام نزول قرآن و به یاد جنگ بدر؛ دور هم جمع شویم و این امر را مطابق عادت انجام می‌دهیم و آن را مرتبط با دین نمی‌دانیم و آن را با صفات مشروع یا سنت بودن وصف نمی‌کنیم همچنان که این امر معارض با هیچ‌یک از اصول دین نمی‌باشد، چرا که خطر در این است که ما مسأله‌ای را که مشروع نیست، مشروع بدانیم و من فکر می‌کنم چنین مسائل عرفی عادی را بدین شکل باید مورد قضاوت قرار دهیم که مورد توجه یا مبعوض شارع است و فکر می‌کنم این حد مورد اتفاق است و بعضی ادعا می‌کنند که این مناسبت‌هایی که مردم برای بزرگداشت آن جمع می‌شوند، به دلیل داشتن وقت معین مورد اشکال است، مثلاً می‌گویند: مردم عادت کرده‌اند که شب بیست و هفتم برای بزرگداشت معراج یا شب دوازده ربیع‌الاول برای گرامیداشت میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله اجتماع کنند با وجود این که علما در تعیین دقیق وقت این دو حادثه اختلاف دارند و بنده می‌گویم:

ص: ۱۶۳

عدم توافق بر تعیین وقت تأثیری ندارد، چرا که ما معتقد به مشروعیت اجتماع در وقت خاص نمی‌باشیم؛ بلکه همان گونه که گفتیم مسأله به صورت عادت است و آنچه برای ما دارای اهمیت است غنیمت‌شماری این فرصت و جهت‌دهی این اجتماع به سوی خیر است. در این شب مردم به صورت وسیع و با اجتماع بزرگی دور هم جمع می‌شوند و این که در تعیین وقت خطا کرده باشند یا نه، فرقی ندارد و همین که به یاد خدا و محبت حضرت رسول صلی الله علیه و آله گردهم می‌آیند در جلب رحمت و فضل الهی کافی است.

من کاملاً معتقدم که اجتماع این مردم، مادامی که برای خدا و در راه خدا باشد مقبول نزد خدا هستند، ولو این که در تعیین وقت خطا کنند، برای تقریب به ذهن مثالی می‌زنم:

اگر مردی، مهمانانی را در روز معینی دعوت کند و بعضی از مدعوین در غیر این زمان موعود بیایند به این گمان که در آن زمان دعوت شده‌اند به نظر شما آیا صاحب مهمانی آنها را میراند و با تندی و شدت رد می‌کند و جلوی آنها را می‌گیرد یا به آنها می‌گوید: برگردید و بروید. امروز روز موعود من نیست یا این که برعکس با نیکی با آنها برخورد می‌کند و به آنها خوش آمد گفته در را به رویشان می‌گشاید و آنها را دعوت به ورود می‌کند؛ سپس از آنها می‌خواهد که در وقت موعود هم بار دیگر بیایند این تصویری است

ص: ۱۶۴

که من آن را شایسته فضل و کرم الهی می‌دانم.

**مفهوم میلاد شریف پیامبر صلی الله علیه و آله**

بسیاری از مردم در فهم حقیقت میلاد شریف پیامبر صلی الله علیه و آله دچار اشتباه‌اند. حقیقتی که ما به آن می‌خوانیم و بر آن تشویق می‌کنیم، لذا تصورات فاسدی در ذهن دارند که مسائل و بحث‌های مفصلی را نیز بر آن بنا می‌کند و اوقات خود و خوانندگان را هدر می‌دهند، همه این افکار بر باد رفته است؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم بر پایه فاسدی بنا نهاده شده است. از میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله زیاد نوشته‌ایم و در رادیو و مجامع عمومی بارها مقصودمان را از میلاد شریف پیامبر بیان کرده‌ایم.

قبلاً گفته‌ایم و می‌گوییم که گردهمایی برای میلاد شریف پیامبر صلی الله علیه و آله امری عادی است و عبادت به حساب نمی‌آید. این چیزی است که ما به آن اعتقاد داریم و خدا را بر آن شاهد می‌گیریم. هر کس هرگونه می‌خواهد فکر کند، این خود انسان است که در مورد افکار و سخنان خود می‌تواند اظهار نظر کند نه دیگران. ما در هر اجتماع و محفل و مجلسی می‌گوییم که: این گردهمایی با این کیفیت یک امر متداول است و ربطی به عبادت ندارد. آیا بعد از این اتمام حجت‌ها جای اعتراض و انکاری وجود دارد؟

ص: ۱۶۵

لکن مصیبت بزرگ در عدم فهم است، از همین روست که امام شافعی می‌گوید: با هیچ عالمی مجادله نکردم مگر آن که بر او غلبه یافتم و با هیچ جاهلی نیز مجادله نکردم، مگر این که او بر من غلبه یافت.

این اجتماعات، بزرگ‌ترین وسیله برای دعوت به سوی خدا و فرصتی طلایی است که نباید آن را از دست داد؛ بلکه ضروری است که علما و مبلغین اخلاق، آداب، سلوک، سیره و عبادات پیامبر را به مردم یادآوری کرده، آنها را نصیحت و به خیر و رستگاری رهنمون شوند و از بلا و بدعت شر و فتنه، آنها را برحذر دارند.

ما به فضل الهی، دائماً به این امر دعوت می‌کنیم و به مردم می‌گوییم مراد از این گردهمایی‌ها صرفاً اجتماع و تظاهر نیست؛ بلکه این وسیله‌ای شرافتمندانه برای هدفی شرافتمندانه است و آن هدف چنین و چنان است و هر کس بهره‌ای برای دینش از این اجتماعات نگیرد از خیرات میلاد شریف پیامبر محروم گردیده است.



ص: ۱۶۷

**خاتمه**

این مقدار میسر شد تا از مسائلی بنگاریم که مایل بودیم تا برداشتی را که از آن مسائل می‌بینیم، بیان کنیم. اگر صواب و درست بود حمد برای خداست و اگر درست نبود، بشری دارای صواب و خطا هستیم و همه ما مورد ایراد و انتقاد هستیم جز پیامبر معصومی که از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و تنها با وحی تکلم می‌کند.

به خداوند پناه می‌برم از بحث، جدل و دشمنی. و هم به او پناه می‌برم از علم بی‌فایده و دعایی که شنیده نشود و قلبی که به خشوع درنیاید. و به او پناه می‌برم از هر بدی، بلا، شرک و بدعتی. و بیزاری می‌جویم از هر چه رسول‌الله بیزاری جست و اقرار می‌کنم به آنچه او بدان اقرار کرد.

و از خدا می‌خواهم که مرا بدین اعتقاد ثابت بدارد تا

ص: ۱۶۸

مسلمانی موحد و مؤمن به خداوند بمیرم در سرزمین خدا و در میان مؤمنان موحدی که شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله می دهند.

والحمد لله رب العالمین

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله وصحبه أجمعین



## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

